

پاسخ به پرسشهای ایرانیان

ابوالحسن بنی صدر

مرثه ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۵۸ از ۲۲ شهریور تا ۴ مهر ۱۳۸۹

وطن دوستی، رابطه برقرار کردن
با حق است

* پرسش در باره ملی گرایی:

● جناب آقای بنی صدر سلام
اخیراً سید احمد خاتمی در نماز جمعه گفته که ملی گرایی با اسلام در تضاد است و بعد گفت حب به وطن از ایمان هم بالاتر است. اگر اشتباه نکنم، می خواستم بدانم آیا ملی گرایی با اسلام در تضاد است و اینکه آیا حب به وطن همان ملی گرایی است؟ و آیا منافاتی با هم دارند یا مکمل هم هستند؟
خواهشمندم جواب این سؤال را برایم به نشانی ای میل ارسال کنید.
با آرزوی لحظاتی خوش برای شما

* انواع ملی گرایی ها وجود دارند و سلطه جوانه هایشان، بدنبال رابطه برقرار کردن با قدرت هستند:

رایج ترین انواع ملی گرایی ها عبارتند از:

● ناسیونالیسمهای سلطه جو:
۱ - ناسیونالیسم سلطه جو از نوعی که مدعی است رابطه اروپائین با سایر مردم روی زمین، رابطه عالی با دانی است. دانی در خدمت عالی است و با او همان سان که هست باید رفتار کرد (توجهی که هگل برای سلطه اروپائیان بر دیگر مردم روی زمین ساخته است). نوع نازیست و فاشیست این ناسیونالیسم جنگ جهانی دوم را به بار آورد. هیتلر و موسولینی ندانستند که جنگ افروز سرانجام در شعله های آتش جنگ می سوزد چنانکه آنها سوختند. در دوران ما، صدام در همین آتش سوخت و خمینی نیز جام زهر شکست در جنگ ۸ ساله را سرکشید و در ایران خونین از خون قربانیان جنگ و استبداد، در خاک تیره خفت. نوع نژاد پرستانه این ناسیونالیسم، رژیم تبعیض نژادی افریقای جنوبی بود که از میان برخاست. با وجود این، این نوع ناسیونالیسم همچنان به رواج است.

در صفحه ۲

کلاف سر در گم

◀ گزارش خبری از ایران پیرامون گیر کردن خامنه ای در کلافی که خود آن را

سردرگم کرده است: ص ۳

◀ رژیمی که در درونش، همه با همه در نزاع هستند، با ۵ مشکل بزرگ

روبرو است: ص ۴

◀ سپاه، ستون فقرات رژیم، سازمانی سیاسی - نظامی با مأموریتها

در درون و بیرون از مرزها: ص ۶

◀ محبوبترین و منفورترین چهره ها در ایران امروز: ص ۷

◀ شاخص ها اعلان خطر می کنند: اقتصاد در رکود ایران، شتابان بسوی

ورشکست و فلج می رود: ص ۹

◀ فهرست اسامی اعضای مافیها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب

بدین سو، تشکیل شده اند - ۱۲: ص ۱۰

◀ تجاوزها به حقوق انسان، عبرت آموز می شوند وقتی کسی را بخاطر نزدیکی

با هاشمی رفسنجانی و حشیانه شکنجه می کنند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: خامنه ای رژیم را به یک کلاف سردرگم بدل کرده و خود در آن گیر کرده است. در فصل اول این مجموعه، یک گزارش خبری از ایران را می خوانید که گیر کردن خامنه ای را در این کلاف گزارش می کند. اما فصل دوم نیز، که وضعیت سنجی است، باز، گرفتار شدن رژیم را در چنبره ۵ مشکل بزرگ توضیح می دهد.

اما سپاه، از آغاز تشکیل، یک سازمان سیاسی - نظامی بود و با سازمانهای سیاسی - نظامی و نیز سیاسی، معامله رقیب می کرد و برنامه کار خود را از میان برداشتن رقیب قرار داد. از جمله رقیب، در درون نظام، دو حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. اولی، بعد از انفجاری که گروه بزرگی از کادرفرماندها را از میان برداشت، توسط خمینی منحل شد. دومی نیز باز توسط خمینی منحل شد. از آن پس نیز سپاه مانع از آن شد سازمانهای سیاسی رشد کنند. سرکوب شدید جبهه مشارکت و نیز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که بعد از مرگ خمینی تجدید سازمان کرده بود، هدفی جز این نداشت که سازمان سیاسی - نظامی یک تاز سیاست داخلی و خارجی ایران بگردد. با رساندن احمدی نژاد به ریاست جمهوری، سپاه مرحله واپسین تصرف دولت و اقتصاد را سازمان داد. در فصل سوم، سومین و آخرین قسمت از گزارش استراتفور را که در باره سپاه است، می خوانید.

در فصل چهارم، قسمت دوم سنجش افکار درباره محبوبها و مغضوبها را می آوریم. این سنجش از این نظر در خور اهمیت است که روشن می کند ایرانیان می دانند رژیم را نمی خواهند اما در باره رژیم جانشین و مدیران آن، هنوز نظر روشنی را پیدا نکرده اند و تصمیم نگرفته اند.

در صفحه ۳

فرید راستگو

سلطه توحش بر دانشگاه یا انقلاب فرهنگی دوم

حضور پر قدرت و پیگیر دانشجویان در جنبش همگانی مردم ایران بر علیه استبداد مذهبی بعد از انتخابات ۱۳۸۸ موجب شد تا سید علی خامنه ای یکشنبه ۸ شهریور ۱۳۸۸ وحشت خود را از دانشگاه و دانشجویان به نمایش گذارد. او از طریق تهاجم به علوم انسانی در واقع دانشگاه و دانشجویان را مورد هجوم قرار داد و به صراحت نگرانی خود را از تحصیل دو میلیون دانشجو در رشته های علوم انسانی بیان داشت و با انتقاد کردن از این علوم، آنها را مروج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی دانست. او گفت "بسیاری از علوم انسانی مبتنی بر فلسفه هایی است که مبانی آنها مادی گری و بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی است و آموزش این علوم موجب بی اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می شود و آموزش این علوم انسانی در دانشگاه ها منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی خواهد شد زیرا توانایی مراکز علمی و دانشگاه ها در زمینه کار بومی و تحقیقات اسلامی در علوم انسانی و همچنین تعداد اساتید میرز و معتقد به جهان بینی اسلامی رشته های علوم انسانی در حد این تعداد دانشجو نیست." (۱)
مافیای نظامی - مالی حاکم، در پی انتقاد خامنه ای از علوم انسانی یکی پس از دیگری ضمن تأیید سخنان رهبرشان به علوم انسانی و دانشگاه حمله ور شدند بصورتیکه پنجشنبه ۱۲ شهریور حسن رحیم پورازغدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی گفته است: "اکثر منابع درسی علوم انسانی در دانشگاه های ما ترجمه غربی ها است و این یعنی اینکه با هزینه جمهوری اسلامی فارغ التحصیلان سکولار تحویل جامعه می دهیم." (۲) پس از رحیم پورازغدی نوبت امامی کاشانی رسید

در صفحه ۱۲

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۸)



جمال صفری

◀ بعنوان اسناد تاریخی در مورد تصویب لایحه اختیارات داور و

اقداماتش در باره انحلال و افتتاح عدلیه و قسمتی از نطق مخالفت

دکتر مصدق با برخی از اقدامات داور در دوره ۶ مجلس مقتنه

و لوائح قوانین اصلاحی قضائی توسط حکومت ملی دکتر مصدق

در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی در اختیار خوانندگان قرار می گیرد:

● انحلال و افتتاح عدلیه

داور روز بیستم بهمن ماه ۱۳۰۵ یعنی ۴۸ ساعت پس از قبول وزارت عدلیه کلیه تشکیلات قضائی را در تهران منحل کرد و در روز ۲۷ همان ماه در جلسه علنی مجلس لایحه اختیارات خود را برای مدت چهار ماه تقدیم نمود.

این لایحه فی المجلس به تصوب رسید و داور مجاز شد با استفاده از این اختیارات، قوانین و تشکیلات قضائی را اصلاح کند. در این لایحه، اختیارات داور در تمام شئون قضائی مملکت بود.

در صفحه ۱۳



وطن دوستی، رابطه برقرار کردن با حق است

۲- ناسیونالیسم سلطه جوئی که برای مسلط ها مأموریت تمدن کردن بی تمدنها را قائل می شود (اروپا، در عصر استعمار، این ناسیونالیسم را توجیه گر سلطه جوئی خویش ساخته بود).

۳- ناسیونالیسم سلطه جوئیانه که استقرار دین و یا تحت یک مرام در آوردن جهان را وسیله توجیه خود می کند. شوروی سابق و ملاتاریا و حکومت بوش (برافکندن دیکتاتوریهها و برقرار کردن دموکراسی در خاورمیانه بزرگ) از این نوع هستند.

این سه نوع ناسیونالیسم جنگ را روشن می شناسد و جنگ تعرضی و جنگ پیشگیرانه را واجب می داند. بدیهی است که با بیان آزادی ناسازگار و برقرار کردن رابطه با قدرت است. در این رابطه برقرار کردن با قدرت، غالب موفخ سلطه گر و مغلوب موفخ زیر سلطه را می یابند. دینامیک های رابطه سلطه گر - زیر سلطه را در پاسخ به پرسش هموطنی بر شمرده ام (نگاه کنید به سرمقاله انقلاب اسلامی شماره ۷۵۱)

● ناسیونالیسم های انطباق طلب:

۱- ناسیونالیسم انطباق طلب خواستار رهایی از موقعیت زیر سلطه از راه اخذ مرام سلطه گر و شیوه زندگی او است:

۱.۱- ناسیونالیسم انطباق طلب راست از نوع ناسیونالیسم ترکیه در دوران آتاترک است.

۲.۱- ناسیونالیسم انطباق طلب چپ، بعد از استقرار دولت کمونیستی در روسیه، قوت گرفت. جامعه هائی که زیر سلطه روسها رفتند، از این نوع نبودند. اما رژیم چین و تا حدودی کوبا از این نوع بودند.

۲- ناسیونالیسم مثبت با این توجیه که در جهانی که قدرتهای بزرگ وجود دارند، بی طرفی بی معنی است. زیرا کشور بی طرف باجگذار قدرتهای رقیب می شود بدون اینکه از امتیاز تعیین جای خود در روابط قدرتهای مسلط و حمایت یکی از دو طرف، برخوردار شود.

۳- ناسیونالیسم منفی با این تعریف که وقتی دو یا چند قطب قدرت وجود دارند، اکثریت بزرگ جهانیان هرگاه در سازمان کشورهای غیر متعهد، گرد هم آیند، می توانند به هیچیک از قدرتهای رقیب باج ندهند و از آنها امتیاز نیز بستانند.

۴- ناسیونالیسم قومی - مرامی: این نوع ناسیونالیسم در خاورمیانه، خاصه در اسرائیل و رژیم بعثی سوریه - و عراق که از با در آمد - توجیه گر سیاستهای دولتها است. بدیهی است که سلطه جوئیانه نیز هست. برای نمونه، انطباق طلبی اسرائیل با غرب و در همان حال، قائل شدن به تفوق یهودی بر غیر یهودی (قوم برگزیده) و سلطه اولی بر دومی ها و نیز انطباق طلبی رژیمهای بعثی، با مرام کردن ملقمه ای از ایدئولوژیها و در همان حال قائل شدن به تفوق عرب (جنگ با ایران).

این دو نوع ناسیونالیسم نیز رابطه برقرار کردن با قدرت است: تفوق و سلطه جستن بر اقوام دیگر و حتی بر قوم خود اگر مرامی دیگر دارد.

● ناسیونالیسم مقاومت:

۱- ناسیونالیسم طالب بازگشت به گذشته و «تجدید عظمت» که خود دو نوع است: یک نوع آن، «مرامی» است و نوع دیگرش «ملی» است. نوع مرامی آن «تجدید دوران عظمت اسلام» و «تجدید عظمت یهود» (صهیونیسمی که مدعی است از فرات تا نیل، سرزمین موعود «قوم برگزیده» است. صدام حسین نیز وقتی جنگ با ایران را با نام «قادیسه» راه انداخت، می خواست از ناسیونالیسم «تجدید عظمت عرب» سود جوید.

۲- ناسیونالیسم مقاومت قومی که در حال حاضر در ۵ قاره روی زمین توجیه کننده مبارزه های مسلحانه و غیر مسلحانه است.

۳- ناسیونالیسم خواستار استقلال ملی و توجیه گر هویت فرهنگی مستقل. این نوع ناسیونالیسم به استقلال تقدم می بخشد. نوع مترقی آن، معتقد به هویت جوئی از راه رشد است و نوع واپس گرای آن، سنت گرا است و سنت زور ایجاد کرده را از سنت حق پدید آورده، تمیز نمی نهد. فرهنگ و ضد فرهنگ (فرآورده های زور) را، با هم، فرهنگ ملی می خواند. قدرت گرا است و استقلال را «قدرت ملی» تعریف می کند.

۴- ناسیونالیسم مقاومت که خود را استقلال و آزادی طلب تعریف می کند. جانبدار ترقی نیز هست. این ناسیونالیسم نیز، خود به دو نوع تقسیم می شود: نوعی که به آزادی تقدم می بخشد و در همان حال که جانبدار هویت فرهنگی است، رشد را نیز اخذ «عناصر خوب» فرهنگهای دیگر می داند. و نوع دیگری که استقلال و آزادی را با هم می خواهد و از نظر هویت، با نوع اول همداستان است. این ناسیونالیستها نیز میان انسان و قدرت رابطه برقرار می کنند. زیرا از رابطه قوا با دیگران بیرون نمی روند. تنها می خواهند در این رابطه، موقعیت زیر سلطه نداشته باشند. گفتن ندارد که ناسیونالیسم معتقد به استقلال و آزادی، به وطن دوستی نزدیک می شود هرگاه برای استقلال و آزادی همان معانی را قائل شود که بر اصل موازنه عدمی پیدا می کنند.

*وطن دوستی بر اصل موازنه عدمی رابطه برقرار کردن با حق است:

وطن دوستی، بیرون رفتن از روابط مسلط - زیر سلطه و پذیرفتن حق وطن داشتن برای همه انسانهای روی زمین و برقرار کردن رابطه با جامعه های دیگر بر میزان حقوق ملی و حقوق انسان و حق برابر همه زیندگان بر زیست در این کره خاکی است. بدین قرار،

● رابطه با وطن، رابطه با حق زیستن با برخوردار از حقوق ملی و حقوق انسان است. در وطن، هر هموطنی، هویت خویش را در جریان رشد می سازد. فرهنگ ملی فرهنگ آزادی می شود. یعنی فرآورده های آن حاصل خلافت انسانهای برخوردار از حقوق، در استقلال و آزادی می شوند.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا، به یمن وطن است که هر هموطن، صاحب هستی می شود و کره هستی خود را به هستی های تسلهایی که از بی یکدیگری می آیند، گره می زند. گذشته، از ازل تا او، در او، حال و نومی شود و آینده از او آغاز می گیرد. به یمن وطن است که انسان زندگی را جاودان می یابد و بدین جاودانگی است که استقلال و آزادی می جوید و خویشتن، انسانی دارای مجموعه ای از استعدادها، را فعال و خلاق می کند.

● رابطه با وطن رابطه با حق است زیرا، در وطن است که هر هموطن برای خود حق شرکت در اداره جامعه قائل می شود (ولایت جمهور مردم). شرکت در اداره جامعه ای که انسان عضو آنست، ذاتی وطنمدنی است و دلیل آن در وطنمدن بودن انسان است. در حقیقت، هر عضو جامعه که از رهبری ممنوع شود، در وطن خویش، بی وطن گشته است. بدین سان، ولایت جمهور مردم تنها رابطه با وطن است، که رابطه با حق است. در برابر،

وقتی تنها یک تن صاحب ولایت می شود و این ولایت را مطلق می انگارد، این ولایت مطلق قدرت (= زور) است که برقرار گشته و این جمهور مردم هستند که در وطن خویش، بی وطن شده و حق شهروندی را از دست داده اند.

دلیل حق رهبری هر انسان، استعداد رهبری در او و دلیل برحق بودن شرکت او در اداره جامعه، وطنمدنی او است. حال آنکه دلیل ولایت یک شخص و یا یک گروه بر همگان، نه در استعداد رهبری هر انسان و نه در وطنمدنی او، بلکه در تنظیم رابطه انسان با قدرت است. از این رو است که در هر جامعه، به همان اندازه که شهروندان از ولایت بر خویشتن محروم می شوند، قدرت، بیشتر تنظیم کننده رابطه ها می شود. میزان رشد کاهش و میزان ویرانگری افزایش می یابد. رابطه با وطن، رابطه با قدرت می شود. بخش مسلط جامعه نسبت به وطن، بیگانه تر می شود. اما بخش زیر سلطه جامعه نیز وطنمدن نمی ماند. از این رو، وطنمدنی به بازیافتن استقلال و آزادی استعداد رهبری و برقرار کردن ولایت جمهور مردم تحقق می یابد.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا انسان، وقتی با نظام ستمگری مبارزه می کند که رابطه انسان با وطن خویش را رابطه با قدرت می کند و از وطن آواره می شود، رابطه با وطن را رابطه با حق گرداندن، نیروی محرکه او می شود. در هر جای جهان که باشد، در وطن خویش می زید و برای آن می زید و مبارزه می کند که وطنش سر زمین برخوردار از حقوق بگردد.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا، به یمن این رابطه است که در سرتاسر جهان، جامعه ها می توانند از روابط قوا با یکدیگر بکاهند و قلمرو اشتراک بر ولایت بر خانه خود، در زمین و فضا، را گسترش دهند. نخست، در سطح یک کشور، انسانهای مترقی که رابطه با وطن را رابطه با حق می گردانند، مرزهای قومی و نژادی و جنسی را در می نوردند و با یکدیگر، هموطنهای پیشرو می شوند. و سپس در سطح کشورهای که با یکدیگر اشتراکات فرهنگی دارند و سرانجام در سطح جهان، بر اصل موازنه عدمی، دامنه مشارکت در اداره به سامان زندگی بر روی زمین را گسترش می دهند.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است. زیرا نابرابری ها، چه رسد به تضادهای فرآورده روابط قوا پدید نمی آید. نابرابریهایی که دانش و دادگری و تقوا و ... پدید می آورند، هموطنان را در رابطه قوا قرار نمی دهند. در حقیقت، وجود تضادها در جامعه گویای رابطه قدرت با وطن و گم کردن دو گوهر استقلال و آزادی و غافل شدن از حقوق ذاتی است. بدین سان، رابطه با وطن ما را از آن معنی از استقلال و آزادی آگاه می کند که معانی دیگرشان، از آن نشأت می گیرند:

استقلال تحقق می یابد وقتی جامعه ملی با جامعه های دیگر در رابطه قوا نباشد و در همان حال، درون مرزها، روابط قدرت، استقلال اعضای جامعه را در گرفتن تصمیم محدود نکرده اند.

به یمن آن استقلال، هموطن ها قلمرو آزادی یکدیگر را گسترش می دهند. زمان قدرت که کوتاه است و زمان زور که هم اکنون و همین جا است، جای به زمان بلند، بلند تا بی نهایت می سپارد. راستی اینست که آزادی نیاز به مکان و زمان کران ناپیدا دارد. به یمن وطن است که انسان می تواند بهنگام حلقی، با هستی این جهانی بچوید. این همانی با هستی، آزادی

است. رهایی از محدودکننده ها که استقلال است، با اینهمانی جستن با هستی که آزادی است، همزادند: وطن آنجاست که انسان از استقلال و آزادی خویش برخوردار است.

● رابطه با وطن رابطه باحق است، زیرا در وطن است که عمل به حقوق معنوی، کرامتمندی، دوست داشتن، راست پنداری و راست گفتاری و راست گرداری، وفا و صفا، ایشار، بخشندگی، دادگری، خدمتگزاری، خشونت زدائی و... و وطن دوستی راه و روش زندگی می شوند. فضای زندگی انسان باز و آدمی دوستدار هستی هوشمند و آفریده ها می شود و در می یابد که

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند. چو عضوی بذر در آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامنت نهند آدمی.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است. زیرا در وطن است که زور تنظیم کننده رابطه ها نیست. حق تنظیم کننده رابطه ها است. بدین قرار، هر اندازه نقش زور در تنظیم رابطه انسان با انسان و گروههای انسانی با یکدیگر کمتر، وطن داری به کمال تر.

● وطن رابطه با حق است زیرا در وطن است که هر هموطن حق دارد از هر آنچه به زندگی فردی و جمعی او مربوط می شود، آگاه گردد. وطن آنجا است که حساب و کتاب امکانهای اقتصادی و نیز نیروهای محرکه، شفاف، در اختیار همگان قرار گیرد. ترتیب بکار رفتن نیروهای محرکه در رشد بر میزان عدالت، بر همگان، معلوم است.

و نیز معلوم است که ● رابطه با وطن، برای همگان رابطه با حق است. بدین معنی که بخشی از جامعه رابطه با وطن را رابطه با قدرت نکند و اگر کرد، جمهور مردم بدانند که این بخش از جامعه با وطن بیگانه و در کار تخریب وطن است. و بر آنها است که به دفاع از وطن برخیزند و تا رابطه همگان را رابطه با حق نکرده اند، از پا نشینند.

وطن محل تبعیض نیست و جایی که، در آن تبعیض وجود دارد، آنجا وطن نیست. چرا که تبعیض فرآورده رابطه با قدرت است و قدرتمنداری رابطه انسان با وطن را قطع می کند و بسا او را به جفا و خیانت به وطن برمی انگیزد.

● رابطه با وطن رابطه با حق است زیرا وطن دوستی جهان شمول است. هم هر انسان حقوقمند وطن خویش را دوست می دارد. هم هر وطن دوست را ارج می نهد. هم همه جهانیان را وطن دوست می خواهد. هم گوشش در عمران طبیعت وطن را گوشش در عمران جهان می داند. هم وقتی، در همه جای جهان، رابطه ها با وطن، رابطه با حق شدند، جهان وطن همگان می شود و حق انسانها بر صلح، تحقق می یابد.

● رابطه با وطن رابطه با حق است زیرا رابطه با وطن، رابطه با خویشتن است. وطن بیرون انسان نیست و رابطه انسان با وطن، رابطه با خاک و گیاه نیست. وطن درون انسان است. چرا که به یمن وطن است که آدمی اعتماد به نفس می جوید و همواره پاسخ این پرسش را که من کیستم می داند. پاسخ این پرسش را می داند زیرا، وطن از باور او، از اندیشه راهنمای زندگی او، جدائی ناپذیر است. از این رو، انسانهایی که وطن در اندیشه راهنمای آنها نیست، به شاخه بریده از درخت می مانند. خشک و نازا می شوند. تباہ می شوند:

هرگاه در وطن، رابطه با وطن رابطه با حق نشد، چنانکه آمد، وطنمندا می

باید به دفاع از وطن برخیزند. چون بدون رابطه قوا با بیگانه ای سلطه گر و یا سلطه پذیر، رابطه با وطن رابطه با قدرت نمی شود، بسا دفاع از وطن، اجاب می کند که وطن دوستان، بیرون از وطن، بیرق مبارزه را پرازانند. این مبارزان وطنمندان و آنها که در وطن، رابطه با وطن را رابطه با قدرت می کنند، بی وطنند. اندازه وطن دوستی را نه در وطن یا بیرون از وطن مبارزه کردن، که صداقت و صمیمیت در مبارزه و دانش و توان ضرور برای مشارکت در ولایت جمهور مردم معین می کند.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا، در همیشه بهاری که وطن است، انسان درخت سبز و همواره بارور زندگی می شود. این درخت از رهگذر رابطه برقرار کردن با واقعیتها و مجموعه تشکیل دادن با آنها، سبز و بارور می ماند. انسان بریده از وطن، انسان بریده از واقعیتها است. دنیای او، دنیای مجازی است. بدین سان، هم بلحاظ اندیشه راهنما و هم بخاطر رابطه با واقعیتها، نبود وطن، محرومیت از هویت و ناتوانی از هویت جوئی از راه رشد می شود. انسان محروم، درخت خشکی می شود که بکار آنها می آید که با بکار بردش، آتش هستی سوز قدرت را شعله ور می کنند.

● رابطه با وطن رابطه با حق است زیرا وطن داری، بمثابة حقی از حقوق انسان، نه تنها با حقوق ذاتی دیگر مجموعه ای پدید می آورد و غفلت از حقی غفلت از مجموعه حقوق است، بلکه وطن داری آن حقی است که، بدون آن، عمل به حقوق دیگر، نامیسر می گردد. بیهوده نیست که وقتی کسی وطن خویش را ترک گفت، تا وقتی وطن جدیدی نجسته است، هم دنیای او دنیای مجازی است و هم بیگانه و غریب است و هم امکانهای لازم برای برخوردار از حقوق خویش را ندارد. وقتی هم، در وطن جامعه دیگری، توطئه گزید، همچنان مشکل جذب شدن و هویت جدید را یافتن، برجا می ماند.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا، هم به تریبی که نوشته آمد، «دیگران کاشتنند و ما خوردیم، ما می کاریم تا دیگران بخورند» ارزش و روش می شود، هم ویرانگری ضد ارزش و ممنوع می گردد، هم هموطنان یکدیگر را رشد می دهند و هم رشد، از جمله، بکار برابر کردن نابرابرها و نه سلطه پیش افتاده ها بر عقب مانده ها، می آید. ارزش شدن سبقت گرفتن در دانش، در دادگری، در تقوی، در کرامت، در...، با گذار دانمی از نابرابری در دانش و... به برابری و برخوردار از امکانات که رشد پدید می آورد، وطن را فراخانی صلح و دوستی و بهروزی می گرداند.

● رابطه با وطن رابطه با حق است زیرا جنگ تعرضی ناقض حق، بنابراین مردود است. در عوض، دفاع از وطن حق و واجب است. بدین سان، با جامعه یا جامعه هائی نیز که رابطه با وطن را رابطه با قدرت می کنند، بر اصل موازنه عدمی، رابطه همچنان رابطه بر وفق حقوق ملی و حقوق انسان می شود. دفاع از هر جامعه ای که به وطن او تجاوز می شود و دفاع از هر انسانی که به حقوق او تجاوز می شود، وطن دوستی است. مردم وطن دوست تجاوز طلبی دیگری یا دیگران را مجوز غفلت از حق نمی کند و به این عذر، رابطه خود را با وطن، رابطه با قدرت، نمی کنند.

مردم وطن دوست می دانند که بایستی در "رابطه با وطن را رابطه با حق گردانند"، الگو بگردانند. از آنجا که حقوق انسان ذاتی او هستند، نقش تعیین کننده در تحول جامعه می یابند: در جامعه ها، انسانها بر آن می شوند که وطن دار و وطن دوست بگردند،



در فصل پنجم، داده‌ها و اطلاعات گویای وضعیت اقتصادی را گرد آورده ایم. این داده‌ها و اطلاعات حاکی از آنند که رژیم اقتصاد کشور را نیز به کلاف سردرگمی بدل کرده است.

در فصل ششم، قسمت دیگری از فهرست اسامی مافیاهای نظامی - مالی را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. مافیاهایی که خود یک کلاف سر در گم و مشکل بزرگ و مشکل ساز ایران معاصر هستند.

در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع آورده ایم:

گزارش خبری از ایران پیرامون گیر کردن خامنه‌ای در کلافی که خود آن را سردرگم کرده است: علی خامنه‌ای بیمار و گرفتار «بیت بی سامان»:

● خامنه‌ای بیماری است که او را با دارو سرپا نگاه می‌دارند. این روزها، گرفتار کشمکش در درون «بیت» خود نیز شده است. اثر داروها گاه سبب می‌شود سخنانی را بر زبان بیاورد که نباید می‌گفت. چنانکه خطاب به دانشجویان و سران سه قوه، سخنانی گفت که در سایت «مقام معظم رهبری» قرار داده نشدند. او در محاصره است و اطلاعات از مجاری معینی به او می‌رسد. اطلاعات طوری تهیه می‌شوند که به مذاق او خوش بیایند. سابق کمتر از بیت او به خارج خبر درز می‌کرد. اما حالا، بخاطر کشمکش‌ها، خبرها درز می‌کنند.

● این روزها خبر از تعلیق قاضی مرتضوی و قاضی حداد و قاضی حیدری فر انتشار یافته‌اند. احتمال می‌دهند این سه تن به دادگاه فرخوانده شوند. قاضی مرتضوی بار وفادار سید علی خامنه‌ای و مامور او در سرکوبگریها بود. اما دارد به سرنوشته سعید امامی و قاضی نومیری و قاضی شریفی گرفتار می‌شود. اگر در دادگاه محاکمه نشود، احتمالاً با یک تصادف به قتل خواهد رسید یا اینکه در نیمه شبی سخته به سراغ وی خواهد آمد. همانطور که به سراغ نوربخش و فردوسی پور و زواره ای رفت.

● شنیده‌ها حاکی از آنند که بعد از انتشار سخنرانی سردار مشفق، سید علی و سپاه و شورای نگهبان، به تکاپو افتاده‌اند. سخنان سردار مشفق سبب شکایت ۶ تن از اصلاح طلبان در باره تقلب در انتخابات و برنامه‌گذاری سرکوبیها شد. سردار مشفق فهماند که با کودتای انتخاباتی از پیش طراحی شده بود. سرداران سپاه و سید علی سخت به تکاپو افتاده‌اند تا از کلافی را بکشایند که خود آن را سر در گم کرده‌اند.

● در پی سخنرانی رحیم مشائی، باران با وفای سید علی خامنه‌ای دست بکار شدند: مصباح بزدی و حسن فیروز آبادی و حسین شریعتمداری به میدان آمدند و در برابر محمود احمدی نژاد قرار گرفتند که از رحیم مشائی حمایت می‌کنند. در برابر، احمدی نژاد طی حکمی، مشائی را نماینده ویژه خود در خاور میانه کرد. که دهن کجی تلقی شد به سید علی خامنه‌ای. زیرا، چند

روز پیش از آن، او ولایتی را به عنوان نماینده ویژه خود، به لبنان و سوریه و فلسطین اعزام کرده بود. نتیجه این شد که وقتی هیأت وزیران، به اتفاق احمدی نژاد نزد خامنه‌ای رفتند، او احمدی نژاد را بخاطر ایجاد مجرائی غیر از وزارت خارجه، به صراحت و در باره امور دیگر، غیر صریح، انتقاد کرد.

● احمدی نژاد قاضی مرتضوی را رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کرده بود. باید ضربه ای به احمدی نژاد وارد می‌شد. گزارش در باره زندان کهریزک، فرصت را بوجود آورد. امر مهم دیگری نیز اتفاق افتاده بود و آن گزارش سردار کرمی در باره رفتاری بود که با خود وی در زندان انجام گرفته بود.

داستان از این قرار بود که سردار کرمی به دیدار هاشمی رفسنجانی می‌رود و بازداشت خود و شکنجه‌هایی که شده بود را به او گزارش می‌کند. هاشمی به او می‌گوید که ماجرا را با خط خود بنویس. او می‌نویسد. در جلسه ای که هاشمی با خامنه‌ای داشته است، هاشمی رفسنجانی به او می‌گوید: حکومت احمدی نژاد در حال از بین بردن باقیمانده آبرو و حیثیت و مشروعیت شما است. و نامه سردار کرمی را به خامنه‌ای می‌دهد. خامنه‌ای نامه را می‌خواند و به قول هاشمی رفسنجانی به عمق فاجعه پی می‌برد و باز به قول هاشمی رفسنجانی خیلی متأثر می‌شود و از او می‌پرسد چه باید کرد؟ حاصل رای زنی این می‌شود که محمد کرمی نزد محسنی اژه ای برود. اژه ای دادستان کل کشور است. محسنی اژه ای هم که دلخوشی از احمدی نژاد در جریان برکناری خود از وزارت بر اوآک ندارد، به حرفهای محمد کرمی گوش می‌دهد. بعد از آن، محمد کرمی با اجازه دادستان کل کشور نامه ای در مورد چگونگی بازداشت و بازجویی و شکنجه خود را بر روی وب سایت‌ها قرار می‌دهد. به این ترتیب، بخش قضایی کودتا - باندی که زیر نظر احمدی نژاد و سپاه فعال است - تحت فشار قرار می‌گیرد.

در نامه محمد کرمی از جمله آمده است که او را شکنجه کرده‌اند تا بگوید روابط نامشروع با فائزه و فاطمه هاشمی داشته است.

● سید علی خامنه‌ای در جلسه ای که با حضور سران سه قوه و سید حسن خمینی و هاشمی رفسنجانی برگزار می‌شود، از همه می‌خواهد که به وحدت فکر کنند و آهنگی که از نظام دور شده‌اند را به درون نظام برگردانند. اما نجفقلی حبیبی که دبیر کل هیأت مؤتلفه است، کسانی را که می‌گویند در انتخابات ریاست جمهوری تقلب شده است، خائن می‌داند. بنا بر اطلاعی که در ۱۳ شهریور ۸۹ کسب شد، موسوی گفته است به کمتر از انتخابات آزاد رضا نخواهد داد. حبیبی گفته است برخی از طرفداران احمدی نژاد به کمتر از حذف هاشمی رفسنجانی تن نمی‌دهند و خانه کروی ۵ شب و روز پیایی مورد حمله با سنگ و آتش و گلوله قرار گرفت و روزی پس از روز قدس، سپاه و بسیج مدعی شدند آنها از این دو نهاد نبوده‌اند. عناصر خود سر بوده‌اند. دولت ولایت فقیه را ببین که افراد خود سر می‌توانند بمدت ۵ روز، با حضور افراد نیروهای انتظامی، خانه کروی و همسایگان او را به رگبار سنگ و خانه او را به گلوله ببندند و درب ورودی خانه اش را آتش بزنند! طرفه این که خامنه‌ای، بهنگام سخن گفتن با دانشجویان، عمل رفتن چماقداران به برابر مجلس و ناسزا گفتن به مجلسیان و تهدید آنها را تأیید کرده بود.

● تصمیم بر فدا کردن سه مهره «قضائی» از جمله برای اینست که بگویند خامنه‌ای از جنایات آنها بی

کلاف سردرگم

اطلاع بوده است. همانطور که در مورد جنایتهای سیاسی که خود آن را «قتلهای زنجیره ای» می‌خواندند، سعید امامی و یکچند از مأموران به انجام جنایتهای را سپر بلا کردند. غافل از آنکه زندان کهریزک زندان خامنه‌ای شد و ماند همانطور که جنایتهای سیاسی جنایتهای او شدند و ماندند. چرا که مجریان برابر دستور عمل کرده‌اند. زیاده روی آنها در جنایت، ولو بدون دستور، نیز نتیجه قهری ولایت مطلقه فقیه است. دستور قتلهای سیاسی را شخص خامنه‌ای داده است. هنوز گزاره ای نشده، بنا بر قول احمدی قابل، در اوایل انقلاب، به دستور او، آدم کشند.

دانستنی است که بعد از لو رفتن قتلهای سیاسی و معرفی آمران و مأموران توسط دفتر بنی صدر، هاشمی رفسنجانی پیشنهاد کرده بود بیاید چند نفر از قاجاقچیان را که حکم اعدام دارند بیاوریم و از آنها اعتراف بگیریم که عامل این جنایات بوده‌اند اعدامشان کنیم تا سرو صداها بخوابد. اما آمران و مأموران جنایت لو رفته بودند. برای این که اندازه اختیار اینگونه قاضیان معلوم شود، یادآور می‌شویم که وقتی مهندس سحابی را گرفتند، قاضی حداد که اینک معلق شده است، به این نتیجه رسیده بود که سحابی برانداز نیست. اجازه خواسته بود آزادش کند اما خامنه‌ای گفته بود خیر برانداز است و نگاهش دارید. این ماجرا را مهندس سحابی خود بازگفته است.

شورای عالی ایرانیان خارج از کشور - چند سره شدن وزارتخانه‌های «حساس»

* وزارتخانه‌های حساس از دو مرکز و بسا از چند مرکز اداره می‌شوند:

● با وجود وزارت امور خارجه، احمدی نژاد نمایندگان ویژه معین می‌کند و مورد اعتراض خامنه‌ای قرار می‌گیرد: وقتی در کشوری بلشوی حاکم باشد و هیچ کس تابع قانون نباشد و هر کس در حوزه اختیار خود، ولایت مطلقه پیدا کند، وضعیتی بدتر از وضعیت ملوک الطوائفی بوجود می‌آید. وضعیتی بوجود می‌آید که نیروهای مسلح و وزارت خانه‌ها پیدا کرده‌اند:

● همواره وزیران وزارت خانه‌های «حساس» را «رهبر» باید انتخاب کند. تا دستورها مستقیم به او ابلاغ شود و او اجرا کند. وزراتی کشور و امور خارجه و دفاع و نفت و واواک از سوی خمینی و بعد از او، از سوی سید علی خامنه‌ای، تعیین می‌شدند. در دوره سید علی خامنه‌ای نصب این وزیران از سوی او آشکار تر انجام می‌گیرد.

● در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، بر سر این وزیران مشکلی پیش نمی‌آمد. زیرا هاشمی رفسنجانی وزیران را بر می‌گزید و خامنه‌ای هم تأیید می‌کرد. در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، سعی بر این بود که وزراتی این وزارتخانه‌ها با موافقت خامنه‌ای انتخاب شوند. از این زمان بعد، وضعیت دوره خمینی شروع به بازسازی شدن کرد.

● برای مثال، وزیر واواک، دری نجف آبادی شد. او در فهرست وزیران خاتمی نبود. آنهائی را که او پیشنهاد کرده بود، خامنه‌ای تصویب نکرده بود. تا اینکه دری نجف آبادی معرفی شد. خامنه‌ای با اما و اگر وزیر شدن او

را تصویب کرد. از مأموریت او در قتلهای سیاسی همه آگاهند. بعد از آن قتلها مجبور به استعفاء شد.

● وزیر کشور، عبدالله نوری شد. او را خامنه‌ای تصویب نکرده بود. این شد که او و مهاجرانی (وزیر ارشاد) را کتک زدند. بعد از برکناری عبدالله نوری، موسوی لاری وزیر کشور شد. او آن انتخابات رسوا و نکبت را اداره کرد که حاصل آن مجلس اصول گرا و ریاست جمهوری یافتن احمدی نژاد شد. عبدالله نوری که به دستور رهبری قرار بود ترور شود و قضیه آن لو رفت در نهایت به ۵ سال زندان محکوم شد و به زندان رفت. وزارت دفاع بر عهده سردار علی شمخانی بود که مورد تأیید هر دو بود. و وزیر امور خارجه کمال خرازی شد که نستی فامیلی با سید علی خامنه‌ای داشت و مورد تأیید او بود.

● در دوره محمود احمدی نژاد، از آنجا که خامنه‌ای احمدی نژاد را دست نشانده خود می‌دانست، در انتخاب وزرا دست او را باز گذاشت. البته غیر از وزارت خانه‌های «حساس». وزیران این وزارتخانه‌ها باید مورد تأیید خامنه‌ای و نیز سید مجتبی قرار بگیرند.

● اما در طول ۴ سال اول میان برخی از این وزرا و رئیس جمهوری، اختلافاتی پیش آمد. در نتیجه، پور محمدی، وزیر کشور در دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد، برکنار شد. به جای وی عوضعلی کردان به وزارت رسید. مسدردک دزدی و فسادهایش بر ملاء شدند و مجلس برکنارش کرد. سردار صادق محمولی وزیر کشور شد و تقرب بزرگ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۸۸، را تصدی کرد.

● وزیر واواک محسنی اژه ای بود. از نظر احمدی نژاد بی کفایت بود. زیرا در کودتای خرداد ۸۸، توانست مانند سپاه عمل کند. در نتیجه، بعد از برخوردی که بر سر رحیم مشائی میان او و احمدی نژاد بوجود آمد، برکنار شد. جای او را مصلحی گرفت و واواک را در بست در اختیار سپاه پاسداران قرار داد و خود در حد یک معاون به کار مشغول شد.

● وزیر دفاع مشکلی نداشت. زیرا وزیر از سپاه انتخاب می‌شد و باید مورد تصویب خامنه‌ای قرار می‌گرفت. اما وزارت نفت، چون همه مافیاهای نظامی - مالی نگران سهمی هستند که از درآمد نفت پیدا می‌کنند، علاوه بر خامنه‌ای و احمدی نژاد، مافیاهای گوناگون نیز باید با وزیر آن موافقت کنند. تعیین وزیر نفت گویای غلبه یک دسته بر دسته دیگر بود. وزیر کنونی وزارت را از غلبه سپاه، در واقع مافیاهای نظامی - مالی یافته است.

● یکی از مشکلات، وزارت امور خارجه است. خامنه‌ای هیچگاه تن به واگذاری تمام مسئولیت‌ها به این وزارتخانه، ولو وزیر مورد تأیید کامل او باشد، نداده است. بیت او وزارت خارجه خود را دارد. باوجود این، او به احمدی نژاد اعتراض می‌کند که چرا نماینده ویژه برای خاورمیانه و... معین کرده است!

● احمدی نژاد منوچهر متکی را وزیر مطلوب خود نمی‌داند. علی خامنه‌ای نیز می‌دانست متکی قابلیت ندارد. لذا، در کنار وزارت خارجه، دو وزارت خارجه، یکی در بیت خامنه‌ای و دیگری در ریاست جمهوری بوجود آمدند. از آنجا که موقعیت در رژیم را رابطه با قدرتهای خارجی معین می‌کند، در حال حاضر، چند وزارت خارجه وجود دارند:

* امور بین المللی مهم، به خصوص امور مربوط به لبنان و سوریه و کشورهای منطقه را خامنه‌ای، اداره

می‌کند. وزیر امور خارجه بیت، علی اکبر ولایتی است:

● امور مختلف نظامی و سیاسی مربوط به کشورهای منطقه - عربی و آفریقایی و برخی از کشورهای امریکای لاتین - را خامنه‌ای توسط سپاه قدس اداره می‌کند.

● پرونده هسته‌ای و گفتگوها را سعید جلیلی تصدی می‌کند که معرف او به خامنه‌ای، ولایتی بوده است.

* حکومت امام زمانی احمدی نژاد نیز بخشی از سیاست خارجی را تصدی می‌کند:

● اعتراض خامنه‌ای نسبت به تعیین نماینده‌های ویژه، در واقع اخطار به احمدی نژاد بود: سیاست خارجی نظام به شما مربوط نیست در آن دخالت نکنید. با وجود این، احمدی نژاد وارد قلمرو ممنوعه، یعنی آن بخش از سیاست خارجی که خامنه‌ای خود تصدی می‌کند، نیز می‌شود. از این رو، بر خورد بوجود می‌آید:

● ساهاست که نمایندگان ویژه او سیاست خارجی را تصدی می‌کنند.

● محل پرداختن به سیاست خارجی، سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری بود. زیرا در تصدی رحیم مشائی، مطمئن ترین کس از نظر احمدی نژاد، بود. در حال حاضر، محمود احمدی نژاد نیز مشاوران ویژه خود را منصوب کرده است. بدین ترتیب، دو دسته «نماینده» ویژه بوجود آمده‌اند. یک دسته را خامنه‌ای و یک دسته را احمدی نژاد معین کرده‌اند. با وجود اعتراض خامنه‌ای، احمدی نژاد نماینده‌های ویژه خود را برکنار نکرده است.

● علاوه بر نمایندگان ویژه، در مورد پرونده اتمی، نماینده احمدی نژاد علی اصغر سلطانی است.

● نماینده ویژه احمدی نژاد در امور مربوط به ونزوئلا و برخی کشورهای امریکای لاتین، اکبر محرابیان خواهر زاده او است. در امور مربوط به خاورمیانه، اسفندیار رحیم مشائی نماینده ویژه است.

● دانستنی است که در دوره ریاست مشائی بر سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری، این سازمان به نابودی کشیده شد و در حال حاضر دوران احتضار خود را می‌گذراند. بعد از او، حمید بقائی ریاست یافت و او با نصب برخی افراد غیر متخصص مانند خودش، به این ویران سازی ادامه داد. نصب یک روحانی - لباس شخصی پوش به ریاست موزه کاخ سعد آباد و یک خانم کارمند ارشاد بندر عباس به ریاست موزه کاخ نیاوران و یک دبیر زبان که دبیر زبان بقائی بود به ریاست موزه ایران باستان و... از جمله انتصابات این شخص نادان و بی کفایت است.

● نماینده ویژه احمدی نژاد در امور مربوط به آسیا، حمید بقائی، رئیس سازمان میراث فرهنگی و شریک چپاول رحیم مشائی است. لازم به ذکر است که حمید بقائی به دلیل فساد جنسی از واواک اخراج شده است.

● نماینده ویژه احمدی نژاد در امور مهدی آخوند زاده است.

● مربوط به افغانستان ابوالفضل زهره وند است. وی قبلا مدیر حراست وزارت امور خارجه و سفیر ایران در ایتالیا بود. و دهها نماینده دیگر که در واقع سفرای جدید ایران در کشورهای دیگر می‌باشند که عموماً وزرات حکومت اول احمدی نژاد یا نمایندگان دور قبل مجلس بوده‌اند، از سوی او منصوب شده‌اند.

● اهمیت بی سابقه‌ای که سیاست خارجی پیدا کرده است، بخاطر خارجی شدن دولت از ملت و ربط مستقیم پیدا کردن بقای رژیم به رابطه با قدرتهای خارجی و نیز موقعیت جشن شبکه‌های خانوادگی و مافیائی در صفحه ۴



در دولت از رهگذر ارتباط با قدرتهای خارجی است.

*** بخش ویژه وزارت امور خارجه:**
وزارتخانه امور خارجه وزیر آن منوچهر متکی است. غیر از امور اداری و کنسولی، تصدی رابطه با کشورهای مانند کومور و کینه بیسانو و بوریکنافاسو و تاجیکستان و برخی دیگر از کشورهای عربی - منطقه ای و افریقایی با وزارت خارجه است. آنهم با تصویب خامنه ای و احمدی نژاد. در رابطه با کشورهای اروپایی و آمریکا و دیگر کشورهایی که روابط کمتری وجود دارد وزیر امور خارجه تنها عامل ارتباط و نامه رسان میان آن کشورها و رهبری و رئیس جمهور می باشد. البته «امور مهم» دیگری نیز بر عهده وزیر امور خارجه می باشد که عبارتند:

پرداخت حقوق کارکنان و پرداخت حق ماموریت نمایندگان ویژه معرفی شده و پرداخت پول آب و برق و گاز و تلفن سفارتخانه های موجود در کشورهای دیگر و خرید بلیط جهت نمایندگان ویژه مشاوران و خانواده آنها و اجاره محل اقامت نمایندگان ویژه و مشاوران و برخی سفارت و خانواده آنها جهت مسافرت و استراحت و تفریح و جستجو و شناسایی دانشگاه هایی که مدرک را به صورت جعلی به نمایندگان و مشاوران می دهند و اجاره خانه های ویژه جهت نمایندگان ویژه به خصوص در امور مربوط به ترور یا مذاکرات محرمانه و دریافت ویزا و روادید نمایندگان ویژه و مشاوران و جعل پاسپورت جهت اعزام نیروهای ویژه ترور و شناسایی به کشورهای دیگر و....

شورای عالی ایرانیان خارج از کشور

این شورا که در واقع ستاد ایرانیان خارج از کشور بود و در دوره سید محمد خاتمی جهت جلب نظر ایرانیان خارج از کشور و تحت نظر صادق خرازی بود، در دوره احمدی نژاد به شورایی تبدیل شد که دهها معاونت و بخش مختلف را به وجود آورده است. کارش تبلیغ بسود احمدی نژاد بیشتر و خامنه ای کمتر است. محل این ستاد که در وزارت امور خارجه بود در دوران تصدی احمدی نژاد به عنوان رئیس این شورا و جانشین او رحیم مشائی، به دفتر ریاست جمهوری انتقال یافت به سرعت رو به گسترش نهاد.

در نشست اخیر میهمانان دعوت شده به ایران، مسائل جالبی اتفاق افتاد که هر کدام از آنها اگر در دوره سید محمد خاتمی روی می داد، به راحتی موجب برکناری وی از ریاست جمهوری و راهپیمایی عظیم و سراسری کفن پوشان در کشور می شد. اما حکومت احمدی نژاد غیرت کفن پوشان را کبسه کرده است. لذا، بدون هیچ وحشی این جلسات را برگزار کرد و نمایندگان با غیرت مجلس که دم از امام زمان می زنند نیز با شنیدن اوضاع و احوال این نشست، زبان به دهان گرفته و سکوت مرگباری را اختیار کردند.

هزینه حدود ۱۰۰ میلیارد تومانی این نشست و مسائل زیر نیز خم بر ابروی نمایندگان وارد ساخت و هیچ اعتراضی به این نشست نکردند:

● هزینه حدود ۱۰۰ میلیارد تومان. الیاس ناداران می گوید بودجه آن ۵۰ میلیارد تومان بوده است. البته گفت مابقی هزینه از محل های دیگر پرداخت شده است.

● تعداد دعوت شدگان حدود ۶۰۰ نفر بوده اند که هر کدام می توانسته اند یک نفر را نیز با هزینه حکومت امام زمانی احمدی نژاد به ایران بیاورند که آوردند و چند روزی را در ایران

به دیدار خوشاوندان و نقاط دیدنی کشور پرداختند.

● ضمانت آزاد بودن رفت و برگشت کلبه میهمانان از قبل به آنها داده شده بود و در نتیجه نه اوواک و نه سپاه پاسداران و نه اطلاعات سپاه پاسداران و نه اطلاعات قوه قضاییه و نه اطلاعات نیروی انتظامی و نه ... حق بررسی وضعیت میهمانان را نداشته اند. آنها آمدند و با سلام و صلوات بعد از چند روز، با دریافت هدایایی گران قیمت از ایران رفتند بدون اینکه مشکلی برای آنها به وجود آید. در پایان جلسه و هنگامی که رفتند سردار حسن فیروز آبادی و سردار حسین شریعتمداری اعلام کردند که برخی از این افراد از عوامل ضد انقلاب و مسئله دار و از سران کودتای نرم بوده اند. چرا نیروی انتظامی و اوواک در این امر دخالت نکرده اند؟

● در میان میهمانان برخی چهره های ساواکی وجود داشته اند. با ورود به ایران کلبه حقوق عقب افتاده سی ساله خود را دریافت کردند. کفن پوشان کجا بودند که ببینند چگونه ساواکی های دوران شاه، برای دریافت حقوق معوقه خود در صف بانکها ایستاده بودند.

● در میان میهمانان، برخی چهره های به قول حامیان نظام، ضد انقلاب، به ایران آمدند، که خسارت های وارده به خود را به دلیل فرار از ایران طلب کرده بودند، باز کفن پوشان با غیرت حامی رهبری و لباس شخصی های حمله کننده به دانشجویان و زنان بیگناه و از همه مهمتر شیخ احمد جنتی که بوی دلار را به خوبی می شناسد و از دریافت یک میلیارد دلار توسط سران جنبش خبر دارد کجا بودند که ببینند چگونه دلارهای سبز از ایران توسط این ساواکی ها و ضد انقلاب خارج می شود.

● جالب ترین صحنه حضور ایرانیان خارج از کشور در ایران، - که برای غیرتمندان چماقدار و بخش سیاسی صدا و سیما باید خیلی مهم باشد - برگزاری مراسم رقص و مشروب خواری در هتل های محل اقامت آنها در ماه شعبان المبارک بود! معترضین روز عاشورا به دلیل اینکه به قول بخش سیاسی صدا و سیما کف و سوت می زدند، محارب شدند و در خیابانهای تهران ناجوانمردانه به شهادت رسیدند اما این میهمانان ویژه دولت ولایت مطلقه فقیه، حق داشتند مشروب بخورند و برقصند. سردار الیاس ناداران و برخی از نمایندگان به این امر اعتراض کردند.

● در طول سفر، چند هواپیمای چارتر و دهها اتوبوس آخرین مدل و صدها اتوموبیل ویژه میهمانان، در اختیار این گروه قرار گرفت تا آنها را به شهرهای تفریحی و سیاحتی ببرند.

● هتل هایی با آخرین اصول در تهران و شهرستانها در اختیار آنان قرار گرفت تا بعدها به ریش ما بخندند.

● به برخی از این میهمانان به خصوص، آتهایی که بیش از همه دستمال به دست داشتند و در ستایش احمدی نژاد شعر می خواندند و مانند بردگان دوره روم باستان در پیشگاه این دیکتاتور زانو زدند و مدعی شدند قراردادهای چند میلیونی را تنها به دلیل اهانت به احمدی نژاد در خارج از کشور امضاء کرده اند و ... هدیه ای ویژه که شامل کلید یک واحد مسکونی بود پاداش دادند.

● از قرار، شورای عالی ایرانیان خارج کردن دستگیر شدگان و متهمان ایرانی در کشورهای دیگر، از جمله در ایتالیا، وارد عمل می شود. معصومی نژاد و دمیر چیلو را این شورا از زندان بیرون آورده است.

کلاف سردرگم

● از قرار، برخی از این میهمانان، دلان سیاسی و پیام رسان به وزرای کشورهای اروپایی و آمریکا بوده اند. ● لازم به ذکر است که افراد باند رحیم مشائی، با دریافت کارت میهمان، در جلسات همچون میهمانان از خارج آمده، می نشستند و به هنگام سخنرانی ها کف و سوت می زدند و هلله می کردند. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که رحیم مشائی، بخاطر برپا کردن این اجتماع و صحبتی که در آن کرد، به خود وعده رسیدن به مقام ریاست جمهوری را می داد. اما عجلان بخاطر همان اظهارات، از هر سو مورد حمله است.

انقلاب اسلامی: و رژیم مسئله ها که ساخته است:از آنها، ۵ مشکل بزرگ کلاف سردرگمی شده اند که خود نیز نمی داند چگونه سر و ته آن را بجویند:

رژیمی که در درونش، همه با همه در نزاع هستند، با ۵ مشکل بزرگ روبرو است:

بررسی وضعیت حاکمیت ولایت مطلقه فقیه:

با توجه به روش حکومتداری حاکمان بر ایران در طول سال گذشته و نیز به طور کلی دولت منتصب ولی فقیه یعنی دولت بی برنامه و تند خو و بی منطق احمدی نژاد که مانند عکس برگردانی از شیوه حکومت داری خود ولی فقیه می باشد، ایران در شرایط کنونی با چند چالش بزرگ روبرو است که حاکمیت فعلی قادر به حل مشکلات موجود و مشکلات پیشارو بدون پرداخت هزینه های گزاف نمی باشد.

۱- چالش بزرگ تحریم های بین المللی:

بخاطر فایده تکرار، یاد آور می شویم که بانیان این رژیم چون می خواستند استبداد خود را جانشین استبداد شاه کنند، نیازمند بحران سازی در سطح کشور و سطح جهان شدند. گروگانگیری که تجاوز عراق را به دنبال آورد و انواع اقتضاهای بین المللی و گسترش دایره مداخله در امور کشورها و تبدیل دولت به دولت تروریست و اینکه بحران اتمی، بحران ایران ویرانگری هستند که رژیم بوجود آورده است.

● بحران اتمی را ادامه داده است تا اینکه شورای امنیت قطعنامه چهارمی را تصویب کند و کرد. تحریم های آمریکا و اروپا بر تحریمهای مصوب شورای امنیت افزوده شدند. ژاپن نیز تحریمهای جدید وضع کرد. اینکه حکومت فرانسه امیدوار است چنین را با وضع تحریمهای جدید موافق کند. در ۳ سپتامبر ۲۰۱۰، نقشه هائی که اسرائیل برای حمله به تأسیسات اتمی ایران تهیه کرده است، موضوع بحث مطبوعات غرب شدند.

● رژیم در سطح منطقه نیز به انزوا درآمده است. کارها که توسط سپاه قدس و اوواک در عراق و افغانستان و

لبنان و فلسطین و کویت کرده است، بسیار بیشتر از آنکه سبب بسط نفوذ رژیم شود، موجب انزوایش گشته است. کار را به جایی رسانده است که تا حکومت بوش بر کار بود، نتوانست شورای امنیت بگذراند. اما تشدید انزوای ایران، به حکومت اوپاما امکان داد علاوه بر به تصویب رساندن قطعنامه چهارم، اروپا و ژاپن و کشورهای خاورمیانه را به اعمال تحریمهای بیشتر وادارد.

● میلیاردها دلار خرج برنامه اتمی کرده است و اینکه درمانده است با اورانیومی که غنی کرده است، چه کند. زیرا سوخت نیروگاه بوشهر را تا ۱۰ سال، روسیه تامین می کند. نگاهداری اورانیوم غنی شده کاری خطرناک است از این جهت که در صورت حمله نظامی به تأسیسات اتمی، جان ایرانیان را به خطر می اندازد. اگر بخواهد این اورانیوم را تا ۹۰ درجه غنی کند و با آن بمب اتمی بسازد، اولاً وجود بمب عامل نگاه داشتن ایران در انزوا و در نتیجه فرار مغزها و سرمایه ها از ایران و از پا در آمدن کامل اقتصاد کشور می شود. و ثانیاً تسلیحات اتمی هزینه های نظامی را در ایران و منطقه افزایش می دهد. ظرف ۲۰ سال، ۱۲ هزار میلیارد دلار زیان کشورهای خاورمیانه، بخاطر حالت جنگ و خود جنگ شده است. در ۲۰ سال آینده، این زیان بزرگ تر نیز خواهد شد.

● رژیم با این ادعا که ابر قدرت خاورمیانه است، در عمل، ایران را روز به روز ضعیف تر کرده است. رژیمی که ظرف ۵ سال، ۴۰۰ میلیارد دلار را خرج می کند و اقتصاد کشور را ویران می کند، نه قدرت که ضعف منطقه ای است. در طول زمانی که رژیم با پول نفت به تخریب اقتصاد کشور مشغول بود، ترکیه اقتصاد خود را رشد می داد و امروز وزنه ای در خاور و آسیای میانه است. با وجود این، در منطقه، پول خرج می کند تا ایران را بیش از پیش منزوی کند:

۱- در عراق: حکومت اوپاما، بخشی از قوای آمریکا را از این کشور بیرون برد. اما از انتخابات بدین سو، گرایشهای سیاسی که در مجلس نمایندگان دارند، هنوز نتوانسته اند بر سر نخست وزیر و ترکیب هیأت وزیران توافق کنند.

کشوری ایران و همچنان گرفتار جنگ داخلی و خشونت کور، عرصه زور آزمایی دولتهای منطقه شده اند. آنها با آمریکا و اسرائیل و ترکیه بر سر پایان دادن به نفوذ ایران در عراق همدستانند. بهای سنگین را مردم عراق، بخصوص شیعه می پردازد زیرا فرصت رشد را از دست می دهد. فساد و خشونت مثل سرطان کشور را فرا گرفته اند.

● در یمن: جنگی بسی خونین میان شیعه ها و دولت این کشور و دولت سعودی روی داد. حامی این دو دولت آمریکا بود و حامی شیعه یمن، رژیم مافیاهای نظامی - مالی. اما نتوانست سازمانی چون سازمان حزب الله در مرز عربستان ایجاد کند. بهای آن را شیعه یمن پرداخت.

● در بحرین: زد و خورد میان حکومت شیخ با شیعه ها، به کشته شدن شیعه ها و تشدید مهار این حکومت در آنها و پایگاه نظامی دادن به آمریکا شد.

● در کویت: ماجرای پول سفید کردن سپاه و کشف آن، یک ماجرا است و ماجرای حضور قوای آمریکا در کویت ماجرای دوم است و ماجرای کنترل شیعه های این کشور ماجرای سوم است و ماجرای حمایت مالی شیخ کویت از تجاوز قوای تحت امر رژیم صدام به ایران و تریبی که شیخ در بهار ۱۳۶۰ پیدا کرده و آماده بود به ایران

گرامت بدهد و حالا، یکی از پایگاههایی است که هرگاه جنگی روی دهد بر ضد ایران مورد استفاده قرار می گیرد، ماجرای چهارم است.

● در لبنان: از فریبی که خمینی خورد و بدان باور کرد می توان «کمر بند شیعه» را از بهم پیوستن ایران و عراق (جنگ ۸ ساله برای جانشین کردن رژیم صدام با یک دولت شیعه بود) و سوره و لبنان بوجود آورد و مدعی خلافت بر مسلمانان جهان شد، آگاهیم. آن کمر بند بوجود نیامد. در عوض، حزب الله یک سازمان سیاسی - نظامی نیرومند شد. الا این که این سازمان و موقعیتش در جنوب لبنان، نیازمند حمایت مالی و تسلیحاتی دائمی است.

● حزب الله مانع استقرار دموکراسی در لبنان نیز هست. نتیجه اینست که بخصوص جنوب لبنان رشد اقتصادی پایسته را نمی کند. مردم شیعه تحت ولایت مطلقه حزب الله هستند. هرگاه اسرائیل به ایران حمله کند، حتی اگر حزب الله وارد جنگ نشود، این احتمال که اسرائیل فرصت را برای تسویه حساب با حزب الله و جنوب لبنان مغتنم بشمارد، بسیار قوی است. در حال حاضر، میان شیخ حسن نصرالله و مرد شماره ۲ حزب الله نیز اختلاف است.

● در فلسطین: در ۱ سپتامبر ۲۰۱۰، دو روز پیش از «روز قدس»، دو طرف اسرائیلی و فلسطینی، در واشتتن، با حضور اوپاما و مبارک و ملک عبدالله، گفتگوهای خود را آغاز کردند. جلسه بعدی، دو هفته دیگر در شامرال شیخ مصر تشکیل می شود. قرار است هر دو هفته یکبار، گفتگو کنند. روزی پیش از روز قدس، حماس مخالفت خویش را با مذاکرات اظهار کرد. در روز قدس، نوبت به احمدی نژاد رسید که بگوید محمود عباس حق ندارد با اسرائیل گفتگو کند. طرفه اینکه تان باهو، در نطق خود بمناسبت آغاز گفتگوها گفت: دخالت ایران در امور کشورهای منطقه و تلاش تسلیحاتی، نگرانی اسرائیل را بابت امنیت خویش افزایش داده است. وی حماس را دست نشانده ایران خواند و رژیم ایران را رژیمی توصیف کرد که از طریق سازمانهایی چون حزب الله و حماس امنیتش را بخطر انداخته است.

واقیعت اینست که ایران امکان مالی و نظامی لازم را برای حمایت کارساز از فلسطینیان در برابر اسرائیل ندارد. کشورهای عرب این امکان را ندارند. اما آنها، به جای حمایت، حماس را تحت فشار قرار داده اند. مصر مرز غزه را می بندد و کشورهای نفت خیز حاضر به دادن کمک مالی به حماس نمی شوند. نتیجه اینست که رژیم مافیاهای تنها برای اسرائیل دست آویز می سازد.

● در افغانستان: در آغاز، یعنی بهنگام حمله روسیه به افغانستان، دیدار سفیر شوروی سابق با خمینی و سخنان خمینی را روسها و افغانها چراغ سبز حمله به افغانستان تلقی کردند. در طول مدتی که قوای روسیه در افغانستان می جنگیدند، سیاست رژیم در افغانستان، با نیازهای قوای روسیه انطباق می جست. دلیل جنگ ایران و عراق بود. در آن دوران، کار رژیم جدائی افکندن در جبهه مجاهدان بود. حاصل این روش جنگی شد که تا امروز ادامه دارد. روسها قوای خود را بیرون کشیدند و گروههای مسلح به جان یکدیگر افتادند. از آن سو، با پول عربستان و حمایت انگلستان و دست اندر کاری ارتش پاکستان (قول بی نظیر بوتو به لوموند)، طالبان شکل گرفتند و بر افغانستان دست یافتند. این بار، رژیم به مخالفان طالبان دست کرد. عملیات تروریستی القاعده دست آویز جنگ آمریکا با افغانستان شد. باز سیاست رژیم جلوه گیری از استقرار صلح در افغانستان از راه توافق افغانها با یکدیگر شد. رفتار بد رژیم با افغانهای



بناهنده به ایران، کار را باز هم بدتر کرد. امروز، رژیم ایران در افغانستان منقرض است.

● در آذربایجان، رژیم با منطبق کردن سیاست خود با سیاست روسیه در آسیای میانه، سبب شد که آذربایجانیها که نخست تظاهرات می کردند برای پیوستن به ایران، اینک بر سر قره باغ و سیاست رژیم در این باره، از ایران بیزار شده اند.

بدین سان، رژیم در گداگردهای ایران، در خاورمیانه و آسیای میانه، دشمن تراشیده. غرب نیز در کار تشدید تحریمها است. تا این زمان، روسیه و چین نیز به قطعنامه های شورای امنیت رأی داده اند. به تازگی، ناظران غرب به این نتیجه رسیده اند که ممکن است جنگ سوم جهانی از ایران شروع شود. سنوآل اینست: رژیمی که این وضعیت را بوجود آورده است، نمی تواند خود و کشور را از آن بیرون ببرد. اما آیا مردم ایران نیز می باید فعلی پذیر بمانند و حیات ملی خود را به آتش بسپارند؟

۲- چالش بزرگی که مشکلات اقتصادی کشور هستند:

● حیف و میل شدن ۴۰۰ میلیارد دلار ظرف ۵ سال، گویای این واقعیت است که میزان رانت خواری که زنده یاد دکتر عظیمی ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی بر آورد کرده بود. به رقمی نزدیک شده است که توکلی می گفت: ۶۰ درصد. در اقتصاد که رانت خواری به این اندازه است، در طول ۵ سال، میزان نقدینة سه برابر می شود. تورم و بیکاری و فقر افزایش می یابد. بدهی های دولت و شرکت های دولتی برهم افزوده می شوند. دروازه ها بروی واردات باز می شود و تولید داخلی گرفتار رکود و پس رفت می شود.

● ندای اقتصاد که در دو سال اول انقلاب به اجرا گذاشته شدند، تولید داخلی را محور اقتصاد می کرد. توزیع درآمد را برابر می کرد. ترکیب بودجه و اعتبارات بانکی و واردات را بسود رشد تولید داخلی تغییر می داد. اما با روی کار آوردن حکومت رجائی و کودتا برای طولانی کردن جنگ و بازسازی رژیم استبدادی، رژیم کودتا به اقتصاد دوران شاه بازگشت و حاکمان بنا را بر رانت خواری گذاشتند. برخی روحانیون و سرداران سپاه وارد داد و ستدهای مالی شدند و به این کار تا مرگ خمینی ادامه دادند. در این دوره بود که ۱۰۵ میلیارد دلار پول کشور گم شد! با رهبر شدن خامنه ای و ریاست جمهوری یافتن هاشمی رفسنجانی، قلمرو فساد گسترده تر شد و میزان رانت خواری افزایش یافت. بنا بر تقسیم اموال مردم میان بیت رهبری و مافیاهای رفسنجانی و مافیاهای دیگر (برخی از خاندانهای روحانی و برخی از سرداران سپاه و مقامات واواک) شد.

این تقسیم اموال میان «خودی ها» تا بر سر کار آمدن حکومت اصولگرای احمدی نژاد، ادامه یافت. اما بخصوص در این حکومت است که اقتصاد کشور به تصرف سپاه در آمد و رانت خواری بحدی رسید که فعالیت های تولیدی و سرمایه گذاری را بی محل کرد. افزایش فوق العاده در آمد حاصل از فروش نفت به جای آنکه سرمایه گذاری را بیشتر کند، یکسره های مافیاهای نظامی - مالی را پر تر کرد. مافیاهای هر چه را توانستند خوردند و مابقی را به حسابهای خود در کشورهای مختلف واریز کردند. کار به جایی رسید که قبل از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری که اعتمادی به برنده شدن محمد احمدی نژاد نداشتند، بخشی از اموال خود را به دلار و طلا تبدیل کردند. قسمتی از

کلاف سردرگم

عدم توانایی حاکمیت در حل مشکلات و اختلافات داخلی بی برد. در زیر یک چند از اختلافها و برخوردهای درون جناحی را می آوریم:

● اختلاف و درگیری در بیت رهبری به دلیل برخی اعمال و رفتارهای بعد از انتخابات و حذف برخی چهره های با سابقه بیت و بر سر کار آمدن برخی نیروهای تازه به دوران رسیده از جمله حقانیان - وحید و سعید - مقدم - محمد رضا موحد - طائب - محمدی و... و کم اثر شدن میر حجازی - ناطق نوری - محمدی گلپایگانی - رسولی محلاتی و ...

● اختلافهای شدید میان لایه های مرکزی بیت خامنه ای از جمله اختلاف میان سردار حسن فیروز آبادی و حسین شریعتمداری، از نزدیکترین و مطمئن ترین یاران خامنه ای، با دیگر حامیان احمدی نژاد در بیت رهبری بر سر رحیم مثنائی نزدیکترین و مطمئن ترین یار احمدی نژاد که به نظر میرسد قابل حل نباشد و در این بین باید یکی سر دیگری را بخورد و احمدی نژاد نشان داده است که بر روی نیروهای وابسته به خود حاضر به کوتاه آمدن نیست چه برسد به رحیم مثنائی که در واقع مراد وی محسوب می شود و او را واسط با امام زمان می داند. او را نماینده ویژه خود در خاورمیانه کرد و این امر، سبب تذکر خامنه ای، بهنگام دیدار هیأت وزیران با او شد.

● کاهش حمایت های خامنه ای از رئیس جمهوری منتصب به دلیل بی کفایتی ها و درگیری های احمدی نژاد و طرفداران او با دیگر اصول گرایان و نیز فشار روحانیون و مراجع و یاران خامنه ای. اینان همچنان به او هشدار می دهند با طناب احمدی نژاد به چاه نرود. رسایی نماینده مجلس حامی رئیس جمهور به درستی این کاهش حمایت را آشکار کرد وقتی گفت: رهبری در کل عملکرد رئیس جمهور را تأیید می کند و با برخی از کارهای وی موافق و با برخی مخالف است. خامنه ای، خود نیز، در دیدار با دانشجویان در روز آخر مرداد، موضع مشابهی را اتخاذ کرد. کاهش حمایت از احمدی نژاد را مجوز برخورد با برخی مواضع احمدی نژاد و یاران وی، گزارش می کند: ابلاغ مصوبات مجلس از سوی علی لاریجانی و مخالفت با سخنان رحیم مثنائی و مخالفت مجلس با برخی لوایح و سخنرانی ها در مجلس بر ضد احمدی نژاد و حکومت او ...

● بروز اختلاف میان دولت و مراجع تقلید که گسترش و ادامه یافته و سبب سردی و دوری آنها از خامنه ای شده است. اختلاف مراجع با «بیت رهبر» از بعد از انتخابات گسترده شده است و روز به روز این شکاف بیشتر می شود. کار به جایی رسیده که، به جز برخی مراجع جیره خوار خامنه ای، دیگر مراجع دست از حمایت خامنه ای و رئیس جمهوری منسوب او برداشته اند. جالب اینکه در ماجرای رحیم مثنائی حتی فریاد اعتراض مصباح یزدی، کسی که پای خامنه ای را نیز بوسیده و حامی احمدی نژاد است، نیز برخاسته است.

● اختلاف و درگیری میان «بیت رهبر» با «بیت خمینی»: این اختلاف که از سالها قبل و بعد از روشن شدن قتل سید احمد به دستور خامنه ای به وجود آمده بود، در جریان انتخابات و در پی کودتای انتخاباتی سال ۸۸، گسترش یافت تا جایی که در خرداد ماه سال ۸۹ حتی مانع از انجام سخنرانی سید حسن خمینی بر سر قبر خمینی شده و حتی برخی از تندروهای حامی رهبر و کودتاچیان، او را نه خمینی که مصطفوی می

نامیدند. در سخنرانی قم وی را فرزند نا خلف نام نهادند. اختلافات این دو بیت تا جایی پیشرفته است که در مراسم ختمی در شهر ری مجید انصاری و محتشمی پور هر دو وابسته به بیت خمینی مورد حمله چماقداران بیت رهبری قرار گرفتند و این تازه ابتدای کار است.

● اختلاف میان حکومت با قوه قضائیه - یکی از درگیریها، درگیری احمدی نژاد و همدستان و دستیاران او با رئیس قوه قضائیه می باشد. این اختلاف روز به روز بر تنش های میان این دو قوه افزوده است. تا جایی که رئیس قوه قضائیه از احمدی نژاد می خواهد با نزاکت صحبت کند. و احمدی نژاد نیز خورد و بردها و زمین خواری جواد لاریجانی را به رخ او می کشد.

● اختلاف و شکاف میان قوه مجریه و قوه مقننه: از بعد از انتخابات، و پس از آن که معلوم شد علی لاریجانی، تلفنی، پیروزی مهندس موسوی را به وی تبریک گفته بود، و رفتار او بعد از مشاهده تقلب بزرگ، به تدریج، کار اختلاف میان او با احمدی نژاد بالا گرفت. خودسری های احمدی نژاد و گردنکشی های وی عامل تشدید اختلاف شد. یک چند از سرداران کودتاچی از برکناری علی لاریجانی نیز سخن به میان آوردند. سردار مشفق او را مهره نیم سوخته خواند. برخی از نمایندگان حامی کودتا تلاش کردند با به ریاست مجلس رساندن حداد عادل، مجلس را به اختیار خود در آورند. اما بهنگام رأی دادن، اکثریت به لاریجانی رأی داد و آنها شکست خوردند. در هفته های اخیر، اختلافات میان این دو به حدی رسید که علی لاریجانی خود راسا اقدام به ابلاغ مصوبات مجلس به روزنامه رسمی کرد. کار او با مخالفت احمدی نژاد روبرو شد. از سوی، سخنرانی های برخی نمایندگان و به خصوص علی مطهری برادر همسر لاریجانی کار را به جایی رساند که احمدی نژاد برای وارد آوردن ضربه به لاریجانی اقدام به شکایت از علی مطهری کرد.

● اختلافات میان مجلس با حکومت، به تدریج بیشتر می شود. خواست خامنه ای از دو قوه برای نزدیک تر شدن به یکدیگر صورت سازی و حفظ ظاهر است. زیرا احمدی نژاد همانند سید علی خود را فرا قانونی میدانند. او مجلسی را که خمینی بالاتر از همه خواند، البته برای کودتا بر ضد بنی صدر، هیچ و پوچ می شمرد و لاریجانی رئیس مجلس است. اگر با احمدی نژاد مقابله نکند، کسی می شود که قطعیت لازم را ندارد و مهره نیم سوخته، تمام سوخته می شود. علاوه بر این احمدی نژاد مدعی است که خود به تنهایی در انتخابات ۲۵ میلیون رأی آورده است. اگر او نباشد، اصول گرایان پوچ می شوند. پس مجلس باید تابع او باشد.

● اختلاف و شکاف در میان سرداران سپاه پاسداران: این اختلاف با انتخاب خانمی به ریاست جمهوری، بیشتر شد. بهنگام انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری بازهم بیشتر شد. زیرا برخی از سرداران موافق حضور و دخالت سپاه در انتخابات، بخصوص تصدی تقلب، نبودند. این اختلافات تا انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ادامه یافت و در پی کودتای خامنه ای و سرداران سپاه و گسترش جوانان در خیابانهای کشور، شدت باز هم بیشتری یافت و منجر به حذف و برکناری برخی از سرداران با سابقه سپاه شد.

● اختلاف میان گروهها و احزاب حامی کودتا با احمدی نژاد: با گروههای حامی احمدی نژاد، در پی عدم توجه وی به نامه خامنه ای در باره تغییر رحیم مثنائی، هیات مؤتلفه اسلامی در نامه ای خطر مقابله با فرمان احمدی نژاد گوشزد کرد. نامه هیأت مؤتلفه با کم توجهی احمدی نژاد روبرو شد. با وجود این، مؤتلفه گهگاه تذکراتی به او می داد. تا هنگامی که یکی از رهبران جامعه اسلامی مهندسین یعنی سید مرتضی نبوی در

در صفحه ۶

کرد. زیرا حامیان موسوی و کروی از جمله سردارانی بودند که از امکانات سپاه استفاده نکردند و در دوران بعد از انتخابات و بروز کودتای انتخاباتی به حمایت از موسوی و کروی ادامه دادند. فرمانده سپاه نیز به حمایت آنان از موسوی و کروی اعتراف کرد. بعد از انتخابات، برخی از این سرداران مورد ضرب و شتم هم لباسی های خود قرار گرفتند. بعضی نیز دستگیر و روانه زندان شدند.

● برخورد ها ادامه داشتند تا که با حضور علی شمشانی در صدا و سیما و مناظره بر بازتاب او با مجری و این که او، بر خلاف نظر سرداران کودتاچی، گفت در جنگ بنی صدر خیانت نکرده است و گفت که جنبش را فتنه نمی داند و در مخالفت با برخی سرداران جنگ نرفته و مدعی فعل سخن گفت، از پرده بیرون افتادند.

● انتشار سخنرانی یکی از سرداران کودتاچی، با نام مستعار مشفق، دخالت سرداران سپاه در کودتای انتخاباتی، از زبان یک سردار سپاه، بازگو شد. کار او سبب شد که برخی از سرداران سپاه بر کودتاچیان فشار وارد سازند و سپاه را وادار به واکنش نمایند. بخاطر این فشار بود که سردار یدالله جوانی، از عوامل اصلی کودتا، ناگزیر از توجیه شد.

● اختلاف میان حامیان حکومت با حکومت کودتا، از کودتا بدین سو: از جمله مشکلاتی که حکومت و یاران احمدی نژاد بوجود آورده اند، اختلافاتی است که در جریان هنگام انتخابات، بخشی از آنها وجود نداشتند و بخشی دیگر مخفی نگاه داشته می شدند:

● شبکه های تار عنکبوتی روابط شخصی قدرت، وقتی با یکدیگر در اختلاف و نزاع می شوند، مهره آسیب پذیر یک شبکه را مورد حمله قرار می دهند. چنانکه مهره آسیب پذیر تار عنکبوت روابط شخصی خامنه ای، مجتبی خامنه ای است و مهره آسیب پذیر شبکه تار عنکبوتی خانواده خمینی، حسن خمینی است و مهره آسیب پذیر شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی احمدی نژاد، رحیم مثنائی است. از این رو، شبکه های رقیب حمله های خود را بر روی رحیم مثنائی متمرکز کرده اند. در آغاز، احمدی نژاد او را معاون اول رئیس جمهوری کرد. حمله ها از هر سو موجب شد که سید علی خامنه ای از مقام برکنار کند. احمدی نژاد چند روزی دستور خامنه ای را اجرا نکرد. باند مخالف احمدی نژاد، در بیت خامنه ای، نامه را انتشار داد. به دلیل گوش ندادن احمدی نژاد به دستور خامنه ای، یک چند از وزراء با او در گیر شدند. سرانجام، احمدی نژاد رحیم مثنائی را رئیس دفتر خود کرد. در عمل، قائم مقام احمدی نژاد شد.

● اختلاف میان گروهها و احزاب حامی کودتا با احمدی نژاد: با گروههای حامی احمدی نژاد، در پی عدم توجه وی به نامه خامنه ای در باره تغییر رحیم مثنائی، هیات مؤتلفه اسلامی در نامه ای خطر مقابله با فرمان احمدی نژاد گوشزد کرد. نامه هیأت مؤتلفه با کم توجهی احمدی نژاد روبرو شد. با وجود این، مؤتلفه گهگاه تذکراتی به او می داد. تا هنگامی که یکی از رهبران جامعه اسلامی مهندسین یعنی سید مرتضی نبوی در

در صفحه ۶



مصاحبه ای از اسلام بدون روحانیت باران احمدی نژاد سخن به میان آورد و مدعی شد که آنها نیز از اسلام منهای روحانیت را دارند به عمل در می آورند. تقریباً شبیه همین ادعا را علی مطهری تحت عنوان گروه فرقان مطرح کرد و مدعی شد که دولت شبیه گروه فرقان مخالف روحانیت می باشد.

مخالفت با تز اسلام بدون روحانیت حکومت، کار را به جایی رساند که برخی از سیاسیون و احزاب حامی احمدی نژاد دیگر تاب نیاورده و شروع به انتقاد عملکرد حکومت و گفته های ایران وی کردند.

● اختلاف میان حکومت با برخی سرداران سپاه: برخورد های ناشایسته احمدی نژاد با برخی افسران کودتای وابسته به سپاه سبب شد که آنها به صف مخالفان او روی آورند. برای مثال، محمد باقر ذوالقدر از عوامل اصلی کودتای نهمین دوره انتخابات بود. او در حمایت از احمدی نژاد سنگ تمام گذاشت. پس از شروع بکار احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهوری، ذوالقدر معاون وزیر کشور شد. اما همکاری احمدی نژاد با مصطفی پور محمدی وزیر کشور دیر نپایید. در نتیجه، ذوالقدر نیز از مقام خود برکنار شد. و نیز، سردار حسن فیروز آبادی، رئیس ستاد فرماندهی کل قوا کلیه امکانات ستاد کل نیروهای مسلح را بکار کودتا گرفت و حسین صفار هرندی نیز برای پیروزی احمدی نژاد بسیار تلاش کرد. اما بر سر رحیم مشائی، با احمدی نژاد بگو مگو کرد و از حکومت کناره گرفت.

در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، حسن فیروز آبادی و به همراه دیگر سرداران، کودتا کردند. صفار هرندی در توجیه و تأیید انتخابات تقلبی، در دانشگاهها سخن گفت. اما این دو و فرماندهان دیگری چون جعفری، فرمانده کل سپاه، به این نتیجه رسیده اند که بر سر کار آوردن احمدی نژاد، از ابتدا، یعنی از نهمین انتخابات ریاست جمهوری، از خطاهای بزرگشان بوده است.

● اختلاف میان حامیان احمدی نژاد، به دلیل افشا شدن فساد مالی، از جمله اختلافهایی است که رفع کردنش بسیار پاسدارهایی که «نمایند» مجلس هستند و حامی احمدی نژاد بودند، پی بردند که هزینه انتخاباتی احمدی نژاد از محل رشوه های کلانی تأمین شده است که رحیم مشائی و دوست و همکلاس دانشگاهی وی محمد رضا رحیمی از برخی گیرندگان وامهای کلان، تأمین شده است، نوبابوه و زاکانی و الیاس نادران و... در پی افشا شدن ماجرا، در مجلس، لب به اعتراض گشودند. اما با مخالفت خامنه ای و احمدی نژاد روبرو شدند. با وجود این، پرونده رشوه گیری های رحیمی را به قوه قضائیه ارسال داشتند. در برابر احمدی نژاد نیز با شکایت از شاکیان محمدرضا رحیمی نشان داد که در حمایت از فساد یاران خود، «تا آخر خواهد رفت».

در برابر، الیاس نادران گفت: اگر رسیدگی به این پرونده صورت نگیرد دست به افشاکاری خواهیم زد.

● بروز اختلافات میان نیروهای وابسته به رژیم، در پی افشاکاری های سردار مشفق: یکی از مقاصد بر زبان نیاورده خامنه ای، این بود که به دنبال کودتا، کلیه افرادی را برکنار کند که از تبعیت وی سرباز می زنند. اما خود جرات آن را نیافت که بگوید بعد از حذف اصلاح طلبها، نوبت به اصول گرهای مزاحم رسیده است. سردار مشفق عهده دار آشکار کردن نیت خامنه ای شد و گفت: علی لاریجانی و محمد باقر قالیباف و سردار محسن رضایی از جمله افرادی هستند که اول صف حذف شوندگان قرار گرفته اند. این شد که انتشار سخنرانی سردار مشفق علی لاریجانی و محسن رضایی

کلاف سردرگم

حضور در نماز جمعه ۲۹ خرداد از وجود اختلاف میان خود و هاشمی سخن به میان آورد. در همان نماز اعلام کرد که مواضع محمود احمدی نژاد نزدیک تر به مواضع خود او می باشد تا مواضع هاشمی رفسنجانی. اختلافات ادامه یافت. روز قدس و نماز جمعه در این روز رسیدند. امامت آن نماز جمعه که تا امروز، آخرین نماز جمعه به امامت هاشمی است، او به طوری علنی خواستار تغییر در شیوه حکومتداری و برخورد با مخالفان شد و پیشنهادهای خود را برای حل اختلاف ارائه کرد. مقایسه جمعیت عظیم آن نماز جمعه با جمعیت ۲۰ حداکثر ۳۰ هزار نفری نماز جمعه و راه پیمانی اسامال، شدت انزوای رژیم در سطح جامعه ملی را نمایان می کند. اختلاف ادامه یافته و شدت نیز گرفته است. این روزها شاهد دیدارهایی از سوی برخی نمایندگان خبرگان رهبری با یکدیگر بر سر برکنار کردن هاشمی رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان هستیم. البته از سوی دیگر، شایعاتی پیرامون دیدار برخی از نمایندگان مجلس خبرگان، با هدف حمایت از هاشمی شنیده می شوند. بعید به نظر می رسد در دوران حضور احمدی نژاد رابطه میان هاشمی رفسنجانی با سید علی خامنه ای بهبود یابد مگر اینکه یکی از این دو حذف گردند.

رژیمی که در آن، همه با همه در اختلاف و نزاع هستند، چگونه می تواند ادامه حیات بدهد؟ از خرداد سال گذشته تا امروز، رژیم غیر از تشدید تحریمها بر ضد ایران، به هیچ کاری توانا نشده است. حتی نتوانسته است مانع از شدت گرفتن اختلافها بگردد. خامنه ای بیش از آنچه تصور شود، بی اعتبار گشته است. هر بار هم مداخله می کند، بسود فاسدترین ها و بی کفایت ترین ها و جنایت کارترین ها است. این او است که مانع از رسیدگی به پرونده های فساد احمدی نژاد در شهرداری تهران و همکاران او در دوران ریاست جمهوری او است. - چالش بزرگ زنده ماندن جنبش ملت ایران و عدم توانایی در سرکوب این جنبش: یکی از بزرگترین چالش های پیشرویی حاکمیت ولایت مطلقه جنبش ملت ایران و رشد و بالندگی حرکت عظیم مردمی می باشد که با گذشت حدود ۱۵ ماه از آن، همچنان صبور و مقاوم و استوار با برجا مانده است.

ادامه دارد.

انقلاب اسلامی: اینک ببینیم نگاه از بیرون به سپاه بمشابه سازمانی سیاسی - نظامی چگونه نگاهی است؟ این قسمت، قسمت سوم و پایانی گزارش - تحلیل استراتفور (۲۱ ژوئن ۲۰۱۰) است:

سپاه، ستون فقرات رژیم، سازمانی سیاسی - نظامی با مأموریتها در درون و بیرون از مرزها:

● نقش اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جانشین ارتش شدن بمشابه ستون فقرات رژیم حاکم بر ایران است. کشورهای دیگر خاورمیانه نیز

چندین سازمان نظامی و انتظامی دارند. تا زمان تشکیل واواک در ۱۹۸۴، سازمان اطلاعات سپاه تنها سازمان اطلاعاتی رژیم در درون و بیرون از مرزهای ایران بود. اطلاعات سپاه با برخورداری از همکاری افسران ساواک در از میان برداشتن سازمانهای سیاسی همچون حزب توده و سازمان مجاهدین خلق، استفاده کرد.

در ۱۹۸۴ که فعالیتهای اطلاعاتی به واواک سپرده شد، سازمان اطلاعات سپاه، در سایه باقی ماند. با سازمان حراست از شخصیتها و دستگاههای دولتی که تشکیل داد، بمشابه واحدهای اطلاعاتی بکار خود ادامه داد. مخالفان و تجزیه طلبان را دستگیر و در زندانهای سپاه زندانی می کرد.

● اداره اطلاعات سپاه در سال ۲۰۰۶، حدود ۲۰۰۰ عضو داشت. از آن پس، اعضای احتمالاً بیشتر نیز شده اند. مشکل می توان فعالیتهای این اداره را از دیگر فعالیتهای سپاه جدا کرد. با وجود این، این اداره مسئول امنیت برنامه انمی ایران است. یعنی این که حفظ امنیت دانشمندان و فن دانان و تأسیسات انمی ایران، با این اداره است. مراقبت از اینکه این دانشمندان را کشورهای دیگر به استخدام در نیاورند و یا از کشور نروند و یا عامل بیگانه نشوند، با اطلاعات سپاه است. این اداره با بسیج در داخل کشور و با سپاه قدس در خارج از ایران، کار می کند. در ۲۰۰۹، در ماجرای انتخابات ریاست جمهوری، اطلاعات سپاه با حسین طائب، فرمانده بسیج آن روز و مسئول امروز اطلاعات سپاه، در حذف اعتراض کنندگان به نتایج انتخابات همکاری داشت. از آن پس، اطلاعات سپاه قدرت بیشتری در مجموعه سازمانهای اطلاعاتی ایران یافت.

● اطلاعات سپاه و واواک دو سازمان اطلاعاتی و امنیتی موازی هستند. و مخالفان رژیم می گویند اطلاعات سپاه محافظه کارتر و خشن تر از واواک است. ممکن است این ارزیابی اغراق آمیز باشد. اما روشن است که اطلاعات سپاه با قدرت تمام به فعالیت اطلاعاتی و امنیتی در درون ایران باز پرداخته است.

در ۱۹۹۷، وقتی محمد خاتمی، رئیس جمهوری پیشین، حجت الاسلام علی بونسی، را وزیر واواک کرد، روحانیان از روا دیدن فعالیت مخالفان سیاسی ناراضی شدند. تصفیه واواک آنها را ناراضی تر کرد. رهبر رژیم تصفیه شده ها را به خدمت اطلاعات سپاه درآورد و به این اداره اجازه داد کار واواک را بکند. قتلهای سیاسی سالهای ۱۹۹۰ همچون قتلهای سیاسی سالهای ۱۹۸۰ را اطلاعات سپاه سازمان داد. وقتی احمدی نژاد رئیس جمهوری شد و محسنی اژه ای وزیر واواک گشت، بطور موقت، واواک قلمرو فعالیت خود را باز یافت. او سرکوب مخالفان را خود تصدی کرد. اما او با احمدی نژاد از یک جوی نرفت و برکنار شد. اینک ایران چندین سازمان اطلاعاتی دارد که در کنار یکدیگر مداخله و با یکدیگر رویارویی می کنند.

* سپاه قدس:

● در آغاز، سازمانی که به فعالیتهای اطلاعاتی و عملیات پوشیده در بیرون از مرزها دست می زد، سازمان بیرون مرزی خوانده می شد. در ۱۹۹۰، وقتی گروه سازمان رسمی گشت، فرماندهان سپاه آن را سپاه قدس نام نهادند. سپاه قدس را به استناد اصل ۱۵۴ قانون اساسی تشکیل داده اند. بنا بر این اصل، هرگونه مداخله در امور کشورهای دیگر ممنوع است. در عوض، در هر جای جهان، ایران می

باید از مبارزاتی که برای استقلال خود از سلطه قدرتهای متجاوز مبارزه می کنند، حمایت کند.

● پس از تشکیل سپاه قدس، صدور انقلاب عبارت شد از ایجاد سازمانهای سیاسی - نظامی در کشورهای دیگر. لبنان نخستین کشوری است که در سالهای اول ۱۹۸۰، سپاه قدس بکار ایجاد چنین سازمانی پرداخت. از آن پس، سپاه قدس چندین اداره پیدا کرد: اداره های عراق و فلسطین و لبنان و اردن و ترکیه و افغانستان و پاکستان و هند و آفریقای شمالی و شبه جزیره عربستان و یمن و مصر و سودان و کشورهای آسیای میانه و اروپای شرقی و کشورهای غرب شامل آمریکا و امریکای لاتین و سومالی و حبشه.

مهم ترین مراکز تعلیم و تربیت سپاه قدس عبارتند از دانشگاه امام علی در شهر قم و پایگاههای شهید کاظمی و بهشتی و ولی عصر. دانشجویان خارجی که داوطلب می شوند بعنوان مأموران اطلاعاتی و با عملیات مخفی به خدمت در می آیند، در پایگاه های شرق ایران و در دانشگاهها، تعلیم و تربیت مخفی داده می شوند. سپاه قدس در کشورهای دیگر، در لبنان و سودان، نیز، پایگاههای تعلیماتی ایجاد کرده است. یکی از مأموریتها سپاه قدس تعلیم دادن به افراد سازمان اطلاعاتی - امنیتی حزب الله لبنان است. افراد این سازمان نخبه های حزب الله هستند. مرکز سپاه قدس در لبنان، دره بقاع است. راه اتصال دمشق به این دره است. در این دره است که سپاه قدس، علاوه بر حزب الله، با سازمانهای نظامی - سیاسی دیگر نیز ارتباط برقرار می کند. ستاد هماهنگ کننده

فعالیتهای سپاه قدس در دهکده زیدانی Zabadani مستقر گشته است.

● در سالهای اخیر، سپاه قدس بیشتر در عراق و افغانستان فعال است. در عراق، سپاه قدس با گروه های متعدد و بعضاً مخالف با یکدیگر، کار می کند. مأموریت سپاه قدس اینست که دولت عراق را بی ثبات کند تا وقتی که دولتی دوست ایران بر سر کار آید. پیش از رفتن قوای امریکا و بخصوص بعد از رفتن این قوا، این دولت می باید استقرار بجوید. افراد سپاه قدس که در عراق عملیات می کنند تابع پایگاه فجر هستند که در اهواز ایجاد شده است. در نجف نیز یک پایگاه عملیاتی دارد. افراد قدس با ابومصیب الزرقاوی، با رهبر القاعده در عراق کار می کنند. غیر از القاعده، با سازمان هواداران مقتدا صدر و ارتش المهدی او و سپاه بدر، بازوی نظامی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق کار می کنند. عملیات سپاه در سال ۲۰۰۷، به منتهای وسعت و شدت رسید. در آن سال، قوای امریکا، در اربیل، به کنسولگری ایران حمله بردند و تنی چند، از جمله حسن عباسی، فرمانده سپاه قدس در محل را دستگیر کردند. این شخص مشاور استراتژیک احمدی نژاد نیز بود.

* نیروی بسیج:

● در داخل کشور، سپاه پاسداران امنیت را عمده از طریق نیروی بسیج برقرار می کند. بسیج دستیار سپاه در فعالیتهای اطلاعاتی نیز هست. بسیج در سال ۱۹۸۰، با نام «نیروی مقاومت بسیج» تشکیل شد. در آغاز جنگ ایران و عراق، آیت الله خمینی فتوایی صادر کرد که بنا بر آن، پسران ۱۲ ساله به بالا می باید به جبهه ها بروند. بسیاری از این نوجوانان، توسط سازمان بسیج، به موجهای انسانی بدل شدند که با عبور از میدانهای مین بسوی دشمن، راه را بر قوای حمله آور، هموار می کردند. بسیاری از ۳ میلیون عضو بسیج به جبهه ها گسیل شدند و ده ها هزار تن از آنها کشته شدند. از آنها که زنده ماندند، بسیاری به عضویت سپاه در



کلاف سردرگم

او قرار نگیرند و بر او همان رود که بر شاه رفت.

● تعادل میان واواک و سپاه بستگی دارد به ارزیابی روحانیان حاکم در باره تهدیدهای داخلی و حمایت قدرتهای خارجی (رهبر رژیم و صدا و سیما اصرار می ورزند که امریکا حامی «انقلاب مخملی» و «جنگ نرم» است) از آنها. تعادل کنونی و نیز تعادلی که از دوران شاه بعد برقرار می شده است، به تش در درون سازمانهایی نیز بستگی دارد که رژیم میانشان تعادل برقرار می کند. در حقیقت، فعالیتهای اطلاعاتی هیچگاه در انحصار یک سازمان نبوده اند. از این رو، نگاه داشتن تعادل میان سازمانهای که فعالیت اطلاعاتی انجام می دهند، کاری همیشگی است. امروز، تعادل بسود سپاه برهم خورده است. مداخله روز افزون سپاه در بیشتر ابعاد زندگی مردم ایران و پرداختن به جاسوسی و ضد جاسوسی در سطح ملی، واواک را تحت الشعاع سپاه قرار داده است.

انقلاب اسلامی: سلطه سپاه بر واواک را رو آمدن افراد متعلق به سپاه در «بیت رهبری» و کم نقش تر شدن محمدی گلیاگانی و میرحجازی، نیز، بازگو می کند. با وجود این، انزجار از سران رژیم و سران سپاه گویای گرایش مردم ایران به تضاد با رژیم به تریبی است که اینک در پی بالاندن نیروی جانشین برای رژیم هستند. هرچند هنوز مردم در باره دولت و مدیرانی که می خواهند جانشین دولت مافیها کنند، به تصمیم نرسیده اند، اما جا و مقام منورها در رژیم، حاکی از قطعی شدن مخالفت مردم با رژیم هستند:

محبوبترین و منفورترین چهره ها در ایران امروز:

* محبوبترین و منفورترین چهره های ورزشی:

در محبوب و مغضوب شدن ورزشکاران نیز، معیار نزدیکی یا دوری ورزشکاران و مربیان از رژیم است. ارزش اینگونه سنجش ها، نه بلحاظ گویایی آن از نظر تشخیص محبوبها و نا محبوبها که از نظر نشان دادن تقابل ملت با دولت ولایت مطلقه فقیه و خصومت آمیز شدن این تقابل است. رژیم همه عرصه های زندگی را عرصه زور کرده است. ورزشکار و هنرمندی که اظهار سرسپردگی نکنند، رژیم زندگی را بر او سخت می کند. و اگر اظهار سرسپردگی کند، مردم از او بیزار می شوند. کار به جایی رسیده است که کسب افتخار از راه بدست آوردن مدال، اگر ورزشکار به جانبداری رژیم تظاهر کند، بر محبوبیت ورزشکار نمی افزاید. و اگر مدال بدست نیاورد اما خود را مردمی بخوانند، محبوبیت بدست می آورد. در دوران شاه نیز چنین شد. چنانکه کشتی گیران دیگری هم مدال طلا گرفتند اما تختی محبوب شد و ماند. زیرا مصدقی بود و جانب مردم را گرفت و تا پایان زندگی.

* محبوبترین چهره های ورزشی:

۱- غلامرضا تختی محبوبترین ورزشکار ایران معاصر به دلیل همان خلق و خوی مردمی.

آمدند و درجات افسری یافتند. احمدی نژاد یکی از بسیجی ها بود که در غرب کشور فعالیت می کرد و بعد عضو سپاه و افسر شد.

● در سال ۲۰۰۷، بسیج تحت فرماندهی سپاه قرار گرفت. بسیج بهمان دلیل بوجود آمد که سپاه بوجود آمد. هدف آن بود که قوای نظامی و انتظامی و دستگاه اطلاعاتی رژیم شاه، ساواک، به سرعت با قوای نظامی و انتظامی و دستگاه اطلاعاتی رژیم آیت الله ها جایگزین شوند. با این تفاوت که سپاه از افراد نخبه ای که باید تعلیم نظامی می یافتند تشکیل شد حال آنکه افراد بسیج داوطلب بودند و می بایست تعلیم و تربیت غیر نظامی و اندکی نیز نظامی می یافتند.

● در سال ۲۰۰۶، فرمانده بسیج، حسین همدانی، با افتخار، از نیروی اطلاعاتی ۳۶ میلیونی سخن گفت. این جمعیت نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می داد. بدین سان، نیمی از جمعیت ایران جاسوس نیمی دیگر از همین مردم می شدند! بدیهی است چنین نیروی اطلاعاتی وجود نداشت. نقش بسیج منحصر کننده است. منصرف کننده از برخاستن مردم به اعتراض.

● بسیج بهمان ترتیب سازمان یافته است که حزب های کمونیست در کشورهای دارای رژیم کمونیستی سازمان می یافتند. در سطوح مختلف جامعه مدنی، افراد بسیج حضور می یابند. هر شهر ایران که تا حدی بزرگ باشد که قابل تقسیم به مناطق باشد و حتی شهرهای کوچک تر و قصبه ها و روستاها، واحدهای بسیج دارند. این واحدها در جامعه و در مؤسسات دولتی و اداری و نیز در ایلیها، حضور دارند.

● بسیج تیب های عاشورا را از مردان و تیب های الزهرا را از زنان تشکیل داده است. افراد بسیج افرادی داری که «عضو ویژه» خوانده می شوند و افرادی نیز دارد که برای خود کار می کنند و برگ عضویت بسیج را نیز دارند. اعضای ویژه آنها هستند که از سال ۱۹۹۱ بدین سو، در ازای کاری که می کنند از سپاه حقوق دریافت می کنند. ۱۶ سال پیش از آنکه بسیج تحت اداره سپاه قرار بگیرد، افراد بسیج را اتمه مساجد و یا کسانی به عضویت می پذیرفتند که در مساجد موقعیتی بهم رسانده بودند. بدین ترتیب، بسیج در مهار روحانیان و افراد با نفوذ مساجد بود.

● بنا بر برآوردها، در سال ۲۰۰۵، شمار افراد فعال بسیج، حدود ۹۰ هزار تن بوده اند. بالقوه، توانایی بسیج یک میلیون یا بیشتر از افراد داوطلب نه چندان فعال، وجود داشت. بسیج با این توان مانع از کارگر شدن چندین ضربه به رژیم شده است. در ۱۹۷۹، در باوه، قیام کردها را خواباند و با در گروهی نفوذ کرد که قصد داشتند کودتای نوزده را انجام دهد. آن کودتای ناکام را نظامیان و افسران ساواک شاه، تحت رهبری آخرین نخست وزیر شاه، شاپور بختیار سازمان می دادند. در ژوئیه ۱۹۸۰ و در ژانویه ۱۹۸۲ اتحاد کمونیستهای ایران و مائوئیستها، در آمل قیام کردند. بسیج مدعی است همه این ضربه ها را خنثی کرده است.

هر یک از این سه ضربه، می توانستند کارگر باشند. چراکه رژیم ایران نوپا و فاقد سازمان اطلاعاتی بود. موفقیت بسیج در خنثی کردن ضربه ها، موفقیت بسیج را بمثابة نیروی پلیس تثبیت کرد. پلیس رسمی ایران (نیروهای انتظامی) انسان که باید سران رژیم را راضی نمی کنند. در قیام مردم تهران در عاشورای ۲۰۰۹، آیت الله خامنه ای بر آن شد که نیروهای انتظامی و واواک قادر به مقابله با وضعیت نیستند. افراد بسج کارآمدند زیرا حرارت انقلابی دارند.

● افراد ارتش در پادگانها دور از مراکز پر جمعیت بسر می برند. در دیگر کشورهای خاورمیانه نیز دولتها

۸- علی سعید لو، مشاور محمود احمدی نژاد و رئیس سازمان تربیت بدنی که مسئول تضعیف ورزش کشور می باشد.

۹- علی کفاشیان، رئیس فدراسیون فوتبال کشور که به دلیل قرار گرفتن در باند مافیها، فوتبال کشور را گرفتار ضعف کرده است.

۱۰- محمد حسن انصاری فر، به دلیل نزدیکی به رژیم، از چشم مردم افتاده است. وی سالها بازیکن تیم فوتبال پرسپولیس و تیم ملی فوتبال سالی بوده و در حال حاضر مسئول تیم راه آهن می باشد.

افراد چو افشین قطعی و ساکت و کاشانی و آجلو و... نیز نامحبوبند.

* محبوبترین و منفورترین چهره های هنری:

در هر کشوری موسیقی و آهنگ سازی بخشی از هنر مردم آن هستند. بخشی از موسیقی ایران تا انقلاب، صفت ملی پیدا کرد. زیرا مستقل از رژیم و نیازهای آن شد. موسیقی نیز پدید آمد که همراه دیگر هنرها برانگیزنده مردم بود و افق دیگری را بروی مردم می گشود.

در جریان انقلاب و نیز در دوران مرجع انقلاب، موسیقی نوع سومی رشد کرد اما به زودی، استبداد دینی موسیقی را تحریم کرد. کودتا که شد و دولت ولایت فقیه که برقرار شد، موسیقی حلال شد. بیشترین امکان به موسیقی داده شد که بکار استبداد می آمد. اما مردم ایران به دو نوع موسیقی دیگر نیز میدان رشد دادند. تحول هنر موسیقی و دیگر هنرها، سمت یابی تحول سیاسی جامعه ایرانی را نیز مشخص می کند. چنانکه از کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ بدین سو، موسیقی نوع سوم، جهش کرده است.

در حال حاضر، در قلمرو موسیقی، رژیم از مداحی و ساخته های حماسی و مذهبی را که بکار رژیم می آیند حمایت می کند. موسیقی شاد، موسیقی حماسی که بکار برانگیختن مردم به جنبش آید و موسیقی که نو آوری و برانگیزنده به نوآوری است، از حمایت رژیم محروم است. از دید رژیم، موسیقی نباید با مردم رابطه مستقیم برقرار کند بلکه می باید با رژیم رابطه مستقیم برقرار کند و از ابزار مهار مردم باشد. از این رو، با برگزاری کنسرت هائی که در آنها، موسیقی زبان مردم می شود، مخالفت شده است و می شود.

* محبوبترین چهره های ورزشی نا محبوب:

۱- رسول خادم، که چندین مدال قهرمانی جهان در کشتی آزاد را به دست آورده است. وی عضو شورای شهر است.

۲- امیر رضا خادم، برادر رسول خادم، نماینده سابق مجلس که مدالهای مختلفی در رشته کشتی در جهان به دست آورده است. اما به دلیل نزدیکی به رژیم، مورد توجه مردم نیست.

۳- حسین رضا زاده، قهرمان وزنه برداری جهان و المپیک که به دلیل وابستگی به حاکمیت و قرار گرفتن بر کرسی ریاست وزنه برداری و اخراج برخی ورزشکاران و مربیان نمونه، محبوبیت خود را از دست داده است.

۴- محمد مایلی کهن، مربی تیم فوتبال سایپا از جمله منفورترین مربیان ایدئولوژیک ورزش کشور می باشد. زمانی که او مربی تیم ملی فوتبال ایران بود، مسائل زیسادی از برخورد های ایدئولوژیک میان وی و بازیکنان پیش آمد.

۵- حمید سوریان، قهرمان چندین دوره کشتی فرنگی که به دلیل حمایت از احمدی نژاد محبوبیت خود را از دست داده است.

۶- قلعه نوعی، مربی سابق تیم استقلال و مربی فعلی تیم سپاهان به دلیل نزدیکی به رژیم و تزویر و ریا در مراسم مذهبی محبوب مردم نیست.

۷- علی آبادی، رئیس سازمان تربیت بدنی سابق و از یاران احمدی نژاد که با قرار گرفتن در این پست، کلیه اعضای خانواده را به سرکار آورد و موجب تضعیف ورزش کشور گشت. وی در حال حاضر رئیس کمیته المپیک کشور می باشد.



۵- حسین زمان، خواننده ای که دورانی مداحی می کرد و بعد از آنکه رژیم وجود اصلاح طلبان را نیز برتافت، به خوانندگی پرداخت و گرفتار خشونت رژیم شد.

۶- کلهر، از خوانندگان که در انتخابات از نامزدهای اصلاح طلب حمایت کرد و مورد قهر رژیم قرار گرفت.

۷- پرویز مشکاتیان، آهنگساز که سالها در کنار شجریان به نواختن آهنگ مشغول بود و به صف مخالفان رژیم پیوست و اینک چشم از جهان فرو بسته است.

۸- شاهین نجفی، از جمله خوانندگان است که از سوی مردم مورد استقبال قرار گرفته و از سوی حاکمیت حتی حکم شلاق نیز دریافت کرده است.

۹- همای، از خوانندگان جدیدی که این روزها با خواندن آوازهایی با اشعاری پر معنا و مورد پسند، با استقبال مردم روبرو گردیده است.

۱۰- محمد نوری، از خوانندگان که با خواندن ترانه ایران، محبوبیت خاصی در میان مردم داشت. به تازگی، او چشم از جهان فرو بست.

خوانندگان درگذشته که نامشان همچنان در یاد مردم است و آنها را خواننده محبوب می شمارند، بنان و دلگش و هایبده هستند. و از خوانندگان در حیات که در ایران نیستند، داریوش و نامجو و ابی و گوگوش و ستار و شکیلا در یادها هستند و پاسخ دهندگان، آنها را خوانندگان محبوب خویش می شمارند.

● چهره های نامحسوب موسیقی:

۱- منصور ارضی، خواننده بسیار معروف و روضه و نوحه خوان بیت رهبری و مساجد و هیئتهای مذهبی در بسیاری از مراسم، او بشدت ضد آزادی است.

۲- سعید حدادیان، از خوانندگان انصار حزب الله و از عوامل ایجاد درگیری در برنامه های مختلف مانند گور سازی در دانشگاه صنعتی شریف و همچنین در مراسم مذهبی.

۳- محمد حسین حدادیان، از مداحان مورد تایید بیت خامنه ای.

۴- حسین سیب سرخی، از چماقداران رژیم و نوحه خوان جلسات انصار حزب الله.

۵- حاج محمود سازور، سردار سپاه و نوحه و روضه خوان در خدمت رژیم.

۶- محمد طاهری، از برادران طاهری و از نوحه خوانان بیت ولایت جور.

۷- محمدرضا طاهری، از برادران محمد طاهری، مداح مورد تایید رژیم.

۸- مجید بنی فاطمه، مداح محبوب رژیم و نا محبوب مردم.

۹- احد قدیمی، از مداحان بیت ولایت و داماد پروین احمدی نژاد و خواننده باند چماقداران.

۱۰- محمود کریمی، از خوانندگان و مداحان مورد حمایت رژیم.

جز این ها، افرادی چون سید بهروز یوسفی و سید معبود و سید یوسف و خلیج، شناخته اما نا محبوب هستند.

□ محبوبترین و منفورترین چهره های مطبوعاتی - رسانه ای:

روزنامه نگاران، بیشتر از هنرمندان و ورزشکاران، بمیزان دوری یا نزدیکی به رژیم سنجیده می شوند:

● محبوبترین چهره های مطبوعاتی:

محبوبترین چهره های مطبوعاتی ایران یا در زندان هستند یا به خارج از کشور مهاجرت کرده اند. آنها که

کلاف سردرگم

● منفورترین چهره های مطبوعاتی:

۱- حسین شریعتمداری، مدیر مسئول و نماینده رهبری در روزنامه کیهان که از دید مردم استاد پرونده و دروغ سازی است. حسین شریعتمداری سالهای سال در سمت بازجو در زندانها به کار تواب سازی می پرداخت. وی سردار سپاه و از جمله عوامل دست اندر کار در قتل های سیاسی در داخل و خارج از کشور است و زمانی معاونت بررسی های واواک را برعهده داشت و همکار سعید امامی بود.

۲- مهدی جعفری، دبیر سیاسی روزنامه کیهان.

۳- پرویز اسماعیلی، سردبیر نشریه وابسته به سپاه پاسداران، بنام جوان می باشد.

۴- مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت. صاحب این روزنامه، آذری قمی بود. از او به جهت اینکه منتقد بعضی از سران رژیم گشت، خلع ید شد و روزنامه اش تحویل باندی شد که در خدمت مافیاهای نظامی - مالی هستند.

۵- محمد کاظم انبارلویی، سردبیر بسیار منفور و فریبکار همان رسالت که سالهاست در این مقام مشغول تولید و پخش دروغ و بهتان و دیگر رزائل اخلاقی است.

۶- محمد حسین روزی طلب، سردبیر روزنامه دولتی ایران. او مورد توجه و مطلوب محمود احمدی نژاد است.

۷- غلامحسین الهام، از یاران و هواداران کودتا که در بسیاری از امور از جمله مطبوعات دخیل است. وی سالها با نام "عصا به دست" در خیابانهای تهران مشغول به چماق کشی بود و بعد به استادی دانشگاه رسید و بعد به عضویت در شورای نگهبان و وزارت دادگستری و نمایندگی رئیس جمهور در ستاد مبارزه با قاچاق و ... نویسنده معروف نشریه یالثارات الحسین که در کنار همسرش فاطمه رجبی دختر "علامه علی دوانی"، مقالات وب سایت رجا نیوز را منتشر می سازد.

۸- فاطمه رجبی همسر غلامحسین الهام از نویسندگان وابسته به حاکمیت در نشریه یالثارات الحسین و وب سایت هایی مانند رجانیز.

۹- عبدالحمید محتشم، سردار سپاه که مدیر مسئول نشریه یالثارات الحسین میباشد و در سالهای ابتدای انقلاب، در اسپد پاشی به دختران شرکت داشت.

۱۰- مسعود ده نمکی، از نویسندگان و مدیران مسئول و چماقداران که سالها بدین کار مشغول بود. بعد وارد کار فیلم سازی شد و هم اینک در کنار محمدرضا پناهیان و عزت الله ضرغامی عضو هیات رئیسه دانشکده هنر می باشد.

از جمله مطبوعاتی های وابسته به رژیم که نا محبوب هستند جوانفکر و حسین بهداد و صفار هرندی و مهرداد بذرباش از آن جمله اند.

● منفورترین چهره های صدا و سیما:

۱- عزت الله ضرغامی، سردار سپاه که صدا و سیما را کارگاه تولید و پخش دروغ کرده است.

۲- آخوندی، معاون سیاسی صدا و سیما و متصدی اخبار سیاسی و گزارشات و میزگردهای تلویزیونی.

۳- بوالی، مسئول اخبار ۲۰:۳۰ که مسئولیت اخبار سیاسی را بعد از آخوندی برعهده دارد.

۴- حسن خجسته باقرزاده، برادر همسر سید علی خامنه ای. او اداره صدا را در اختیار داشت و علاوه بر آن، مسئول خرید های لوازم صوتی و

تصویری صدا و سیما است. به دلیل اینکه نمایندگی کالاهای سونی را دارد.

۵- وحید یامین پور، مجری برنامه دیروز - امروز - فردا که با ترتیب دادن گفتگوهای صد در صد جهت دار، موجب نفرت مردم از خود شده است.

۶- پورمحمدی، مسئول شبکه سوم صدا و سیما که عوامل اصلی برنامه چراغ بود. از مأموریتهاش یکی لووت کردن قتلهای سیاسی (فروهرها و نویسندگان) بود.

۷- محمود سرافراز، مدیر خبرگزاری پرس - تی - وی از سرداران سپاه و وابسته به هیات متولفه اسلامی.

۸- رجبی معمار، از مدیران شبکه های وابسته به رژیم.

۹- جوانفکر، علی اکبر، مشاور الهام و عضو شورای سیاست گذاری ستاد انتخاباتی صدا و سیما و عضو شورای معاونت سیاسی صدا و سیما.

۱۰- علی دارابی، سردار سپاه و معاون صدا و سیما و عضو برجسته باند ایشارگران.

غیر از اینها، تپه رشی و چیریان و زابلی زاده و ابراهیم زادگان و صوفی و اصغر غلامرضایی در شمار نامحبوها هستند.

● منفورترین وب سایت ها:

وقتی وب سایت گویا کار خود را با مطبوعاتی ها و وب سایت ها و شخصیتهای مخالف رژیم آغاز کرد، وابستگان رژیم، با سوء استفاده از مشابهت اسمی، وب سایت گویا را فعال کرد. برخی وب سایت ها و مطبوعات و اشخاص وابسته به حاکمیت را بر در آن قرار داد تا مگر با استفاده از شباهت اسمی مراجعه کنندگان را به وب سایت های وابسته به خود جلب کند. در این کار با شکست روبرو شد. به این دلیل که وب سایتهای معرفی شده در گویا آ مغضوب بودند.

از چند سال گذشته بدین سو، مأموران رژیم علاوه بر فیلتر گذاری بر روی وب سایت های خبری آزاد داخلی و خارجی، دست به تلاشی گسترده جهت پوشش خبری دادن زد. وب سایت هایی را طراحی کرد که کارشان انتشار ضد اطلاعات، آمیخته ای از راست و دروغ بود. معروف ترین این وب سایتها که تنها از کسانی که با رایانه سر و کار دارند و به وب سایتها مراجعه می کنند، در باره آنها نظر خواسته شده است، عبارتند از:

۱- وب سایت خبرگزاری فارس خبرگزاری و وب سایت مرتبط با سپاه است و توسط مقدم فر اداره می شود و کارش پخش ضد اطلاعات است.

۲- وب سایت رجا نیوز: این وب سایت وابسته به گروه احمدی نژاد است. مسئولیت آن را مقصداد نیلی داماد «حجت الاسلام» رئیس، یکی از سه «قاضی» مأمور قتل عام زندانیان در سال ۱۳۶۷ و معاون قوه قضائیه و وحید یامین پور مجری دیروز امروز فردا برعهده دارند و از حمایت فاطمه رجبی و غلامحسین الهام نیز برخوردارند.

۳- وب سایت جهان نیوز، که وب سایت مرتبط با سردار علیرضا زاکانی «نماینده» مجلس است.

۴- وب سایت ایرنا خبرگزاری رسمی رژیم که علاوه بر خبرگزاری نشریه ایران و وب سایت ایرنا را در اختیار دارد. مسئولیت این خبرگزاری با احمدی نژاد و افرادی چون

اشتهاردی و غلامحسین الهام و علی سعید لو و روزی طلب است. در حال حاضر، بعد از به وجود آمدن مشکلات مالی و فساد در آن، اداره آن برعهده جوانفکر گذاشته شده است.

۵- وب سایت خبرنامه دانشجویان ایران که در برابر خبرنامه دانشجویان امیرکبیر ایجاد شده است. کارش انتشار ضد اطلاعات در باره فعالیتهای دانشجویان است.

۶- وب سایت خبری مرکز اسناد انقلاب اسلامی: این سایت تحت نظر روح الله حسینیان اداره می شود و کارش انتشار اخبار و رویدادهای فریبکارانه و دروغ است.

۷- وب سایت سپاه نیوز وب سایت وابسته به سپاه پاسداران که در امر تهدید و فریب دست به انتشار اخبار و مصاحبه های مختلف با مسئولان سپاه و وابستگان به آن می زند.

۸- وب سایت فرازو که توسط پسر «آیت الله» خوشوقت اداره می شود.

۹- وب سایت الف که توسط احمد توکلی و دیگران راه اندازی شده و اداره می شود.

۱۰- وب سایت بیت رهبری که کلیه اخبار و اطلاعات مربوط به بیت را انتشار می دهد.

علاوه بر وب سایت های فوق، رژیم در اقدامی هزینه ساز تعداد بیشماری وب سایت جهت تخریب افکار عمومی ایجاد کرده است که یک چند از آنها عبارتند از دبلم نیوز، تربیون، شیعه نیوز، کانون اندیشه، پایگاه خبری رسانه، پلاک نیوز، سایت ساجد، بولتن نیوز، جام نیوز، پایگاه خبری موعود، رصد نیوز، شبکه خبر دانشجوی، پایگاه خبری عملیات روانی، پایگاه خبری نظام آباد، پایگاه خبری ضلین، دولت نیوز، سایه نیوز، گرداب، قلم پرس، روایت نیوز، دنا نیوز، خادم نیوز، کوثر نیوز، خبرگزاری راه رجا، مردمیار، پایگاه خبری گام سوم، سحر نیوز و پایگاه خبری جانا.

● محبوبترین وب سایت ها:

۱- سهام نیوز وب سایت وابسته به گروه کروی که با وجود فیلتر شدن در داخل مشغول اطلاع رسانی و افشای ماهیت نظام می باشد.

۲- وب سایت انقلاب اسلامی، وب سایت مرتبط به بنی صدر رئیس جمهور اول ایران که با وجود فیلتر بودن از هواداران خوبی در داخل کشور برخوردار است.

۳- وب سایت جرس، وب سایت مرتبط با هواداران میر حسین موسوی که در داخل کشور فیلتر می باشد اما مردم با استفاده از فیلتر شکن اخبار و اطلاعات خود را از آن به دست می آورند.

۴- وب سایت کلمه، مرتبط با میر حسین موسوی.

۵- وب سایت نوروز که از قبل از کودتای انتخاباتی به کار اطلاع رسانی مشغول بود.

۶- وب سایت روز نت، از جمله وب سایت هایی است که در امر اطلاع رسانی هوادارانی دارد.

۸- وب سایت ایرج مصداقی.

۹- وب سایت نوری زاده.

۱۰- وب سایت گویا نیوز از پر خواننده ترین وب سایتها می باشد.

علاوه بر وب سایت های فوق، اخبار روز و وب سایت عبدالله شهبازی و وب سایت جماران وب سایت هادی خرسندی و وب سایت بالاترین و وب سایت عباس عبدی از محبوبیت برخوردارند.

* محبوبترین و منفورترین نویسندگان و شاعران:

در باره نویسندگان و شاعران نیز، میزانی که مردم بکار می برند، سیاسی و نوع رابطه با رژیم است:

* محبوبترین و منفورترین نویسندگان و شاعران:

در باره نویسندگان و شاعران نیز، میزانی که مردم بکار می برند، سیاسی و نوع رابطه با رژیم است:

در صفحه ۹



● محبوبترین نویسندگان و شاعران:

- ۱- آنها که به ادب و شاعری می پرداختند و از دنیا رفته اند و یا می پردازند و نزد مردم محبوبیت دارند، عبارتند از:
- ۱- احمد شاملو از نظر رژیم ولایت مطلقه فقیه، فردی نامطلوب محسوب است.
- ۲- سیمین بهبهانی، بانوی غزل ایران که با توجه به سن و سال بالا، همواره در برابر حاکمیت ایستاده است. او به تازگی ممنوع الخروج شده است.
- ۳- سهراب سپهری.
- ۴- فروغ فرخزاد.
- ۵- محمود دولت آبادی.
- ۶- هوشنگ گلشیری که کتابهای وی امسال اجازه فروش در نمایشگاه کتاب را نیافتند.
- ۷- عباس معروفی، از جمله نویسندگانی است که کتابهای وی در ایران خوانندگان خود را دارند.
- ۸- فهیمه رحیمی.
- ۹- شهرنوش پارسی پور.

● نویسندگان و شاعران نا محبوب:

- ۱- علی معلم از شاعران وابسته به رژیم که به تازگی بعد از سرپرستی موسیقی صدا و سیما از سوی احمدی نژاد به سرپرستی فرهنگستان هنر گمارده شده است.
- ۲- آغاسی که اشعار زیادی در مدح رژیم سروده است.
- ۳- حمید سزواری از شاعران نزدیک به خامنه ای که فوت کرده است.
- ۴- حسن رحیم پور ازغدی از نویسندگان مورد نظر حاکمیت که کتابها در حمایت از ولایت مطلقه فقیه انتشار داده است.
- ۵- محمد تقی گیوه چی، معروف به مصباح یزدی از نویسندگان پرکار کتابهای توجیه خشونت با سرمایه بیت المال.
- ۶- روح الله حسینیان، نماینده مجلس و رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، از نویسندگانی که کارش جعل تاریخ است و البته بقول خودش یک پا قائل است.
- ۷- فاطمه رحبی همسر الهام و نویسنده حامی ولایت که کتاب نابغه هزاره سوم پیرامون احمدی نژاد، از او می باشد.
- ۸- محمد محمدی نیک ریشهری، نویسنده کتابهای عرفانی - اسلامی و کتابهای مورد نظر و تأیید کننده ولایت مطلقه فقیه.
- ۹- سید صادق زیارتمی سنگسری، معروف به حمید روحانی، نویسنده تاریخ جعلی انقلاب اسلامی و مدیر موسسه پژوهشی انقلاب اسلامی و نشریه ۱۵ خرداد.

* محبوبترین و منفورترین چهره های سپاه پاسداران:

محبوبترین ها اندک هستند اما سرداران منفور بسیارند:

● منفورترین چهره های سپاه:

- ۱- سردار محمد رضا نقدی، فرمانده فعلی بسیج و رئیس حفاظت اطلاعات اسبق و نماینده رئیس جمهور در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز از جانبکارترین چهره های نظامی که در کشتار و شکنجه مردم نقش اساسی ای را بر عهده داشته است و دارد. وی سالها در رهبری باند کبیر به سرعت مسلحانه، تجاوز و قتل دست می زد که دستگیر شد اما به دلیل حمایت خامنه ای از وی، آزاد شد.
- ۲- احمدی مقدم، فرمانده نیروهای انتظامی و از سرداران جانبکار و از مسئولان جنایت در خیابانهای تهران و

زندان کهریزک و دیگر زندانها. وی سالها در نقش فرمانده بسیج تهران، مأمور سرکوب دانشجویان بود.

۳- احمد رضا رادان، جانشین احمدی مقدم از پلیدترین چهره های نظامی در تاریخ بعد از انقلاب که خود در برخی مواقع به شکنجه زندانیان می پردازد.

۴- سردار علی فضلی، فرمانده یکی از لشکرهاي تهران که سابقه فرمانداری نظامی استان قزوین به هنگام سرکوب آن استان را بر عهده داشت. وی در جریان بعد از کودتای سال ۸۸ در خیابانهای تهران دستور قتل مبارزان را صادر کرد.

۵- سردار ابراهیم جباری، معاون سردار علی فضلی که در جریان کشتار بعد از کودتای سال ۸۸ نقش مهمی بر عهده داشت.

۶- سردار محمد باقر ذوالقدر، که در جنایت های بسیاری دخیل بوده است. هم اینک مشاور رئیس فوه قضائیه است. او عضو برجسته انجمن حجتیه نیز هست.

۷- سردار حسین طائب، فرمانده سابق بسیج و رئیس حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران از جانبکارترین چهره های که در نظام حاکم بر ایران به منصب فرماندهی رسیده است. وی در لباس آخوندی هم تشریف دارد.

۸- سردار حسن فیروز آبادی، فرمانده کل نیروهای مسلح که در کلیه جنایات سالهای گذشته تحت فرمانده کل قوا سید علی خامنه ای شرکت داشته است.

۹- سردار رجب زاده، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ که در کشتار مردم نقش مهمی را بر عهده داشت. یکبار شناسایی شد و از سوی جوانان کتک خورد و برکنار شد.

۱۰- سردار یدالله جوانی، رئیس بخش سیاسی سپاه پاسداران که در بسیاری از امور مربوط به دستگیری و شکنجه سیاسیون شرکت داشته است و دارد.

بعد از افراد بالا، سردار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران و سردار اسدی معاون سپاه پاسداران و سردار حسین نجات فرمانده حفاظت بیت رهبری و سردار حسین فدائی از مسئولان زندان کهریزک و سردار احمد ذوالقدر از سرداران دست اندر کار کشتار مردم و سردار غلامعلی رضائی فرمانده حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران و سردار عبداللهی و سردار حسین زاده حجازی و سردار عراقی و سردار سعید قاسمی و سردار اسماعیل کوثری محمد سلامی و خاکپور و سردار ساجدی نیا معضوبان مردم هستند.

● محبوبترین چهره های سپاه:

مردم چهره محبوبی در سپاه نمی یابند. آنها که می شناسند، یا چشم از جهان فرو بسته اند و یا دیگر در سپاه نیستند. از ارثی ها، شهیدان سر لشکر ولی الله فلاحي و سردار فکوری در یادها هستند. از پاسداران، سردار محسن رشید و سردار داوود کریمی و سردار مقدم و سردار حجابیان و سردار صیغی کسانی هستند که مردم آنها را آدمهای خوب می شمارند.

انقلاب اسلامی: اسامی که در فهرست محبوبها و منفورها آمده اند، هم معلوم می کنند گروه های اجتماعی را که نظر داده اند و هم معلوم می کنند ضابطه ای که در سنجش بکار رفته و تضادی که میان رژیم و مردم پدید آمده است، و هم معلوم می کنند که محبوب شدن و یا منفور گشتن، کمتر از عملکردها و بیشتر از نسبت با رژیم مایه می گیرند. منهای نوع رابطه با رژیم، سنجش در جامعه ای آزاد و به ترتیبی که بیانگر نظر همه مردم بگردد، معلوم خواهد کرد که ایران شخصیتهای محبوب بسیار و

کلاف سردرگم

شخصیتهای نا محبوب اندک دارد. با توجه به حاکمیت سپاه و مافیاهای نظامی - مالی بر اقتصاد، مضموبها گویای بیزاری شدید مردم از سلطه آنها بر اقتصاد و نارضائی عمیقشان از وضعیت اقتصادی خویش است:

شاخص ها اعلان خطر می کنند: اقتصاد در رکود، ایران شتابان بسوی ورشکست و فلج می رود:

* اثرات پیدا و پنهان تحریمها بر صنعت ایران:

◀ در ۵ سپتامبر ۲۰۱۰، دویچه وله گزارش کرده است: بهرغم اظهارات مکرر مقامهای ایرانی مبنی بر اینکه تحریمهای بین المللی بر اقتصاد ایران بی اثر است، یک کارشناس فعال در صنعت کشور از هزینه های پیدا و پنهان تحریمها و اوضاع وخیم صنعت کشور می گوید.

قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت علاوه بر ایجاد محدودیت شدید بر خریدهای نظامی ایران، فعالیت شرکت های اقتصادی، حمل و نقل دریایی و نیز مراودات بانکی ایران را نیز هدف قرار داده و محدود کرده است.

با این حال به نوشته ی وبسایت «خبر آنلاین»، مقام های ایرانی موضع محکمتری در برابر این تحریمها گرفته اند و مدعی اند «این تحریمها بر اقتصاد ایران بی اثر است». محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران گفته که این قطعنامه ها پیشیزی نمی ارزند و وزیر اقتصادی و دارایی هم اعلام کرده این تحریمها بیشتر از آنکه اقتصادی باشند، سیاسی هستند و حتی تاثیر روانی خود را هم از دست داده اند.

اما حسین ساسانی، دبیر کل کنفدراسیون صنعت ایران به «خبر آنلاین» گفته است «اینکه گفته می شود تحریمها هیچ اثری بر صنعت ندارد درست نیست. باید مسئولان کشور واقع بینانه به این مشکل نگاه کنند چرا که با دیدن واقعیتها است که می توان برنامه ریزی درست و جامعی برای مقابله با تحریمها اتخاذ کرد.»

در این میان علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز فشار اقتصادی غرب را مهم ترین خطر موجود برای جمهوری اسلامی ایران دانسته است. او گفته است که «سخت گیری های آنها (کشورهای غربی) در بحث قطعنامه ها بی تاثیر نیست اما می توان تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد.»

از نظر دبیر کل کنفدراسیون صنعت ایران، «فرصت بودن تحریم بر روی کاغذ ممکن است. زمانی می توانیم تهدید را به یک فرصت تبدیل کنیم که شرایط محیطی به ما اجازه تفکر را بدهد. اما متأسفانه در حال حاضر شرایطی که صنعت در آن قرار دارد، یک شرایط عادی نیست بنابراین روی

کاغذ این حرف منطقی است اما در عمل نه.»

● هزینه های پیدا و پنهان تحریمها

حسین ساسانی به خبر آنلاین گفته است، «هزینه هایی که تحریم بر صنعت وارد می کند دو نوع است: یکی هزینه های پنهان که کسی به آن توجهی نمی کند و در بلند مدت تاثیر بسیار زیادی بر عملکرد واحدهای صنعتی می گذارد و دیگری هزینه های آشکار است. یکی از هزینه های پنهان تحریمها «تغییر بازارها» است. توضیح این که چه تولیدکنندگان، چه صادرکنندگان و چه واردکنندگان بر اثر تحریم بازارهای قبلی خود را از دست می دهند و مجبور هستند که بازارهای جدید را برای ادامه فعالیت خود پیدا کنند که این تغییر هزینه هایی را بر آنها تحمیل می کند که نه تنها به چشم نمی آید بلکه کمتر کسی در باره آن این روزها صحبت می کند. یکی دیگر از هزینه های پنهان تحریمها، «کاهش ریسک سرمایه گذاری» است.

اما هزینه های آشکار: «اولین جایی که یک واحد تولیدی و صنعتی به آن برای شروع کار مراجعه می کند بانک است که متأسفانه با اعمال تحریمها نه تنها بانکهای داخلی نمی توانند اعتبارات اسنادی باز کنند بلکه بانکهای جهانی نیز حاضر به همکاری با ما نیستند.»

علت اینکه بانکهای جهانی حاضر نیستند با بانکها و صنعتگران ایرانی همکاری کنند جرمه های سنگینی است که در صورت تخلف باید تحمل کنند. برای مثال اگر یک شرکت آمریکایی بخواهد با شرکت های ایرانی ارتباط برقرار کند، کسی که تحریمها را رعایت نکرده محکوم به پرداخت یک میلیون دلار جریمه و تحمل ۲۵ سال زندان می شود.

«هزینه بالای حمل و نقل» را از دیگر معضلات و مشکلات صنعتگران ایرانی در دوران تحریم هستند. زیرا صنعتگران نمی توانند از طریق کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران کالاهای خود را مثل گذشته حمل کنند و اگر حتی کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران نام خود را هم تغییر دهد، باز هم این کار امکان پذیر نیست و اگر صنعتگری از طریق یک کشتیرانی و هواپیمایی دیگر به غیر از ایران محموله ای را حمل کند بین ۱۰ تا ۳۰ درصد بر هزینه های او افزوده خواهد شد.»

● اوضاع وخیم صنعت:

ساسانی در باره وخامت وضعیت صنعت، می گوید: «وضعیت صنایع دولتی و نیمه دولتی وخیم است و تحریم این وخامت را بیشتر نیز می کند. اما واحدهای صنعتی بخش خصوصی علی رغم کوچکی، از وضعیت بدتری برخوردار هستند و متأسفانه ارائه تسهیلات و یا استمهال بدهی برخی از صنایع، فقط اقداماتی است که پشتوانه خوبی ندارد و شاید فقط مانند مسکنی در کوتاه مدت برای بهبود صنایع عمل کند.»

* بانکهای ایرانی ورشکسته هستند:

◀ در ۷ شهریور ۸۹، روز آن لاین گزارش کرده است: «بانک های ایرانی بر اثر بحران جهانی ورشکست شدند.» این گفته از آن وزیر اقتصاد

است. ورشکستگی بانک های ایرانی بر اثر بحران مالی جهانی، موضوعی بود که تقریباً هیچ کارشناسی آن را پیش بینی نکرده بود. چرا که بانک های ایرانی کمترین ارتباط را با بازارهای مالی جهان دارند و طبعاً نه سودی از این بحران میبرند نه زیانی. ولی ورشکست شدن بانک های ایران به خاطر عدم توازن در پرداخت تسهیلات دستوری (وامها که بنا بر قانون بودجه، بانکها مجبورند بدهند و نیز وامها که حکومت آنها را به پرداخت آنها مجبور می کند) و میزان سرمایه این بانک ها، موضوعی است که همواره مورد اشاره کارشناسان و اقتصاد دانهای ایران بوده و هست.

بسیاری از خبرگان اقتصاد معتقدند بانک های دولتی طبق اصول علم اقتصاد ورشکسته هستند ولی چون دولتی هستند، دولت با چاپ اسکناس و شارژ نقدینگی ریال، آنها را به طور کاذب از بحران نجات میدهد. اصولاً

بحران مالی جهانی به یک کلید واژه دو پهلو در بیانات مدیران دولتی بدل شده است. آنجایی که اقتصاد کشور بنا بر عدم ارتباط با بازار های دنیا هیچ آسیبی ندید به هوش و درایت و به تازگی هم به مدد بانکداری اسلامی مربوط میشود ولی آنجایی که افزایش قیمتی در خدمات و کالاها به مردم روا میشود علت، بحران جهانی نام میگردد. به گزارش ایسنا وزیر اقتصاد میگوید: «بررسی های ما نشان می دهد در بحران اقتصاد جهانی و فرو پاشی بازارهای مالی و بورس ها و ورشکستگی بیایی بانکها، هیچ یک از بانکهای ایران که بر اساس قواعد بانکداری اسلامی اداره می شوند، ورشکست شدند و در این میان شاخص بازارهای مالی رشد داشته است.»

به گفته او: «عملیات غیر ربوی و تطبیق ابزارهای مالی با شرع از اهداف بانکداری اسلامی است و مصون ماندن بانک های اسلامی و نهادهای مالی اسلامی از بحران های اخیر، ناشی از همین امر است. ضمن اینکه بانک توسعه اسلامی آسیبی از بحران های اخیر ندیده است.» وی ادامه داده است: «الگوی رایج و قالب در کشور ما بانکداری اسلامی است و پذیرفته نیست که عملیات ربوی در شبکه بانکی کشور شکل بگیرد. در نظام مالی اسلامی باید از خلاقیت های موجود استفاده و به کار گرفته شود و تنوع در این زمینه بوجود بیاید.»

● ایستادن روی پا با پول نفت:

گفته های وزیر اقتصاد در مورد اینکه بانک های ایران ورشکستگی را تجربه نکردند در حالی است که در بهمن سال ۸۸، شایعه ورشکست بانکها به طور جدی مطرح و باعث هجوم مردم به بانک ها برای برداشت سپرده هایشان شد. اما کارشناسان امر همان وقت هم ورشکستگی بانک های ایران را به علت دولتی بودن غیر ممکن میدانستند. به طور نمونه دکتر حسن منصور اقتصاد دان در گفتگو با رادیو زمانه گفته است: «از چهارسال قبل بانکها راه به سوی ورشکستگی را پیموده اند و تنها با تزریق منابع دولتی و پول نفت سرپا ایستاده اند، اما اگر بخواهیم عملکرد بانک های ایرانی را در قالب یک بنگاه اقتصادی تحلیل کنیم، این بانکها در عمل بانکهایی زیان ده و ورشکسته محسوب می شوند.» این گزارش در ادامه می افزاید: «اگر به مشکلات داخلی بانکها، اعم از فشار بر آنها برای پرداخت تسهیلات تکلیفی، واقعی نبودن نرخ سود، اعمال نظره های غیر کارشناسی دولتمردان محدودیت ها و فشارهای خارجی ناشی از تحریم های بانکی در سطح بین المللی را اشاره کنیم، اوضاع برای نظام بانکی ایران به مراتب دشوارتر می شود.»



*** بیکاری بالای ۱۸,۷۳ درصد است:**

◀ در ۸ شهریور ۸۹، به گزارش ایلنا: اگر نسبت ۴۱ درصدی جمعیت فعال به کل جمعیت بالای ۱۰ سال در پایان سال ۱۳۸۴ را به عنوان شاخصی برای

حرکت و مبدا بپذیریم، نرخ بیکاری در سال ۸۵ برابر ۲۰.۵۵ درصد، در سال ۸۶ معادل ۱۳.۱۶ درصد، در سال ۸۷ حدود ۱۷ درصد، در سال ۸۸ تقریباً ۱۶.۴۲ درصد و در پایان بهار ۸۹ با جمعیتی حدود ۴ میلیون و ۷۶۷ هزار بیکار به ۱۸.۷۳ درصد خواهد رسید (حدوداً ۱۵ میلیون نفر). البته این آمار چندان غیرمتوجه نیست چرا که در شرایطی که بیش از ۵ میلیون نفر به جمعیت بالاتر از ۱۰ سال ایران در سال‌های مورد اشاره افزوده شده است، فقط ۵۹ هزار و ۹۸۲ شغل به مشاغل موجود در پایان سال ۱۳۸۴ افزوده شده است. ضمن این که باید اشاره کرد که در سال ۱۳۸۴ شاخص بیکاری در کشور دستخوش تحول بنیادینی شد و شاغل از کسی که ۲ روز در هفته کار دارد، به کسی که در هفته ۱ ساعت کار کند تقلیل یافت، ولی با این حال نه تنها گری از مشکلات بیکاری باز نشد بلکه این روند بدتر و بدتر شد.

و آنچه به این نرخ بیکاری ابعاد نگران کننده تری می بخشد مربوط به نرخ بیکاری جوانان است. بر اساس گزارش‌های بانک جهانی، در سال‌های اخیر حدود ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۵ سال سن دارند. مرکز آمار ایران میزان بیکاری جوانان را ۲۹.۶ درصد اعلام کرده که بیش از دو برابر نرخ متوسط بیکاری اعلام شده از سوی مرکز آمار است.

کارشناسان اقتصادی بر این باورند که ایران برای غلبه بر مشکل بیکاری، نیازمند رشد اقتصادی بالای ۸ درصد است و این درحالی است که در طول سال‌های گذشته متوسط رشد اقتصادی کمتر از ۳ تا ۵ درصد گزارش شده است که بیش از فعالیت‌های مولد اقتصادی، مرهون قیمت‌های بالای نفت بوده است.

*** بدهی ۱۴۰ هزار میلیارد تومانی دولت:**

◀ در ۳ شهریور ۸۹، سایت آفتاب گزارش کرده است: برخلاف گزارش سایت دولت، آمارهای مستند بانک مرکزی و طلب کاران دولت نشان می‌دهد دولت بسیار بیشتر از ۱۲۷ میلیارد دلار بدهی داخلی و خارجی دارد که هنوز پرداخت ننموده است: امروز ساعت ۱۲ و ۵۵ دقیقه؛ خبری در پایگاه اطلاع‌رسانی دولت درج شد با این عنوان که: بانک مرکزی ادعای روزنامه مردم‌سالاری درباره بدهکاری ۱۲۷ میلیارد دلاری دولت را خلاف واقع اعلام کرد. در ادامه این گزارش آمده است: در باره ادعای روزنامه مردم‌سالاری مبنی بر این که «حجم بدهی‌های دولت دهم به نهادهای داخلی و خارجی، به ۱۲۷ میلیارد دلار رسیده است»، باید گفت: «بدهی‌های خارجی دولت در حال حاضر حدود ۲۳ میلیارد دلار معادل ۲۳۰ هزار میلیارد ریال است که باید سالانه بخشی از آن پرداخت گردد و عجالتاً امسال باید ۸ میلیارد دلار از این بدهی‌ها پرداخت شود.»

اما بدهی‌های دولت به نظام بانکی کشور چه اندازه است؟ این گزارش در حالی به اعلام بانک مرکزی مبنی بر کذب بودن بدهی ۱۲۷ میلیارد دلاری دولت استناد می‌کند که هیچ گزارشی از بانک مرکزی یا مسئولان این بانک در مورد تکذیب بدهی ۱۲۷ میلیارد دلاری دولت در پایگاه این بانک یا

سایر خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها درج نشده و مسئولان روابط عمومی بانک مرکزی هم خبری از درج این گزارش در سایت دولت ندارند و معلوم نیست سایت دولت این خبر را به نقل از کدام مسئول و مقام بانک مرکزی درج کرده است؟

● **بهر رو، برخلاف گزارش سایت دولت، آمار مستند بانک مرکزی و طلب کاران دولت نشان می‌دهد دولت بسیار بیشتر از ۱۲۷ میلیارد دلار بدهی داخلی و خارجی دارد که هنوز پرداخت نکرده است:** دولت با وجود هزینه کردن ۲۵۶ هزار میلیارد تومانی در ۴ سال گذشته، از اول مرداد ۸۴ تا آخر مرداد ۱۳۸۸، بدهی‌های سنگینی به سازمان‌ها، شرکت‌ها و کشورهای خارجی دارد که رقم دقیق این بدهی‌ها به بیش از ۱۴۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد و با روند فعلی، پرداخت این بدهی‌ها بیش از ۱۰ سال طول می‌کشد.

*** بانک مرکزی: اقتصاد ایران را کد نیست، کساد است:**

◀ در ۵ شهریور ۱۳۸۹، به گزارش خبر آن لاین، براساس استانداردها اقتصاد ایران رکود ندارد، اقتصاد ایران از کساد ناشی از کاهش تقاضای موثر رنج می‌برد.

بانک مرکزی در پاسخ به اظهارات دکتر مستخدمین حسینی - مدیرعامل موسسه توسعه و معاون سابق بانک مرکزی - که در گفت‌وگو با ایسنا عنوان کرده بود "کاهش تورم در رکود هنر نیست" توضیحاتی ارائه کرد: به گزارش ایسنا، بانک مرکزی با اشاره به سخنان مستخدمین حسینی که وضعیت کنونی اقتصاد ایران را در حال رکود توصیف و ادعا کرده بود اهتمام کافی برای سوق دادن اقتصاد به سوی رونق وجود ندارد، در پنج بخش به تشریح وضعیت اقتصاد کشور پرداخته است که در ادامه می‌آید:

۱ - بر اساس تعریف، برای آن که یک اقتصاد در شرایط رکودی قرار داشته باشد، لازم است نرخ رشد اقتصادی برای حداقل دو مقطع منفی باشد. آخرین آمارهای رسمی و انتشار یافته نشان می‌دهد نرخ رشد اقتصادی ایران در نیمه نخست سال ۱۳۸۷ حدود ۲.۷ درصد و برای کل سال ۱۳۸۸ براساس برآوردهای مقدماتی مثبت است. بدین ترتیب استانداردهای معتبر بین‌المللی معرف حاکمیت رکود بر اقتصاد ایران نیست. لازم به ذکر است که این دستاوردها در دوره بحران راگر اقتصاد جهانی و سربایت نرخ‌های منفی رشد اقتصادی به غالب اقتصادها حاصل شده و از منظر منطقه‌ای و جهانی ارزشمند است.

انقلاب اسلامی: رشد اقتصاد ایران، منتهای نفت و گاز که فروش ثروت کشور است، منفی است. میزان منفی شدن رشد اقتصاد بیشتر شده است زیرا درآمدهای بخش دولت و کسر بودجه (استقراض از نظام بانکی کشور و خارج) بزرگ می‌توانند شدت رشد منفی اقتصاد کشور را بیوشانند:

۲ - طبق تحلیل‌های موجود، اقتصاد ایران از کساد (کاهش شتاب تولید) ناشی از کاهش تقاضای موثر رنج می‌برد. کساد مدکور بیش از هر عاملی در نتیجه بروز بحران فراگیر اقتصادی و مالی در سطح جهان پدید آمده که تأثیرات منفی خود را بر درآمدهای ارزی و قابلیت فروش تولیدات داخلی در بازارها برجای گذارده است. تغییر یک‌باره و شدید محیط پر رونق اقتصاد جهانی از اواسط سال ۲۰۰۷ به سوی رکود شدید، سبب کاهش قابل توجه تقاضای جهانی حتی

کلاف سردرگم

برای صادرکنندگان عمده کالا و خدمات، شد و اقتصاد ایران نیز از تبعات این پدیده فراگیر در امان نبود. در کنار آن، عواملی همچون تشدید تحریم‌های خارجی و رکود بخش پر اهمیت ساختمان و مسکن از نیمه دوم سال ۱۳۸۷ و به ویژه در سال ۱۳۸۸ نیز بر شدت اثرگذاری عوامل محدود کننده خارجی افزود.

انقلاب اسلامی: در اینجا، دروغهای احمدی نژاد و همکاران او و نیز دروغ بودن میزان رشد (عامل اول) تصدیق می‌شود. معلوم می‌شود بحران جهانی دامن اقتصاد ایران را گرفته است و تحریم‌ها نیز مؤثر افتاده‌اند. اما یک دلیل کاهش تقاضا، نابرابر تر شدن توزیع درآمدها و کاهش قدرت خرید اکثریت بالای ۸۰ درصد جامعه است. دلیل دیگر آن کاهش تولید دستگاههای تولیدی و بنا بر این خریدهای آنها است. دلیل سومش جهت یابی سیاست مالی و پولی دولت است که فرصتهای رانت خواری را بیشتر می‌کند.

۳- **اغلب واحدهای تولیدی در کشور در سال ۱۳۸۷ به منظور هموار کردن نوسانات تولید و فروش خود و در پاسخ به کمبود تقاضای موثر اقدام به تعدیل (افزایش) موجودی انبار و ذخیره‌سازی کالاهای ساخته شده کردند.** آمار موجود نیز موید آن است که افزایش موجودی انبار کالاهای ساخته شده در بنگاه‌های تولیدی رشد شدید کرده است...

انقلاب اسلامی: یعنی واحدهای تولیدی از تولید خود کاسته‌اند.

۴- **بانک مرکزی به عنوان مقام پولی و اعتباری همواره تلاش کرده نقدینگی مورد نیاز واحدهای تولیدی و بنگاه‌ها را به روش‌های مختلف و با هزینه‌ای کمتر از نرخ تعادلی بازار فراهم کند.** میزان نقدینگی در چرخش اقتصاد در پایان سال ۱۳۸۸ نسبت به پایان سال ۱۳۸۷ معادل ۲۳.۹ درصد رشد داشت که هشت واحد درصد فراتر از رشد این متغیر برای دوره مشابه قبلی بود. حجم مطالبات از بخش غیر دولتی (بدون سود و درآمد سال‌های آتی) با ۱۵.۸ درصد رشد نسبت به پایان سال قبل و با سهمی فزاینده (معادل ۱۳.۹ واحد درصد) مهمترین عامل رشد نقدینگی بوده است که در مقایسه با رقم مشابه سال قبل (سهم ۱۲ واحد درصد رشد نقدینگی) به میزان ۱.۹ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. افزایش تسهیلات اعطایی به بخش غیر دولتی در سال ۱۳۸۸ عمده‌ترین عامل جهت گیری کمک به بخش واقعی اقتصاد و برطرف کردن نیازهای مالی واحدهای تولیدی به اقتصاد کشور بوده و بدین ترتیب سیستم بانکی کشور و در راس آن بانک مرکزی، از ایفای تعهدات خود در جهت تحقق اهداف اقتصاد کلان و تقویت رشد اقتصادی کشور فروگذار نکرده است.

انقلاب اسلامی: یعنی نقدینگی، بنا بر این، قدرت خرید افزایش یافته و با وجود این، میزان تورم، به قول بانک مرکزی پائین آمده است. یعنی اقتصاد نه تنها در رکود است بلکه با خطر ورشکست و فلج روبرو است.

۵ - **کاهش قابل توجه نرخ تورم در دو سال اخیر که به دلیل همزمانی وقوع، بعضاً دلیل کاهش نرخ رشد نیز تلقی می‌شود، نتیجه مستقیم اقدامات موثر بانک مرکزی در تنظیم مناسب سیاست‌های اعتباری و نظم بخشی به چارچوب فعالیت بانک‌ها و موسسات اعتباری بوده است.** به موازات آن افزایش انضباط مالی و کاهش قابل توجه فشار تورم وارداتی به تثبیت و نتیجه بخشی سیاست‌های داخلی کمک کرده است. لازم به تأکید است که جهت گیری سیاست‌های این بانک، همچنان انبساطی و مساعد رشد تولید بوده و به موازات آن، باز تنظیم فضای کار فعالان اقتصادی نیز دنبال می‌شود

تا اعتماد ارزشمند آحاد جامعه به سلامت فضای مبادلات دستخوش کوچک‌ترین ابهام و مخاطره‌ای نشود. انقلاب اسلامی: تصدیق می‌کند که کاهش نرخ تورم از رهگذر کاهش میزان رشد است. در همان حال، ادعائی متناقض می‌کند: تنظیم سیاست‌های اعتباری از سوی بانک مرکزی و انبساطی بودن این سیاست که به ضرورت تورم زای است. با وجود این، تورم پائین آمده است. و اگر مقصود از کاهش فشار تورم وارداتی، کاستن از واردات باشد، با وجود کاهش تقاضا، بمعنای ایست که هم واردات کمتر شده و هم تولید داخلی کمتر شده است. در این صورت، چگونه رشد اقتصاد مثبت بوده است؟

این ۵ عامل و نیز عاملهای دیگر اعلان خطر هستند: اقتصاد کشور بطرف ورشکست و فلج می‌رود.

*** از ۸۴ تا ۸۷ رشد متوسط هزینه خانوار شهری منفی بوده است:**

◀ در ۸ شهریور ۸۹، ایسنا: نتایج طرح بررسی متوسط هزینه خانص یک خانوار در مناطق شهری نشان می‌دهد، برخلاف افزایش متوسط واقعی سالانه کل هزینه‌ها به میزان ۵/۹ درصد طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳، در دوره سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ این رقم به طرز چشمگیری کاهش یافته و به عدد منفی یک دهم درصد رسیده است! این نتایج نشان می‌دهد بیشترین کاهش هزینه‌ها در مقایسه این دو دوره به حمل و نقل و ارتباطات مربوط است. به طوری که نرخ رشد این بخش از ۱۷/۴ درصد دوره اول به منفی ۰/۸ درصد در دوره بعد رسیده است. در دوره اول بیشترین متوسط نرخ رشد واقعی سالانه پس از حمل و نقل و ارتباطات به هزینه کالا و خدمات متفرقه با ۱۵/۳ درصد و پس از آن بهداشت و درمان با ۱۰/۲ درصد رشد تعلق داشته است. این در حالی است که در دوره دوم، متوسط نرخ رشد واقعی سالانه در بیشترین حالت مربوط به هزینه مسکن با ۳/۸ درصد و بهداشت و درمان با ۳/۷ درصد مربوط است. بر اساس گزارش منتشر شده در شماره ۳۷۷ نشریه برنامه، کمترین میزان رشد در دوره اول نیز مربوط به هزینه دخانیات با منفی ۵/۶ درصد و در دوره دوم مربوط به هزینه لوازم و اثاث و خدمات خانوار با منفی ۵/۷ درصد رشد بوده است.

*** کاهش آهنگ رشد قیمت‌ها، چه وقت گویای خطرناک بار شدن وضعیت اقتصادی می‌شود؟:**

◀ به گزارش ایلنا، بانک مرکزی گفته است: نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به مرداد ۱۳۸۹ نسبت به دوازده ماه منتهی به مرداد ۱۳۸۸ معادل ۸/۸ درصد است.

بانک مرکزی ایران، خلاصه نتایج به دست آمده از شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران را براساس سال پایه ۱۰۰=۱۳۸۳ (۳۵۹ قلم کالا و خدمت) در مرداد ماه ۱۳۸۹ منتشر کرد. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در مرداد ماه ۱۳۸۹ نسبت به ماه قبل ۱.۲ درصد افزایش یافت. در مقایسه با ماه مشابه سال قبل، شاخص مذکور ۹.۶ درصد رشد داشته است.

بر اساس گزارش بانک مرکزی، نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به مرداد ۱۳۸۹ نسبت به دوازده ماه منتهی به مرداد ۱۳۸۸ معادل ۸/۸ درصد است.

با توجه به اینکه نرخ تورم در تیر ماه ۱۳۸۹ برابر با ۹.۱ درصد بوده است، روند کاهشی نرخ تورم در مردادماه ۱۳۸۹ نیز ادامه یافته است.

انقلاب اسلامی: تورم که همان آهنگ رشد قیمت‌ها است، اولاً وقتی میانگین افزایش قیمت‌های ۳۵۹ کالا می‌شود، واقعیت را می‌پوشاند و آن این که تنها حداکثر ۴۰ کالا مصرف همگانی دارند. بقیه، کالاهایی هستند که خواه وارد شوند و یا در داخل تولید شوند، بلحاظ بحران اقتصادی در جهان، کاهش قیمت نیز یافته‌اند. اما در مورد کالاهایی که مصرف روزانه توسط جمهور مردم را دارند، میزان تورم بسیار بالا است.

اگر هم چنین نبود، کاهش میزان رشد قیمت‌ها، علامت رفتن اقتصاد بکام خطری بزرگ است وقتی: ۱ - بودجه دولت افزایش می‌یابد و اعتبارات بانکی نیز افزایش این دو بمعنای بزرگ شدن قدرت خریدی است که ایجاد می‌شود.

۲ - هرگاه درآمد ارزی به اندازه‌ای نباشد که بتوان از طریق واردات، قدرت خرید را جذب کرد، قیمت‌ها بالا می‌روند. و می‌دانیم که هم بودجه دولت و هم اعتبارات بانکی افزایش یافته‌اند و هم درآمد ارزی دولت کاهش یافته است. ۳ - پس اگر آهنگ رشد قیمت‌ها کاهش یافته باشد، می‌باید به سراغ عامل‌های دیگر رفت: ۴ - اگر سرمایه‌گذاری کاهش یافته باشد و ۵ - بیکاری افزایش یافته باشد و ۶ - توزیع درآمدها ناعادلانه‌تر شده باشد به ترتیبی که قدرت خرید قشرهای وسیع مردم کاهش یافته باشد و ۷ - تولید داخلی نیز کاهش پذیرفته باشد (متابع که با ۴۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند و وضعیت نامطلوب کشاورزی، و ۸ - تحریم‌های اقتصادی چنان باشند که غرب و ژاپن بگویند به صنعت نفت و گاز ایران یک پیچ نیز نمی‌فروشیم، یعنی سرعت رفتن اقتصاد بطرف ورشکست و فلج بیشتر شده است. این عامل‌ها همه جمعند و بر اقتصاددانان است که نسبت به رفتن اقتصاد کشور بسوی ورشکست و فلج، آنها برعمر در آمد نفت، هشدار بدهند.

فهرست اسامی اعضای مافیها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده‌اند - ۱۲

- مرادیان - فرج الله از نیروهای اطلاعاتی - نظامی.
- مرتضوی - سعید - دادستان انقلاب تهران - پس از حوادث انتخابات از دادستانی عزل و مشاور احمدی نژاد گردید و در حال حاضر نیز حکم تعلیقی گرفته بخاطر جنایات زندان کهریزک.
- مرتضوی - شیخ حسین - حاجی زمانی - حجت الاسلام - از روسای زنداهای ایران عضو مافیای قضایی.
- مرتضوی - صولت - مدیر کل امور اداری سازمان زندانها - استاندار خراسان جنوبی.
- مرادی - مجتبی - باجناق منوچهر متکی - سرکنسول ایران در حیدرآباد.
- مرشدی - احمد - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی



مرعشی - حسین - برادر عفت مرعشی - همسر اکبر هاشمی رفسنجانی - دو دوره نماینده مجلس - رئیس سازمان میراث فرهنگی - از اعضای باند سیاسی - امنیتی نظام ولایت.

مرعشی - عفت - همسر اکبر هاشمی رفسنجانی - از زنان شریک در کلیه امور مافیایی در کنار همسر و فرزندان. مرندی - علیرضا - وزیر بهداشت اسبق - نماینده مجلس - گروه جبهه متحد. مرویان حسینی - سید علی - از اعضای برجسته دادستانی تهران و از یاران اسدالله لاجوردی از سال ۶۰.

مرخی - پرویز - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

مستوفی - سردار سپاه در نیروی انتظامی بخش اطلاعات، از حامیان بزرگ باند سرکوب های خیابانی که در حملات این باند به مردم مواظب بود تا آنان مورد حمله واقع نشوند.

مروی - معاون پارلمانی وزیران نیرو. مسجدی - عباس - از باند سرکوب های خیابانی، از گروه رایحه خوش خدمت.

مسرور - از جمله دادیاران دادگاههای انقلاب و معاون دادستان بندر انزلی بود. مسعودی خمینی - علی اکبر - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت - حجت الاسلام. وی از نزدیکان مصباح یزدی می باشد.

مسلم - پرسنل معاونت امنیت. شاغل در اداره عملیات آن معاونت، عضو باند ترور و اطلاعات.

مشایخی - مجید - رئیس سازمان بسیج ورزش کشور - سردار سپاه.

مشفق - محمد - از اعضای باند اطلاعات خارجی مستقر در فرانسه.

مشهدی تفرشی - مسیح - از اعضای هیات مدیره پارس خودرو - مشاور جوان - از گروه رایحه خوش خدمت.

مصباح - مدیر زندان رشت بعد از اعدامهای سال ۶۷. او قبلا در اداره آگاهی مشغول به کار بود.

مصدق - محمد - معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح - حجت الاسلام.

مصری - عبدالرضا - وزیر رفاه دولت احمدی نژاد که سالها در نظام ولایت مافیایا و نمایندگی مجلس آن نظام مشغول بوده است. وی معتقد است که در ایران کسی زیر خط فقر زندگی نمی کند زیرا حداقل حقوق یعنی ۲۵ تا ۵۰ هزار تومان دریافت می کنند.

مصطفوی - از نیروهای وابسته به باند سرکوب های خیابانی که در بسیاری از حملات به دانشجویان و مردم شرکت داشت.

مصطفوی - رئیس سازمان ارتباطات اسلامی از اعضای بلند پایه گروه انصار حزب الله.

مصطفوی - محمد رضا - استاندار لرستان - سازمان زندانها مدیر کل زندانهای استان خراسان.

مصطلی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام. مطهری - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

مطهری - علی - فرزند آیت الله مطهری - برادر زن علی لاریجانی - نماینده مجلس - عضو باند سیاسی مافیایا - از گروه رایحه خوش خدمت.

مظاهری - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی در اصفهان - آیت الله.

مظفر - حسین - وزیر آموزش و پرورش از اعضای باند امنیتی - سیاسی نظام ولایت.

مظفر - میثم - مشاور جوان رئیس جمهور از اعضای باند سرکوب های خیابانی. فرزند حسین مظفر.

مظفری - سعید - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.

مظفری - استاندار کردستان - سازمان زندانها - روابط عمومی.

مظفری - کیانوش - از اعضای انصار که به دلیل افشاگری، ابتدا معتاد شد مانند سید حسین خمینی و سپس به ضرب گلوله مجروح شد و از عاقبت وی خبری در دست نیست.

کلاف سردرگم

ملکشاهی - الله یار - رئیس کل دادگستری استان لرستان- حجت الاسلام. ملکی - حجت الاسلام - از وابستگان به باند قضایی - سیاسی نظام ولایت مافیایا - عضو گروه جمعیت وفاداران به انقلاب اسلامی.

ملکی - عباس - معاون ولایتی در وزارت خارجه دوران وی. از عوامل دخیل در ترورهای خارجی. ملکی تبار - عطاء الله - از مدیران سازمان صدا و سیما - عضو باند رسانه ای.

ملکی تبار - معاون پارلمانی وزیرکار. ملکیان - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام.

مجلسی - امام جمعه - نماینده خیرگان رهبری، امام جمعه خوی و رئیس دانشگاه آزاد خوی.

ملکوتی - نماینده رهبری سابق در خبرگان امام جمعه.

ممدج - باقر - از فعالین انجمن حجتیه در خوزستان.

ممدج - محمد تقی - (عضو وزارت اطلاعات، شوهر خواهر سیف الله داد - معاون سینمایی وزیر ارشاد خاتمی).

ممدوحی - حسن - از وابستگان به قوه قضائیه - حجت الاسلام.

مویدی - از باند خشونت طلب مصباحیه، حجت الاسلام.

منافی - هادی - وزیر بهداشت سال ۵۹. منتظر قائم - حسین - از نیروهای وابسته به باند نظامی که در جریان حمله هلیکوپترهای امریکایی به طیس کشته شد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

منتظری - محمد - از نیروهای اطلاعات در بخش کودتا یابی.

منتظری - مصطفی - معروف به "فرقانی" مشهور به "شریانی"، از اعضای باند ترورهای داخلی و خارجی.

منتظری - معاون اول دادستان نظامی تهران.

منصوری - جواد - جوادی - از فرماندهان اولیه سپاه پاسداران - و از نیروهای دخیل در باند ترورهای سیاسی در خارج از کشور، وی بعدها مسئولیت کتابخانه و مرکز اسناد وزارت امور خارجه را بر عهده گرفت و نهایت به سفیری ایران در کشور چین منصوب گردید.

منصوری - حاج مهدی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

منصوری - محمد باقر - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

منهاج - محمد - نماینده امام در استرالیا. مهاجر - فرامرز - از اعضای باند اقتصادی در جناح هاشمی رفسنجانی در کار زمین و مسکن است.

مهاجرانی - سید محسن - از مدیران رسانه ای باند ولایت مافیایا - معاون صدا و سیما.

مهاجرانی - عطاء الله - نماینده مجلس - وزیر ارشاد اسلامی دوره خاتمی - از نیروهای وابسته به باند سیاسی نظام مافیایا - همسر جمیله کدیور.

مهاجرانی - محمد - از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات.

مهاجرانی - مسیح - از اعضای مافیایا رسانه ای - امنیتی - مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی. حجت الاسلام. مهدی - سید باقر - سردار سپاه - از بزرگان سرکوب های خیابانی که اینک کاردار نظامی ایران در تیکارگونه می باشد.

مهدوی - سید ابوالحسن - از حکام شرع دادگاههای انقلاب - حجت الاسلام. مهدوی - مهرداد - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

مهدوی نژاد - سردار سپاه - فرمانده ارشد مراکز سپاه در استان قم.

مهدوی کنی - محمد رضا - نماینده دور اول شورای نگهبان - وزیر کشور - رئیس کمیته انقلاب اسلامی - رئیس دانشگاه امام صادق - از اعضای برجسته باند های سیاسی - امنیتی - مالی نظام ولایت مافیایا.

مهرآبادی - عفت - از اعضای وابسته به باند سیاسی و سرکوب های خیابانی نظام ولایت مافیایا و عضو جامعه زینب.

مهر علیزاده - محسن - نماینده شرکت سرمایه گذاری شاهد. بانقایی پرویزکامی اقتصادی.

ملک سیر - حمید - عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما.

انقلاب اسلامی: رژیم در گیر کلاف سردرگمی که خود بوجود آورده است، جز تشدید سرکوب چه می تواند کرد؟

تجاوزها به حقوق انسان، عبرت آموز می شوند

وقتی کسی را بخاطر

نزدیکی با هاشمی

رفسنجانی وحشیانه

شکنجه می کند:

در ۱ شهریور ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، تمامی زندانیان سیاسی اعتصاب کننده در بند ۳۵۰ زندان اوین پس از ۴ هفته ممنوع الملاقات بودن، توانستند با خانواده های خود ملاقات کنند.

در ۱ شهریور ۸۹، به گزارش رادیو کوچه، پنج تن از درویش سلسله نعمت الهی گنابادی ساکن سروستان به اتهام اخلاص در نظم عمومی و مشارکت در تخریب اموال عمومی از سوی دادسرای این شهرستان احضار شده اند.

در ۳ شهریور ۸۹، به گزارش هوانا، نیما نحوی، فعال دانشجویی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل در اعتراض به آنچه که نقض حقوق وی در زندان بر پایه اساسنامه و مقررات سازمان زندان های کل کشور می باشد، دست به اعتصاب غذای نامحدود زده است.

در ۳ شهریور ۸۹، حمزه کریمی، رنجنامه ای خطاب به محسنی اژه ای نوشته و در آن، شکنجه شدنش در هنگام دستگیری را شرح کرده است:

این جانب را در تاریخ ۳۲۷/۸۸۰۰ در حالیکه در منزل دخترم در حال استراحت بودم، نزدیک ساعت یک نصف شب بطور فجیعی با محاصره کل منطقه از سوی نیروهای امنیتی و شکستن درب ورودی ساختمان و وارد شدن به آپارتمان دخترم با کفش و بدون ارائه حکم و بد اخلاقی و فحاشی به دختر و داماد و همسر، دستگیر نموده و به بند ۲۰۹ و سپس به بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل نمودند.

۱۳۸ روز یعنی چهار ماه و نیم در انفرادی بسر بردم. بازجویی ها از همان ابتدا با کتک و سیلی و مشت و لگد آغاز شد. از ابتدا ۷ نفر بازجویی من بودند. چهار نفر از آنان پس از یکی دو ماه دیگر نیامدند، اما دو یا سه نفر از آن ها تا مراحل پایانی پرونده این جانب بازجویی می نمودند.

در طول مدت بازجویی پانزده بار در حین بازجویی با پس از آن بیهوش شدم. بازجویی ها همراه با فشار های روحی و جسمی بود که بخشی از آن را به شرح زیر به استحضار میرساند:

از جمله فشارهای روحی، تهدید بنده به اعدام و مرگ بود که هر روز بازجویی بنده، مرا بخاطر همکاری با هاشمی ها، مستحق مرگ میدانست و نوید آن را میداد. مسأله دیگر تهدید به تجاوز و همچنین تهدید به استعمال بطری توسط بازجو ها بود. با تهدید به ارسال و اعزام بنده به بندهای عمومی مخوف که افراد خلاف در آن روزگار سپری میکنند و ظاهراً حسب گفته بازجوها، در آن بند ها به افراد جدید ورود تجاوز جنسی مینمایند.

تهدید به اینکه همسر و دختر و دامادم را به دلیل پیگیری مسائل مزبور، به

بازداشت و زندانی شدن بنده دستگیر می نمایند. یک روز صدای خانمی از فاصله چند سلول آن طرف تر حین بازجویی می آمد که در حال گریه و زاری بود و بازجویی اعلام کرد که این صدای دختر شما زینب است که دارد شکنجه می شود و من با شنیدن این خبر دنیا بر سرم خراب شد. زیرا دخترم فرزندی خردسال دارد و تا یکماه به لحاظ روحی و روانی به هم ریخته بودم. زیرا وقتی بنده را تهدید به تجاوز و ... می نمودند یا دختری جوان چه میکردند؟! از طرفی نگران فرزند دخترم بودم که بدون مادر چگونه سیری مینمایند. تا اینکه پس از یک ماه، تماس تلفنی با منزم داشتم و متوجه شدم بازجویی دروغ می گفته و دخترم دستگیر نشده است.

اصرار بازجویی با فحش و کتک کاری مخصوص خود مبنی بر اینکه اعتراف منده با کلیه خانمهایی که آیام انتخابات با بنده تماس داشته اند رابطه داشته ام، از جمله خانم ... که بابت پیگیری صحت مدرک ... با من تماس داشت و یا خانمها فائزه و فاطمه هاشمی و ..

تقتیش مسائل شخصی و خصوصی همراه با فشار و شکنجه، آن ها هر از گاهی اعلام میکردند فلان خانم خبرنگار که دستگیر شده است، اعتراف کرده که با تو رابطه داشته است و بدین صورت مرا شکنجه روحی میکردند. از رابطه داشته ام مگر خلاف آن ثابت شود. - آن ها اعلام کردند اگر روز دادگاه، من متن مورد نظر بازجوها را بخوانم، خانمی در جلسه علنی دادگاه بلند خواهد شد و علیه تو در دادگاه افشاکاری خواهد کرد که تو با او رابطه داشته ای و غیره!! بدین صورت آن ها مرا مجبور کردند بخاطر حفظ آبروی خانوادگی ام متن مورد نظرشان را در دادگاه بخوانم و بلافاصله آن را که علیه مهدی هاشمی و خودم تنظیم شده بود، از تلویزیون پخش کردند. در حالیکه بعدها شنیدم که مقام معظم رهبری با پخش دادگاه ها از صدا و سیما موافق نبودند.

اصرار بازجوها به تک نویسی علیه دیگران. آن ها از این جانب علیه دیگران تک نویسی میخواستند و وقتی من نمی نوشتم کتک میدادند. می نوشتیم باز هم کتک میدادند که تو نوشته ای ولی همه اش را نوشته ای! و با اعصاب و روان من بازی میکردند.

از جمله کارهایی که بازجوها میکردند نگاهداری این جانب در کنار دیوار، بصورت ایستاده تا ساعت های متمادی بود. کتک کاری، زدن با سیلی، پس گردنی، لگد و مشت به شکم و سایر اعضای بدنم به طوری که بنده در دو مرحله دچار خون ریزی شدم و چندین روز خون ریزی ادامه داشت. در آن ایام هر چه اصرار می کردم مرا به پزشک و دکتر نشان بدهند تا معاینه کنند، آن ها به بهانه اینکه بند ۲۴۰ پزشک ندارد (آنموقع بند ۲۴۰ فاقد پزشک و بهداشتی بود و بیماران را برای معاینه به بند ۲۰۹ می بردند) از رسیدگی پزشکی ظفره می رفتند.

بازجوها سناریویی نوشته بودند و حسب سناریوی آن ها، بنده باید در مورد مسائل بهینه سازی مصرف سوخت علیه هاشمی و خودم اقرار می نمودم و این کار را با شکنجه از من طلب می کردند. یکی از بازجویان بارها گلوی مرا می فشرد، در حدی که بیهوش می شدم و با کتک و لگد مرا شکنجه می نمود.

فروگردن سرم در جاه نواخت و آزار جنسی و روحی در این زمینه.

محروم کردن بنده از داشتن و کیل و سایر حقوق قانونی در مرحله اول دادگاه و تجدید نظر و دخالت آن ها در متن ها و پاسخ هایی که به دادگاه می نوشتم. زیرا در موقع صدور حکم بنده، هنوز در ۲۴۰ زندانی بودم. اتهام داشتن انحرافات اخلاقی توسط وکیل آقای علیزاده طباطبایی مبنی بر اینکه وی دچار انحرافات اخلاقی است! و اعلام اینکه او دچار انحرافات جنسی و مانع شدن از پذیرش و کالت بنده توسط نامبرده و هر وکیل دیگر



سلطه توحش بر دانشگاه یا انقلاب فرهنگی دوم

و او در نماز جمعه ۱۳ شهریور ضمن حمایت از گفته خامنه ای در باب علوم انسانی گفت "تدریس و تدریس علم انسانی بسیار اهمیت دارد و نباید اینگونه باشد که علوم انسانی به شیوه غربی در دانشگاه های کشور تدریس شود و فردی که دکترای علوم انسانی را اخذ می کند، از حقایق و معارف اسلامی بی خبر باشد". (۳) از همه جالب تر این بود که علوم انسانی و نظریه های جامعه شناسی، یکی از محورهای اصلی کيفرخواست دادستان تهران علیه اعضای حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب در همان نخستین دادگاه موسوم به «کودتای مخملی» در شهریور ماه سال گذشته بود. (۴) و در آن کيفرخواست از کسانی چون ماکس وبر و یورگن هابرماس نیز به عنوان عوامل "فتنه" نام برده بودند. حمله به علوم انسانی «سازمان یافته» پیش رفته است. در سخنانی خطاب به گروهی از استادان، میرحسین موسوی صفت «سازمان یافته» را در توصیف یورش حکومت به علوم انسانی به کار برد تا دشمنی حکومتگران را با علم نشان دهد. (سایت "کلمه"، ۳۰ تیر ۱۳۸۹).

پنجشنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۸۹ صادق لاریجانی در مراسم اختتامیه بیست و هفتمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم از ترویج علوم انسانی و به ویژه تئوری های روانشناسی و جامعه شناسی در ایران انتقاد کرد و آن را ناهمخوان با پیش فرض های دینی دانست. او در انتقاد از ترویج علوم انسانی در کشور گفت "در کشوری که بنای آن توحید و ایمان به حق تعالی بوده و براساس قرآن شکل گرفته، آیا درست است بر علوم انسانی اتکا کند که پیش فرض های آن به هیچ وجه الهی نیست؟ چه معنی دارد در کشور خود تئوری هایی در باب روانشناسی و جامعه شناسی ترویج کنیم که بر پیش فرض هایی استوار است که به هیچ وجه با پیش فرض های دینی ما هماهنگی و همخوانی ندارد؟" (۵)

این گفتار درست یک هفته بعد از سخنان سر دسته طالبان ایرانی محمد تقی مصباح یزدی، عضو مجلس خبرگان (بیچاره آن ملتی که چنین عتیقه فراری از غارهای ماقبل تاریخ جزء خبرگانش محسوب میشود. ف- ر) و رئیس موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، به پژوهشگران علوم انسانی در ایران تاخت و گفت: "بسیاری از کسانی که در فتنه ها نقش کلیدی داشتند، از تربیت شدگان همین اساتید فاسد دانشکده های حقوق و علوم سیاسی بودند." (۶) و خواستار انقلاب فرهنگی شد. کامران دانشجو وزیر علوم مافیای نظامی - مالی حاکم با استفاده از تعطیلات تابستانی شروع به تصفیه روسای ۲۰ دانشگاه می کند و در اول خرداد ۱۳۸۹ قول می دهد بزودی تعویض روسای حدود ۲۸ دانشگاه دیگر را نیز در دستور کار خود قرار می دهد. (۷) او در هذیان گوئی اخیرش گفت «اگر دانشگاهی وجود داشته باشد که در آن متدینین فرهنگ انتظار و فرهنگ بسیج مورد تمسخر قرار گیرد، اگر دانشگاهی وجود داشته باشد که صدای اذان ظهر در آن بلند نشود به بهانه اینکه به کلاس های درس آسیبی نرساند، اگر دانشگاهی وجود داشته باشد که روحانی نتواند در آن وارد شود، اگر دانشگاهی باشد که نه تنها مسجد بلکه یک نمازخانه نیز نداشته باشد که بتوان نماز جماعت را اقامه کرد...، اگر

دانشگاهی وجود داشته باشد که نه تنها در تمام ماه محرم و صفر بلکه در تمام طول سال کوچکترین مراسم مذهبی نیز در آن برگزار نشود و به جایش در چهارشنبه آخر سال گفته شود که اشکال ندارد برقصید و بایکوبی کنید... در یک کلام می گویم خوب است چنین دانشگاهی اصلاً وجود نداشته باشد چون اگر این دانشگاه وجود داشته باشد مردم ایران، دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه آن را با خاک یکسان می کنند.» (۸) کامران دانشجو نگفت که ۳۰ سال است نظام ولایت مطلقه فقیه دانشگاه را به خاک و خون کشیده است تا فرهنگ توحش را بر دانشگاه حاکم کند. او نگفت علیرغم ایجاد رعب و وحشت در دانشگاه های ایران چه در دوران طلایی خمینی و چه در دوران خامنه ای نتوانسته ایم به پاس فرهنگ والای ایرانیان، ضد فرهنگ ولایت مطلقه فقیه را بر دانشگاه مستولی سازیم. خمینی با باری عصا بدستانش ۳۰ سال پیش با طرح انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاه ها و تصفیه و اخراج استادان دانشگاه ها قصد داشت به قول آقای دکتر عبدالکریم سروش بوی عطر اسلامی را در دانشگاه ها پراکنده کند "از ابتدایی که فریاد انقلاب فرهنگی در این مرز و بوم برخاست و دانشجویان متعهد و دوراندیش ما خواستار آن شدند که دانشگاه ها همگام با انقلاب اسلامی ایران حرکت کنند، از همان ابتدا آن چه در ذهن و ضمیر و بر زبان دانشجویان بود و خواست همه ملت انقلابی ما بود، این بود که دانشگاه ها می باید سراپا عطر و بوی اندیشه اسلامی را به خودشان بگیرند و این گلستان، گلستان معطری باشد که هرگاه کسی و جوینده ای وارد آن می شود، از همان ابتدا مشامش به این بوی دل نواز عطرآگین شود...". (۹) و اکنون سران رژیم مافیائی وحشت زده از جنبش دانشجویی و جنبش آزادیخواهان ایرانیان در پیروی از خمینی برنامه پشت برنامه می ریزند و به علوم انسانی و دانشگاه می تازند تا شاید بتوانند با یک انقلاب فرهنگی دیگری تفکر طالبانی مصباح یزدی را بر دانشگاه حاکم گردانند. یکی از اهداف انقلاب فرهنگی دوران "طلایی امام" نابودی علوم انسانی بوده است و سی سال است رژیم جهل و استبداد با زور سر نیزه تلاش دارد علوم انسانی را مبدل به علوم اسلامی نماید و سی سال است مستبدینی چون محمد تقی مصباح یزدی از دولت بودجه دریافت می کند تا علوم انسانی را به علوم اسلامی تبدیل نماید. غلام عباس توسلی در مورد اسلامی کردن علوم انسانی در دوران انقلاب فرهنگی اول در یک مصاحبه می گوید:

" کسی شما را دعوت به همکاری کرد؟

اغلب اعضای ستاد من را می شناختند. آقای باهنر، دکتر شریعتمداری، دکتر سروش، جلال الدین فارسی و سایرین همگی من را می شناختند و در جریان انقلاب با هم کار کرده بودیم. فکر کنم آقای شریعتمداری حکم من را امضا کرد. من از قبل در جلساتی که در وزارت علوم برگزار می شد شرکت می کردم و حسم این بود که اگر از رشته های علوم انسانی مراقبت نکنیم، انگیزه و اصرار خلی ها آن زمان می گفتند ما علوم انسانی نداریم و باید علوم اسلامی داشته باشیم".

چه کسانی این مباحث را مطرح می کردند؟ افراد متعددی بودند. بخشی از دانشجویان این مسئله را مطرح می کردند. از افراد شاخص یکی آقای محی الدین حائری شیرازی بود که سخنرانی کردند که ما هم از میان جمعیت بلند شدیم و جواب شان را دادیم که در نهایت تبدیل به مناظره ای شد. یکی آقای جوانی به نام منیرالدین بود که از نجف آمده بود و جلساتی تشکیل داد و دعوی اقتصاد اسلامی داشت و می گفت امام به من گفته اند روی اقتصاد اسلامی کار کنید! ایشان هم عده ای را دور خود جمع کرده بود. ما چند جلسه ای با هر کدام این آقایان گفت و گو کردیم و در نهایت به نظرم آمد که ایده و برنامه خاصی ندارند. یکی از اینها بحث سیستم می کرد و معتقد بود که اسلام یک سیستم است و تمام اجزایش به هم وصل است که من گفتم سیستم اساساً یک مفهوم غربی است. به مرور این افراد به حاشیه رفتند اما طرفدارانی داشتند که به وزارت علوم می آمدند و برای به کرسی نشاندن حرف هایشان لابی می کردند.

با هم و حوزه علمیه در ارتباط بودید؟ در آنجا بحثی درباره اسلامی کردن علوم انسانی مطرح نمی شد؟ کسانی بودند که به وزارت علوم می آمدند و اصرار می کردند که ما به هم برویم و از علما کمک خواهیم تا درس ها عوض شود.

خود حوزه علمیه در این باره موضعی داشت؟ خود حوزه علمیه که کلیت یکپارچه ای نبوده و نیست. در حوزه افراد مختلفی وجود داشتند. از میان علمای برجسته، کسی برنامه خاصی نداشت اما در سطوح پایینتر علمی، طلابی بودند که هم نزد علما می رفتند و هم پیش ما می آمدند و فشار می آوردند. می گفتند که حوزه گوهر ناشناخته ای است که شما باید دست دراز کنید و از آن کمک بخواهید.

حقیقت آن است که ما هم برای جلب تفاهم به هم رفتیم. به دیدار آقای منتظری رفتیم و درخواست کردیم افرادی را معرفی کنند که در کمیته شرکت کنند تا بحث کنیم و معلوم شود اسلامی کردن چیست؟ در خود ستاد هم کمیته ای تشکیل دادیم تعدادی از روحانیون مانند آقایان محمدی گیلانی، جوادی آملی و چند نفر دیگر به اضافه چند نفر از دانشگاهیان مانند دکتر سروش، شریعتمداری و جلال الدین فارسی. در آنجا بحث می کردیم که برای اسلامی کردن علوم انسانی چه کنیم. نتیجه این جلسات آن بود که ما فهمیدیم آقایان روحانی هیچ برنامه خاصی در این زمینه ندارند. حتی پیش آقای مشکینی رفتیم و مصاحبه مفصلی کردیم که ایشان در آن مصاحبه که باید در کیهان یا اطلاعات هم چاپ شده باشد صادقانه گفت ما نمی دانیم جامعه شناسی چیست." (۱۶) و باز اضافه می کند " اما در نهایت متوجه شدم آقای مصباح یزدی و دوستانشان می خواستند بفهمند جامعه شناسی و سایر رشته های علوم انسانی چیست. می خواستند طلاب مدرسه «در راه حق» با این رشته آشنا شوند. به همین خاطر بود که در حالی که من معتقد بودم باید مسائل اختلافی را طرح کرد و به تفاهم رسید، آقایان از ما می خواستند از الف تا یای هر رشته را کنفرانس بدهیم. بعضی از رندان چپ هم با آنها همراهی می کردند. در نتیجه ۳۰ سمینار برگزار شد. مشکل ایران و ایرانیان این است که مشتکی ارزل و اوپاش در اوائل قرن ۲۱ با زور اسلحه و قتل و کشتار بر آنان حکومت می کنند. این اوپاش با عماله و بی عماله هدهدی جز گسترش توحش بر جامعه از جمله دانشگاه ندارند. آیا این تفکر عصر حجری و مستبدانه ای نیست وقتی سید علی می گوید التزام به ولایت فقیه یعنی اطاعت از ولی فقیه (خودش) است؟ آیا این تفکر قرون وسطائی و متوحشانه نیست وقتی رهبر فرقه مصباحی می گوید هر کسی ولایت فقیه را قبول ندارد محارب است (تکلیف محارب هم در نظام ولایت مطلقه معلوم است. اعدام) و با کسی که دینی انتخاب کرده است حق مخالفت با آن ندارد؟ آیا وقتی وزیر خود می گوید می خواهد دانشگاه را با خاک یکسان کند به معنای آن نیست که چنین فردی مملو از عقده حقارت است و از بیماری روانی مزمن برخوردار می باشد؟ آیا سرکوب پی در پی دانشگاهیان و چندین بار شبانه حمله کردن به دانشگاه ها و به قتل رساندن دانشجویان در خواب و چاقو و چماق کشیدن برای آنان و خانه اشان را بر سرشان خراب کردن عملی جنایتکارانه و ددمشانه نیست؟ آیا ستاره دار کردن دانشجویان و محروم کردن آنان بخاطر مذهب و یا باورهایشان اقدامی متوحشانه نیست؟ آیا پاک سازی و اخراج اساتید از دانشگاه و باز نسیجی اجباری آنان عملی غیر انسانی و وحشیانه نیست؟ چنین اعمال و رفتاری تحت هر عنوانی باشد نامی بجز توحش نمی تواند داشته باشد. اگر امروز خامنه ای و مصباح یزدی و شیخ صادق لاریجانی و امامی کاشانی و جنتی و خزعلی و احمدی نژاد و کامران دانشجو و دیگر عوامل استبداد عرق در جهل و

اگر امروز ما شاهد آنیم که برای دانشجویان طرح حجاب و عفاف پیاده می کنند. به گزارش برنا، "پریز" معاون دانشجویی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی درباره روند اجرای طرح حجاب و عفاف در سال تحصیلی آینده گفت: دانشگاه علامه پیش از ارائه طرح حجاب و عفاف توسط وزارت علوم خود این طرح را در دانشگاه اجرا می کرد." (۱۲) اگر در پی حوادث پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران نیز، مافیای نظامی - مالی ایران دانشگاه ها را به عنوان یکی از مهم ترین بسترهای شکل گیری نیروهای مخالف دانستند و خامنه ای، رهبر این مافیای بر لزوم تغییرات اساسی در دانشگاه ها تاکید کرد. اگر دولت احمدی نژاد با پشتیبانی خامنه ای و محمد تقی مصباح یزدی قصد تفکیک جنسیتی دانشگاه ها را دارند. دانشجویان: " رئیس دانشگاه علمی کاربردی مرکز ورامین در دیدار با امام جمعه و نماینده ولی فقیه در شهرستان ورامین با برشمردن مزایای موجود در تفکیک جنسیتی دانشگاهها از اجرای این طرح در ترم جدید این مرکز خبر داد." (۱۳)

اگر در ۲۵ مرداد ۱۳۸۹ سرویس اجتماعی آموزش پرورش گزارش می دهد " ذوعلم، مشاور وزیر آموزش و پرورش در پایان تاسیس مدارس وابسته به حوزه های علمیه را یکی از راهبردهای اساسی ستاد مشترک همکاری های حوزه و آموزش و پرورش دانست" و تاکید کرد: اجرای این طرح، نیازمند بازنگری در ساختار تشکیلاتی، بازتعریف و شفاف سازی شاخص ها و امضای تفاهنامه های کلان بین مدیران ارشد حوزه و آموزش و پرورش است." (۱۴)

اگر اساتدان دانشگاه پاک سازی یا به اجبار باز نسیج میشوند چون بقول کامران دانشجو در ۱۳ اسفند ۱۳۸۸ اساتید دانشگاه همسو با نظام نیستند و به ولایت فقیه التزام عملی ندارند (۱۵) و اگر می خواهند در محتوای دروس مدارس و دانشگاه بازنگری کنند و اگر خامنه ای حملات پیاپی به دانشگاه و علوم انسانی می کند و خواهان فضای کنترل و سرکوب بر دانشگاهها است. و فردی مثل مصباح یزدی رهبر فرقه مصباحی دم از انقلاب فرهنگی می زند و دانشجو وزیر علوم می خواهد دانشگاه را با خاک یکسان سازد، اگر مدیریت

تعدادی از مدارس به حوزه های علمی و آگاهی می شود، اگر نیروهای پلیس در مقابل مدارس حضور می یابند، اگر پایگاه های بسیج دانش آموزی در مدارس ابتدایی و راهنمایی تشکیل می گردد، اگر ۴ هزار مدرس تربیت سیاسی و هزار روحانی به مدارس اعزام می شوند و در آخر اگر تفکیک جنسیتی کتابهای درسی طراحی می شود همه و بدين معناست که انقلاب فرهنگی اول توسط خمینی ثمره ای نداشته است و فاجعه ای بیش نبوده است و پایوران جمهوری اسلامی در طی سی سال قادر نبوده اند ضد فرهنگ خود را بر فرهنگ ایرانی غالب کنند. یعنی خامنه ای و عوامانش علناً اذعان به شکست کامل برنامه های آموزشی و شستشوی مغزی و ارزشهای غیر انسانی رژیم در طی سی سال گذشته می نمایند. به معنای دیگر این اقدامات و بیانات نشان از زوال و به بن بست رسیدن نظامی دارد که مرگش زودرس و اجتناب ناپذیر است. نگارنده بدینوسیله از خامنه ای و مصباح یزدی و صادق لاریجانی و دیگرانی که بر مسند خلافت تکیه زده اند بی پرسد مشتکی روضه خوان و ارزل و اوپاش چه از علم و علوم می فهمند که می خواهند برای دانشجویان و دانشگاه ها و اساتید دانشگاه تعیین تکلیف کنند و در مورد روانشناسی و جامعه شناسی نظر بدهند. توسلی می گوید " حتی پیش آقای مشکینی رفتیم و مصاحبه مفصلی کردیم که ایشان در آن مصاحبه که باید در کیهان یا اطلاعات هم چاپ شده باشد صادقانه گفت ما نمی دانیم جامعه شناسی چیست." (۱۶) و باز اضافه می کند " اما در نهایت متوجه شدم آقای مصباح یزدی و دوستانشان می خواستند بفهمند جامعه شناسی و سایر رشته های علوم انسانی چیست. می خواستند طلاب مدرسه «در راه حق» با این رشته آشنا شوند. به همین خاطر بود که در حالی که من معتقد بودم باید مسائل اختلافی را طرح کرد و به تفاهم رسید، آقایان از ما می خواستند از الف تا یای هر رشته را کنفرانس بدهیم. بعضی از رندان چپ هم با آنها همراهی می کردند. در نتیجه ۳۰ سمینار برگزار شد. مشکل ایران و ایرانیان این است که مشتکی ارزل و اوپاش در اوائل قرن ۲۱ با زور اسلحه و قتل و کشتار بر آنان حکومت می کنند. این اوپاش با عماله و بی عماله هدهدی جز گسترش توحش بر جامعه از جمله دانشگاه ندارند. آیا این تفکر عصر حجری و مستبدانه ای نیست وقتی سید علی می گوید التزام به ولایت فقیه یعنی اطاعت از ولی فقیه (خودش) است؟ آیا این تفکر قرون وسطائی و متوحشانه نیست وقتی رهبر فرقه مصباحی می گوید هر کسی ولایت فقیه را قبول ندارد محارب است (تکلیف محارب هم در نظام ولایت مطلقه معلوم است. اعدام) و با کسی که دینی انتخاب کرده است حق مخالفت با آن ندارد؟ آیا وقتی وزیر خود می گوید می خواهد دانشگاه را با خاک یکسان کند به معنای آن نیست که چنین فردی مملو از عقده حقارت است و از بیماری روانی مزمن برخوردار می باشد؟ آیا سرکوب پی در پی دانشگاهیان و چندین بار شبانه حمله کردن به دانشگاه ها و به قتل رساندن دانشجویان در خواب و چاقو و چماق کشیدن برای آنان و خانه اشان را بر سرشان خراب کردن عملی جنایتکارانه و ددمشانه نیست؟ آیا ستاره دار کردن دانشجویان و محروم کردن آنان بخاطر مذهب و یا باورهایشان اقدامی متوحشانه نیست؟ آیا پاک سازی و اخراج اساتید از دانشگاه و باز نسیجی اجباری آنان عملی غیر انسانی و وحشیانه نیست؟ چنین اعمال و رفتاری تحت هر عنوانی باشد نامی بجز توحش نمی تواند داشته باشد. اگر امروز خامنه ای و مصباح یزدی و شیخ صادق لاریجانی و امامی کاشانی و جنتی و خزعلی و احمدی نژاد و کامران دانشجو و دیگر عوامل استبداد عرق در جهل و

در صفحه ۱۵



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

صورت مذاکرات مجلس مورخ پنجشنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ در مورد تصویب لایحه اختیارات داور وزیر عدلیه بشرح زیر از نظر خوانندگان می گذرد:

مقام مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، البته نمایندگان محترم تصدیق خواهند فرمود که افکار عامه و نظریات مجلس و تصمیم دولت همیشه متوجه اصلاحات قوه قضائیه بوده و تشکیلات موجوده را برای تأمین نظریه اصلاحی کافی نمی دانستند. واضح است که اساس این اصلاحات مبتنی بر دو اصل است:

رفع نواقص قوانین که بموجب تجربه و عمل مشهود گردیده و اصلاح تشکیل عدلیه از حیث صلاحیت اشخاص با آن مقدمات. یقین است که قبول مسئولیت امور عدلیه برای کسی که طالب تأمین این نظریه باشد کار آسانی نبوده و مستلزم این خواهد بود که وزیر عدلیه نقشی بر این اصلاحات اساسی در نظر بگیرد و برای اجرای آن آنچه را لازم می داند بکند و اختیاراتی را که ضروری می بیند از مجلس مقدس بخواهد. با در نظر گرفتن این نکات و به امید اینکه چون نمایندگان محترم به اصلاح امور قضائی اهمیت می دهند از هیچ قسم مساعدتی مضایقه نخواهند فرمود و نظر به اینکه اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام مأمورین و صاحب منصبان مؤسسات قضائی و اداری عدلیه محتاج به یک اصلاحات اساسی قوری است و تا این زمینه و در باب انتخاب اشخاص اختیاراتی که از طرف مجلس مقدس به وزیر مسئول داده نشود هیچ اصلاحی مقدور نخواهد شد، ماده واحده ذیل با قید دو فوریت تقدیم می گردد:

ماده واحده - وزیر فعلی عدلیه مجاز است بوسیله کمیسیونهای مرکب از اشخاص بصیر، موادی راجع به اصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و اجرا بگذارد تا پس از آزمایش در عمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. کمیسیونهای مذکوره چهار ماه پس از تصویب این قانون منحل می شوند، (مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که بوسیله کمیسیونهای فوق الذکر در ظرف چهارماه پس از تصویب این قانون تغییر نکرده است بقوه خود باقی است).

تبصره - وزیر فعلی عدلیه می تواند اشخاصی را که لازم می داند اعم از اینکه سابقه استخدام دولتی داشته باشند یا نه برای مؤسسات اداری و محاکم عدلیه انتخاب نموده مؤسسات و محاکم را از نو دایر نماید. این اختیار برای مدت چهار ماه از تصویب این قانون است. رئیس الوزرا - حسن(مستوفی الممالک) وزیر عدلیه - داور (۲۲)

● مخالفت مصدق با اقدامات داور وزیر عدلیه

در خرداد ماه ۱۳۰۶ پس از کناره گیری مستوفی الممالک از ریاست دولت، حاج مخبر السلطنه هدایت به جای وی نشست و داور همچنان عهده دار وزارت عدلیه بود. دو روز پس از معرفی کابینه و تصویب برنامه دولت، دکتر محمد مصدق نماینده مردم تهران در مجلس، طی نطق مشروح قبل از دستور که امور مختلف را در بر می گرفت، داور و عدلیه را مورد انتقاد شدید قرار داد و از اقدامات به عمل آمده در تشکیلات جدید خرد کرده گیری کرد. این نطق در روز ۱۸ خرداد ماه ۱۳۰۶ ایراد شد. در روزهای ۲۵ و ۲۸ خرداد نیز دکتر

مصدق در اطراف لایحه اختیارات قانونی وزیر عدلیه سخنانی ایراد کرد. ضمناً ناگفته نماند که داور از دکتر مصدق دعوت کرد تا ریاست دیوان عالی تمیز را متصدی شود، ولی مصدق به علت داشتن سمت نمایندگی مجلس آنرا نپذیرفت، لیکن با داور همکاری مشورتی داشت و در چند کمیسیون تهیه لوایح قانونی عضو بود. ذیلاً این نطق قبل از دستور دکتر مصدق در انتقاد از داور و اقداماتی که در عدلیه به عمل آورده از نظر خوانندگان می گذرد:

«... بنده روی همین اصل که باید ایرانی مملکت را اداره کند، روی همین اصل که یک نفر ایرانی پیدا شده و مملکت را به این صورت در آورده، بنده با آقای داور از آن روزی که آمده اند وزیر عدلیه شده اند و لوایح شان را آوردند به مجلس تا این تاریخ موافقت کردم چرا؟ چون بنده افتخار می کنم و آرزومند بودم که همانطور که یک ایرانی پیدا شد وزارت جنگ را اصلاح کرد یکی دیگر هم پیدا شود وزارت عدلیه را درست کند، یکی دیگر هم پیدا شود وزارت مالیه را درست کند، یکی دیگر وزارت داخلی را. بالاخره اگر ما درست کنیم می گویند ایرانی درست کرد ولی اگر اروپائی درست کرد، می گویند اروپائی درست کرد و این برای ما افتخار نیست. آیا این افتخار است که بنده بگویم خودم نتوانستم درست کنم اروپائی آمد درست کرد؟ خیر، فرضاً اروپائی خوب درست کرد پس باید ما همه چیز را بدهیم دست اروپائی؟ (خنده نمایندگان) خیر بنده معتقدم که ایرانی باید کار خودش را خودش بکند. آقا میرزا هاشم آشتیانی - آقا عدلیه را با وزارت جنگ قیاس نفرمائید! دکتر مصدق - اجازه بدهید آقا من عرض و نظر خصوصی ندارم.

شیروانی (۲۳) - عدلیه هم اصلاح شده است. همه اصلاح است (همهمه نمایندگان - صدای زنگ نایب رئیس، آقای میرزا هاشم آشتیانی - اعمال اعلیحضرت را با دیگران قیاس نکنید! دکتر مصدق - او هم نوکر اعلیحضرت است... (همهمه - صدای زنگ)، نایب رئیس - (خطاب به آقای دکتر مصدق) بفرمائید.

دکتر مصدق - عرض کنم که بنده با آقای وزیر عدلیه کاملاً موافقت کردم ولی حالا ممکن است یک عده از آقایان اینجا بفرمایند فلانی تو که موافق بودی چرا به لوایح او رای ندادی؟

بله بنده به لوایح او رای ندادم. ولی دلیل هم دارم چون همان اندازه که بنده عقیده دارم یک نفر ایرانی باید کار کند، اگر یک نفر ایرانی هم از اینکه عدلیه را منحل کنند، تشریف آوردند با بنده مشورت کردند. چهار اصل را ایشان بطور کلی برای اصلاحات عدلیه در نظر داشتند: اصل اول، اصل انحلال عدلیه که عدلیه منحل بشود، اصل دوم آنکه قوانین جدید وضع شود و در معرض آزمایش و امتحان در آید بعد باید در مجلس، اصل سوم اینکه قانون استخدام نسخ شود و ایشان یک اشخاصی را از خارج وارد عدلیه کنند. اصل چهارم اینکه بودجه عدلیه طوری بشود که همه کس بتواند در عدلیه وارد بشوند و کار بکنند. بنده همان وقت نظریات خودم را راجع به این چهار اصل خدمتشان عرض کردم.

اولاً در باب اصل اول، عرض کردم که آقا عدلیه ما یک عدلیه ای است که از آثار مشروطیت است و نمی شود آن را منحل کرد و قاضی را منزل نمود. اگر قاضی را شما هر روز منزل کردید کار از پیش نمی رود. اگر چهار نفر قاضی بد در عدلیه باشند، دلیل بر اینکه سی نفر دیگر هم بد هستند نیست، فقط عیب عدلیه این است که یک محکمه انتظامی خاصی ندارد که محاکمه بکند. صد نفر قاضی را هر دفعه به نوبت از استیناف و تمیز دعوت می کنند و می نشینند حرف می زنند و بالاخره نان به هم قرض می دهند. باید یک محکمه انتظامی خارج از عدلیه که سه یا چهار نفر از مبرزین

مملکت باشند به انتخاب مجلس دعوت کنند و بیایند دوسیه اشخاص بد را بفرستند پیش آنها و اگر آنها گفتند که بد هستند از عدلیه خارجشان کنند. این بود نظریه بنده روی انحلال عدلیه. بعد هم خود آقای داور کاملاً تصدیق فرمودند که انحلال صحیح نبوده است و صلاح مملکت نیست چونکه در ماده یکصد و بیست و پنج قانون جدید تشکیلات عدلیه خودشان قید کرده اند که هیچ محکمه عدلیه را نمی شود بدون تصویب مجلس شورای ملی منحل کرد، این را قید کرده اند. اما در مسئله نقص قوانین، عقیده بنده این بود که ما در این مملکت بیست سال است یک قوانینی داریم، اصول محاکمات و غیره و اگر نواقص داشته باشد در حین عمل معلوم شده است. حالا اگر ما بیاییم و قوانین جدیدی در جریان بیاوریم، این ها هم لااقل بیست سال دیگر وقت می خواهد تا نواقصشان معلوم شود و بالاخره عقیده هم داشتیم که مجلس شورای ملی نمی تواند به دولت اجازه قانون گذاری بدهد چرا؟ برای اینکه این مثل این است که یک کسی اجازه اجتهاد خودش را به کس دیگر بدهد. اجتهاد غیر قابل انتقال است و ما کیلی در توکیلی که نیستیم. که به دولت بگوئیم برو قانون وضع کن! از این جهت این قسمت را هم بنده رای ندادم.

اما مسئله سوم، راجع به قانون استخدام بود. خدمتشان عرض کردم که قانون استخدام را شما تغییر ندهید. قانون استخدام نباید تا صد سال تغییر پیدا کند، چون مردم کشور تقاعد می دهند، زحمت می کشند، سابقه درست می کنند. یک مرتبه شما او را نقض کنید، مردم دیگر امیدواری ندارند. بنابراین عرض می کنم اگر می خواهید اصلاح کنید، حقیقتاً درست اصلاح کنید. حال اگر شما می خواهید بگوئید که من از اشخاص خوب این مملکت می خواهم بیاورم در عدلیه، شاید در خارج دوفتر خوب باشد اما دویست نفر که خوب نیست آن وقت بعنوان اینکه در عدلیه باز شده است و قانون استخدام از بین رفته است می ریزند نوب عدلیه.

اما در باب اضافه حقوق، در این قسمت هم نظر بنده این بود که جنبه صحت عمل یا مسلک یا عقیده فقط و فقط مربوط به اضافه حقوق نیست. مثلاً یک چیز را عرض می کنم خدمت آقایان، آقای میرزا محمد علیخان، مستوفی فارس - که آقای رئیس الوزرا هم ایشان را خوب می شناسند - ایشان خیلی وضع زندگانی شان غیر معلوم است، یعنی یک معاش منظمی ندارد. آقای داور تشریف می برند منزل ایشان و ایشا ن را برای عضویت تمیز دعوت می کنند. البته کسی که معیشت او غیر منظم باشد، چهارصد تومان حقوق عضویت دیوان تمیز را به او بدهند، عرش را سیر می کند و سرش را جای پایش می گذارد.

خلاصه با ایشان مذاکره کردند ولی وقتی که ایشان در روزنامه خواندند که فردا باید بروند و در عدلیه قسم بخورند، برداشتند یک کاغذی نوشتند به وزیر عدلیه که بنده شصت سال است حقیقتاً مذهب و عقیده خودم را حفظ کردم و کار کردم. حالا اگر بیایم و قسم بخورم که برخلاف قوانین دولتی رفتار نکنم شاید یک قوانینی وجود داشته باشد که مذهب من آن را به من اجازه نداده، ندهد، بنابراین خواهش می کنم مرا از این خدمت معاف کنید. حالا یک اشخاصی که یک عقیده ای دارند آنها روی پول جانی نمی روند. خود آقای وزیر عدلیه به من پیغام دادند که هر کس باید رئیس دیوان تمیز شود، هفتصد و پنجاه تومان حقوقش است ولی اگر تو بیای هزار تومان می شود. بنده عرض کردم شما که عقاید و نظریات مرا گوش نکردید، من که عقیده به اصلاحات شما ندارم، پس اگر من بیایم به عدلیه پول مرا می کشاند به آنجا و البته در آنجا هشتصد تومان از مجلس بگیری. وقتی که پول، بنده را به عدلیه کشاند، فردا هم پول، بنده را می کشاند که حکم غلط بدهم. پس وقتی کسی روی پول،

یک جانی برود نمی شود به او اطمینان کرد. این هم عقیده بنده بود در این قسمت. حالا هم بنده عرض می کنم که بنده با آقای داور کاملاً موافق هستم.» (۲۴)

● شیخون داور به قانون اساسی با تفسیر اصل ۸۲ مصوب بیست و ششم مرداد ۱۳۱۰ در کمیسیون قوانین عدلیه



علی اکبر داور

شاید داور در نخستین روزهای نزدیکی با سردار سپه هرگز تصور نمی کرد این مرد روزی دیکتانور مطلق ایران بشود و کسی که آنگونه سنگ قانون را به سینه می زد، به آن زودی اراده و خواسته خود را مافوق قانون بگذارد!

وقتی داور وزیر عدلیه شد دریافت که بعضی از خواسته های شاه تازه را قضا، به دلیل مغایرت با قانون، انجام نمی دهند و قانون را به رخ کسی می کشند که خود موجد و بانی قانون در ایران است.

داور در میان دو قدرت قرار گرفته بود: یکی خواست شاه که خود را برتر از قانون می دانست و دیگری قضا که می گفت که در مقابل خواسته های غیر قانونی شاه مواد قانون را متذکر می شدند. شاه البته تصور می کرد این داور است که مایل به انجام دادن خواسته های او نیست. چون معتقد بود کدام قاضی است که دستور وزیر عدلیه را انجام ندهد و لو خلاف قانون باشد؟! داور برای رفع مشکل و گرفتن مهار قضا در دست خود مبادرت به عملی زشت و ناپسند کرد و برای اینکه دست وزیر نسبت به قضا باز باشد و بتواند آنها را در موقع ضرورت به اطاعت کامل خود در آورد متوسل به تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی شد که ضامن استقلال قضا است.

داور قانونی تحت پنج ماده به مجلس داد و اصل ۸۲ متمم قانون اساسی را که پشتیبان استحکام اساس عدالت است اینطور تفسیر کرد که مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود اواز شغل قضائی به شغل اداری و یا به صاحب منصبی پارکه (دادسرا) منتقل کرد و تبدیل محل مأموریت با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست. اگر درست به معنای این ماده توجه شود می بینیم چگونه پایه عدل و داد با رعایت همین ماده سست می شود. در ماده سوم، قانون اضافه کرد قضائی که اگر با رعایت ماده اول این قانون محل آنها تبدیل شده و از قبول مأموریت امتناع نمایند، متمرد محسوب و در محکمه انتظامی تعقیب و مطابق نظامنامه های وزارت عدلیه مجازات خواهند شد.

در باره تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی و علت آن بهتر این است که از زبان و خامه شخصی مدد بگیریم که خود مسبب تصمیم داور است و ماجرا را عریان بیان داشته است. دکتر محمود افشار یزدی دوست نزدیک داور و همکار او در وزارت فوآئد عامه و وزرات دادگستری، در این باره چنین نوشته است:

● تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی

«.... برای ورود به کار اجتماعی و سیاسی در راه به نظر داوری رسید: یکی روش ذکاءالملک و دیگری رویه خودش. سر نوشت مرا که بصیرت به حالم پیدا کرده بود در برابر رویه تند و سریع خودش. به همین جهت هم وقتی وزیر تجارت (بازرگانی) شد، مرا به تاسیس وبه ریاست مدرسه عالی تجارت (بعد تبدیل به دانشکده اقتصاد شد) دعوت کرد. وقتی هم وزیر دادگستری شد به مستشاری استیناف انتخاب نمود. گاهی رفاقت دیرین را دوستانه تجدید نمود.

ولی در عدلیه نیز با هم نساختم. من طرفدار عدم مداخله دولت در امر دادگستری بودم و او با همان عقیده (ماکیاولی) که «وقتی نیت و هدف پاک باشد ولی وسائل نا پاک اهمیتی ندارد» بود. در اثر این اختلاف نظر، سخت به هم برخورد کردیم. جریان قضیه از این قرار است: در شعبه ای که بودم دعوائی مطرح بود که نظر خاصی در آن وجود داشت. چون در من نمی توانستند اعمال نفوذ نمایند تغییر من از آن شعبه به شعبه دیگر به نظرشان لازم شده بود. اما چون نمی خواستند که با تغییر دادن یک قاضی به تنهایی قضیه علنی شود، مقاومت های مستشاران استیناف را میان خود آنها عوض و تبدیل نمودند. همه زیر بار این تغییرات رفتند. کسانی مانند دکتر احمد متین دفتری که بعدها وزیر دادگستری و نخست وزیر شد جزو تغییر یافتگان بودند. متأسفانه کسی جز من اعتراض نکرد. من خود را علی رغم ابلاغی که داده بودند مستشار شعبه ای می دانستم که در آن بودم و به شعبه جدید که ابلاغ داده بودند نرفتم. داور از من رنجید ولی فقط به وسیله دوستان مشترک کوشش کرد مرا رام و آرام نماید. ولی مطالب به نظرم اساسی بود. قبول نمودم و از دادگستری کناره گیری کردم.

داور برای اینکه عمل خلاف قانون اساسی خود را موجه کند و بعد هم دستش برای تغییر قضا باز باشد، اصل ۸۲ قانون اساسی را به وسیله مجلس تفسیر کرد.

به عقیده عمومی، با ابتکار غلط به دست خود بنیاد دادگستری را که برای اصلاح آن آمده بود متزلزل ساخت. در همان ایام وبعد مطلب مطرح بود. برای اینکه تفصیل بیشتر از طرف خودم نداده باشم، عین اصل ماده ۸۱ و ماده ۸۲ قانون اساسی را می آورم وبعد بعضی از تذکرات مجلس و مندرجات جراید را نقل می کنم.

دو اصل راجع به غیر قابل تغییر بودن قضا دادگستری به شرح زیر وجود دارد:

اصل ۸۱ - هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محکمه و ثبوت تفسیر تغییر داد، مگر اینکه خودش استعفا نماید.

اصل ۸۲ - تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود مگر به رضای خود او. بعد از پافشاری در عدم قبول مقام جدید و تعرض من، داور به فکر تفسیر اصل ۸۲ که بدان مبتلا شده بود افتاد و موفق گردید.

● قانون تفسیر اصل متمم قانون اساسی مصوب ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ شمس کمیسیون قوانین عدلیه:

ماده اول - مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود از شغل قضائی به شغل اداری و یا صاحب منصبی پارکه (دادسرا) منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضا با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست!!



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

این تفسیر چنان است که بوسیله یک ماده قانون احترامی بگویند ریسمان سفید یعنی ریسمان سیاه. ماده سوم - قضائی که با رضایت ماده اول این قانون محل مأموریت آنها تبدیل شده و از قبول مأموریت امتناع نمایند، متهم و محسوب و در محکمه انتظامی تعقیب و مطابق نظامنامه های وزارت عدلیه مجازات خواهند شد!

عجب است که با این همه استعداد برای اختراع و ابتکار مکتب اجرای قانون را در باره ممتنعین، عطف به ماسبق نکرده است. شادی آن را به « نظامنامه های وزارت عدلیه» مذکور در ماده سوم واگذار شده است تا دستش به کلی باز باشد. به هر حال با این ماده می توانند قانون اساسی را باز بچینه نظامنامه که حالا آئین نامه گفته می شود قرار دهند، زیرا آئین نامه های وزارتی را حتی از قانون عادی هم زودتر و آسانتر می توان عوض کرد (چنان که کردند) تا چه رسد به قانون اساسی.

حالا ببینیم که جریان قضیه اجمالاً از چه قرار بوده است. عماد السلطنه فاطمی که خود نیز وزیر عدلیه بوده است در جلسه ۲۸ فروردی ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی مطالبی اظهار داشت که دو شماره روزنامه اطلاعات (شماره های ۵۴۵۰ و ۵۴۵۱) به نقل از بایگانی مجلس چاپ شده است. خلاصه قسمتی از آن را عیناً می آورم:

«... قانون اساسی را کمسیون عدلیه نمی تواند تفسیر کند. اینجا با به عقیده وزیر عدلیه برای تفسیر آورده اند یا به عقیده بنده برای تغییر قانون اساسی است... بنده هم وزیر دادگستری بودم و هم محبوس واقع شده ام. این دادگستری بعقیده بنده اگر هم نباشد به مراتب بهتر است (نماینندگان صحیح است). وزارت دادگستری معمول فعلی این است که هر موضوعی که از آفتاب دزد تجاوز کرد و رسید به دو هزار تومان به بالا فوراً یا دادستان مربوط یا حاکم محکمه فوراً تلفون می زند به وزیر که نظر مبارک چیست؟ می باید تیرنه کرد یا محکوم کرد؟ دیروز یکی از آقایان ذکر کرد که قوانین، اساسی دارد. مثلاً همین تفسیر ۸۲ قانون اساسی معروف است در بین وکلای دادگستری به قانون دکتر افشار در عدلیه و داور به او یک دستوری داد که فلان کار را نکن. گفت نمی کنم و حکم تغییر مأموریتش را داد. دکتر افشار گفت به موجب قانون اساسی نمی توانی بکنی.»

همه روزنامه ها نطق عماد السلطنه را منتشر کردند و بعضی از آنها مقالاتی هم پیرامون آن و مقاومت من نوشتند که بطور اختصار از دوتای آنها سطرهای چند نقل می نمایم.

ارسالان خلعتبری و کیل مجلس و دادگستری در جریده ستاره هنگامی که زنده یاد الهیار صالح وزیر دادگستری شد زیر عنوان « استقلال قضات جزو برنامه دولت است» نوشت و بخشی از آن را در اینجا می آوریم:

« آقای وزیر دادگستری فعلی و دوست و همکاری صمیمی مرحوم داور (الهیار صالح) خود از قضات معروف و شجاع بوده و بهتر از هر کسی می دانست سلب استقلال قاضی چه تأثیرات بدی دارد... مرحوم داور این دوست شجاع و با وجدان و وظیفه شناسی را که مزاجش با حکومت زور و خلاف قانون سازش نداشت و در تهران مستنطق و قاضی تحقیق بود با سمت مدعی العموم به اصفهان فرستاد تا دیگر روحش از این سرکشیها نکند. این پافشاریها منحصر به صالح نبوده، دیگران هم چون او بودند که تسلیم افکار وزیر نمی شدند. از جمله آقای دکتر افشار معروف مدیر و صاحب

مجله آینده که بعنوان مستشاری استیفا به عدلیه به وسیله خود داور دعوت شده بود. در محکمه دکتر افشار پرونده ای مطرح بود که دکتر افشار و اعضای دیگر حاضر نمی شدند نظر دیگری را فوق نظر خود قبول نمایند. یک روز بدون مقدمه حکمی بدست دکتر افشار دادند که از آن محکمه به محکمه دیگر منتقل شود. دکتر افشار بعنوان اینکه حکم وزارتخانه برخلاف قانون اساسی است و هیچ قاضی را طبق قانون اساسی نمی توان بدون رضایت خود او تغییر داد اطاعت از حکم نکرد. هر قدر اصرار و نصیحت کردند بر مقاومت افزود تا بالاخره ناچار شدند او را دو باره به همان محکمه برگردانند و مدتی که غایب بود جزو مرخصی او محسوب کنند. البته این قبیل سرکشیها از طرف قضات صالح و درستکار و شجاع مخالف با نقشه ای بود که دولت در پیش داشت و طبق آن می خواست هیچ اعتراض کننده و مخالفتی یا مانعی در مقابل نداشته باشد. چاره را در آن دیدند که این قسمت از قانون اساسی را از میان بردارند که دستشان برای هر عملی باز باشد.

در صدر بر آمدند که قاضی ماشینی درست کنند که محتاج به فکر و قضاوت نباشند و حسب الامری رای بدهند.

داور فوراً ماده واحده ای تهیه نمود و در مجلس برد. آن مجلس نیز در یک نشست با تصویب آن تفسیر غلط چنان خرابکاری نمود که هنوز آثارش محو و پاک نشده و به این زودی هم نخواهد شد نتیجه این تغییر این شد که دست وزارت عدلیه و دولت باز و یک مانع عمده در مقابل دولت بر طرف گردید، یعنی دیگر قوه قضائیه وجود نداشت و اگر یک قاضی پیدا می شد که طبق نظر دولت یا وزیر رای ندهد او را برمی داشتند و دیگری را به جای او می گذاشتند. مرحوم داور تردیدی نیست که برای تشکیل عدلیه زحمات بسیار کشیده و عده ای از اشخاص درست و فهمیده و شجاع را برای تشکیل عدلیه دعوت نمود. اما افسوس که مولود خودش را به دست خودش از بین برد و همان طوری که مؤسس عدلیه بود مخرب عدلیه هم خود او شد، زیرا از تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی از قوه قضائیه سلب استقلال نمود. عدلیه درین سالهای آخر به جانی رسیده بود که به محاکم متحدالامال (بخشنامه) شده بود که احکام تیرنه صادر نکنند و وقتی ما از قضات می پرسیدیم چرا در دوسیه هائی که هیچ دلیلی بر محکومیت وجود ندارد، رای محکومیت می دهید می گفتند وزارت عدلیه چنین نظر دارد و اگر رای به تیرنه بدهیم مورد مؤاخذه واقع خواهیم شد و اکنون بجائی رسیده است که اظهارش یک ننگ بین المللی است و خوشبختی است که دیگران فقط مجاری آب تهران را دیدند و قدمی به داخل این کاخ عظیم سپید رنگ که داخل آن از قیر سیاهتر است نگذارند تا بدانند از آب جویهای او باز تهران آلوده تر، این کاخ بیدادگری است.»

عمیدی نوری مدیر جریده داد چنین نوشته است:

مرحوم داور می خواست دستگاه دادگستری پس از ۱۳۰۶ طوری تشکیل گردد که از نفوذ روحانیون خارج شده دیکتاتوری قضائی که تا آن روز دست علماء و محافل روحانیون بود به دست طبقه تجدد طلب که خود در رأس آن قرار داشت سپرده شود.» (۲۵)

اسناد: لوایح قوانین اصلاحی قضائی و گزارش آن توسط حکومت ملی دکتر مصدق

لوایح قانونی مربوط به بند (۵) از برنامه دولت، اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی و لشگری. در اجرای قسمت پنجم از برنامه دولت تاکنون اقدامات زیر صورت گرفته است.

۱- لایحه قانونی راجع به نسخ تصویب نامه های مربوط بامور استخدامی. با مطالعاتی که راجع بامور استخدامی در وزارت دارایی به عمل آمده بود تا تهیه قانون استخدام کشوری که مستلزم مطالعه و دقت کامل است و فرصت بیشتر میخواید بمنظور اصلاح بک قسمت از مقررات مربوط بامور استخدامی که بیشتر مایه خرابی و آشفتگی وضع استخدام شده بود بموجب طرح پیشنهادی وزارت دارایی در تاریخ ۲۶ شهریور ماه ۱۳۳۱ لایحه تبدیل کارمندان پیمانی و حکمی رسمی مصوب مرداد ۱۳۲۵ و بعضی دیگر از تصویبنامه های دوره فترت که مقررات اساسی قانون استخدام را از نظر ترفیح پایه و رسمیت معشوش ساخته بود لغو و اجرای احکامی که قبلاً صادر و به تصدیق اداره بازنشستگی رسیده بود کمافی السابق به تأمین اعتبار موقوف گردید. ۲- لایحه قانونی حذف محاکم اختصاصی تعداد محاکم اختصاصی که موجب آن شده بود که رسیدگی به قسمتی از جرائم بر طبق مقررات خاص انجام و از صلاحیت دادسراها و دادگاههای عمومی دادگستری خارج شود علاوه بر توسعه غیر ضروری سازمان محاکم ایجاد هزینه گزاف تبعیضاتی را پیش می آوردند که با روح عدالت مغایرت داشت. برای آنکه رسیدگی بجرائمی که در صلاحیت محاکم اختصاصی بود در صلاحیت دادسراها و دادگاههای عمومی درآید با استفاده از قانون اعطای اختیارات در تاریخ ۲۹-۶-۱۳۳۱ لایحه قانونی حذف محاکم اختصاصی برای آزمایش بموقع اجرا گذاشته شد. ۳- لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات برای تصفیه دستگاه قضائی و تأمین حداقل معیشت قضات و تغییر و تبدیل کارمندان قضائی و اصلاح سازمان دادگاهها و دادسراها و تطبیق مشکلات آنها با احتیاجات حوزه های مربوط در تاریخ ۲۹-۶-۱۳۳۱ لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات به موقع اجرا گذاشته شد. بموجب لایحه قانونی مزبور رسیدگی به صلاحیت کلیه کارمندان قضائی به کمیسیونی مرکب از پنج نفر از قضات عالی مقام و اگزار و ترتیبی داده شد که اشخاصی را که کمیسیون برای احراز مشاغل قضائی مناسب ندانند بازنشسته و یا پایه قانونی آنان را به پایه اداری تبدیل کنند. برای استفاده از لیسانسهای حقوق در سازمان جدید وزارت دادگستری و تثبیت وضع خدمت آنان نیز در لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات، پیش بینی های لازم به عمل آمده است. ۴- لایحه قانونی سازمان دادسرای انتظامی قضات بانوجه به مطالعاتی که در کمیسیون تهیه لوایح قانونی وزارت دادگستری به عمل آمده بود نظر باینکه وزارت دادگستری وضع و نظارت بر این امر را بر عهده داشته باشد و در نظر گرفتن مطالعات کمیسیون تهیه و تنظیم لوایح قانونی وزارت دادگستری در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱ لایحه قانونی سازمان دادسرای انتظامی قضات به موقع اجرا گذاشته شد. ۵- لایحه قانونی سازمان قضائی کشور نظرباینکه اصلاح وضع دادگستری و تطبیق تشکیلات دادگاهها و شعب آن با احتیاجات محل تجدیدنظر در سازمان قضائی را ایجاب مینمود با در نظر گرفتن مطالعات کمیسیون تهیه و تنظیم لوایح قانونی وزارت دادگستری در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱ لایحه قانونی سازمان قضائی کشور بموقع اجرا گذاشته شد. امیداست که این لایحه قانونی در اصلاح امور قضائی و جلب اعتماد عمومی با مراقبتی که در حسن اجرای آن بعمل می آید مفید و موثر باشد. ۶- لایحه قانونی متمم اصلاح قانون استخدام قضات بر طبق قانون اصول تشکیلات عدلیه و استخدام قضات مورخ ۶ دیماه ۱۳۱۵ کلیه کارمندانی که دارای پایه قضائی بودند اعم از شاغلین مقامات قضائی و غیر آن میتوانند از حقوق پایه قضائی استفاده کنند. پس از آنکه بموجب لایحه

قانونی اصلاح قانون استخدام قضات موضوع استفاده شاغلین مقامات غیر قضائی از حقوق پایه های قضائی منع گردید، برای محدود ساختن اشخاصی که به مناسبت مشاغل خود از این قاعده مستثنی میشدند و همچنین تعیین تکلیف برای نامین محل حقوق عده ای از کارمندان دفتری و خدمتگزاران دادگاهها که بر اثر لایحه قانونی سازمان قضائی از کار برکنار و به مشاغل دیگر منصوب می گشتند در تاریخ ۲۹-۷-۳۱ لایحه قانونی متمم لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات بموقع اجرا گذاشته شد و (۲۶)

توضیحات و مآخذ:

۱- لویاتان - اثر فلسفی توماس هابز (Thomas Hobbes) (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، فیلسوف انگلیسی، که در ۱۶۵۱ به زبان انگلیسی در لندن و سپس در ۱۶۶۸، ترجمه آزاد آن به زبان لاتینی در آمستردام انتشار یافت. لویاتان یا لویاتان (Leviathan) کلمه ای است عبری و در تورات ذکر شده است. لویاتان غول عظیم الجثه ای آبی و وحشت آور شبیه اژدها است، به گفته کتاب مقدس: آن روز خداوند با شمشیری بزرگ و قوی لویاتان این اژدها را در دریا خواهد کشت. هابز در مقدمه لویاتان پس از توضیح این که همه دستگاه های خود کار دارای نوعی حیات مصنوعی هستند می گوید: «در آن لویاتان عظیمی که کشور یا دولت... خوانده می شود به کمک فن و صناعات ساخته شده است و صرفاً انسانی مصنوعی است، که از انسان طبیعی عظیم تر و نیرومندتر است و برای حراست و دفاع از او ایجاد گشته است و در آن حاکمیت همچون روحی مصنوعی است که به کل بدن زندگی و حرکت می بخشد و در آن (بدن مصنوعی) قضات و حکام و دیگر کارگزاران قوه قضائیه و مجریه همچون مفاصل مصنوعی هستند، پاداش و کیفر... رگها و اعصابی هستند که همان وظیفه را در بدن طبیعی انجام می دهند، ثروت و مکتب همه اعضای کشور در حکم قوت آندند، حفظ امنیت مردم... کار ویژه اصلی آن است، مشاورین که مطالب مورد نیاز را به اطلاع می رسانند در حکم حافظه آندند، عدالت و قوانین، عقل و اراده مصنوعی هستند، اجماع و توافق در حکم تندرستی و فتنه و شورش در حکم بیماری و جنگ داخلی در حکم مرگ آن موجود است، سرانجام این که پیمان ها و میثاق هایی که به موجب آنها نخست اجزای این پیکر سیاسی ساخته و سپس ترکیب و یکپارچه شده اند. هابز در سراسر این کتاب خود این تمثیل را برای توصیه دستگاه دولت به کار می برد. بر طبق این تمثیل «مجموعه ها» یا گروه ها و سازمان های اجتماعی در حکم اندام ها و عضلات پیکره دولت هستند. وی در جای دیگری توضیح می دهد که از بین این گروهها و سازمان ها گروههای قانونی همچون عضلات طبیعی و گروه های غیرقانونی همانند غده ها و مواد صفراوی و عفونت زایی هستند که به واسطه جریان و ترکیب طبیعی اخلاط در بدن تولید می شوند و یا همچون گرمهایی هستند که در روده های انسان طبیعی یافت می شوند. کارگزاران عمومی در حکم اعصاب و پی هایی هستند که اندام های مختلف بدن طبیعی را به جنبش در می آورند. آنان که از جانب حاکم جواز و اختیار دارند تا احکام صادر شده را اجرا کنند و فرامین حاکم را انتشار دهند و شورش ها را سرکوب نمایند، عمل شان همچون اعمال و خدمات دست در بدن طبیعی است و پول به عنوان وسیله ای که به واسطه آن کالاها در درون کشور دست به دست می شوند و از این سو به آن سو می روند و هر بخشی را تغذیه و سیراب می کنند، در حکم خون پیکره سیاسی و

گردش آن همانند خون رسانی به کشور است. نگاه کنید به کتاب (لویاتان نویسنده: توماس هابز، مترجم: حسین بشیریه - نشر نی - ۱۳۸۰ - ص ۷۳-۷۱) ۲- عنوان: فلسفه سیاسی و اجتماعی کانت نویسنده: فردریک روشر - مترجم: محمدسعیدحناهی کاشانی - منبع: فل سفه ۳- زندگی قانون آزادی، حکومت جمهوری و صلح جاوودان (نگاهی به فلسفه سیاسی ایمانوئل کانت) بهرام. م ۴- همانجا ۵- داستان حقوق بشرنویسنده: ج. رابرتسون ناشر: نیویورک پرس - ۱۳۷۷ - منبع: بنیاد عبدالرحمن برومند ۶- مخبر السلطنه هدایت - خاطرات و خطرات - کتابفروشی زوار تهران - ۱۳۶۳ - ص ۳۸۳ ۷- امانوئل کانت، «روشنگری چیست؟»، ترجمه ای همایون فولادپور، کلک، ش ۲۲، دی ۱۳۷۰ ۸- - این قصیده بند آموز از افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی متخلص به خاقانی (۵۲۰ قمری در شیروان - ۵۹۵ قمری در تبریز) است که از جمله بزرگترین قصیده سرایان تاریخ شعر و ادب فارسی به شمار می آید. از القاب مهم وی حسان العجم می باشد. آرامگاه او هم اکنون در شهر تبریز قرار دارد. ۹- - دکتر باقر عاقلی - «داور و عدلیه» انتشارات علمی - ۱۳۶۹ ص ۲۷۸ ۱۰- - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - آئینه عبرت - بکوشش علی دهباشی - انتشارات سخن، ۱۳۷۸ - ص ۹۲۳ * عباسقلی گلشنایان وزیر پیشین دارائی در زمان پهلوی دوم در یادداشت هایش در باره علی اکبر خان داور می نویسد: «من کسی بودم که در روزهای اول زندگی اداری خود با مرحوم داور در دادگستری آشنا شدم و با صمیمیت فوق العاده با ایشان کار کردم و کسی بودم که در روزهای آخر عمرش در وزارت دارائی که منجر به انتحار ایشان شد، با وی همکاری داشتم و آخرین عضو وزارت دارائی بودم که در شب واقعه ای شوم خود کشی، با ایشان خداحافظی کردم و ایشان عازم وزارت خانه شدند برای یاراف وامضای قرار داد نفت که امتیاز استخراج و بهره برداری قسمت شمال و شرق کشور به شرکت آمریکائی استاندارد اویل نوجرسی داده شود که بعد رضا شاه نظرش را تغییر داد و منکر اطلاع قرارداد شد و داور بیچاره را مقصر قلمداد نمود. در این یادداشت من دوموضوع را مورد بررسی قرار می دهم: یکی قضیه و قرارداد امتیاز نفت شمال و دیگری تفصیل آخرین ملاقات داور با رضا شاه که منجر به انتحار وی گردید. برای اینکه خوانندگان عزیز بیش تر به جریان کارهای داور آشنا شوند، باید شمع ای از نظریات داور و اقدامات او را بیان نمایم. با این که تحصیلاتش در رشته ی حقوق بود، ولی با مطالعه ای دقیق متوجه شد که با گرفتن مالیات و حقوق گمرکی نمی شود کشور را از عقب ماندگی نجات داد و برای ترقی و آبادانی کشور باید در امر کشاورزی و صنعت و تجارت نیز گام های بلندی برداشت تا کشور غنی شده و به قول امروزی ها خود کفا گردد. باید به این وسایل برثروت کشور افزود، زندگی افراد را مرفه کرد که بشود مالیات بیش تری گرفت. برای این منظور سعی داشت در تمام کارهای توریستی کشور و معاملات با خارج مداخله کند. داور متوجه بود که ثروت کشور، کشاورزی و دامپروری و سپس استخراج معادن است. نتیجه اش بقدری روشن بود که موجب حسادت اشخاص گردید. او در نظر داشت علاوه بر کوشش در ازاد سازی، در مصرف هم نظارت کند و برای این منظور یک برنامه هفت ساله ترتیب داده بود و مکرر می گفت من به شاه اظهار نموده ام که من هفت سال وقت در صفحه ۱۵



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

می خواهم. برای اجرای این نقشه بعد از آن اعصاب و توانایی ام قادر به ادامه خدمت نمی باشد. ولی سعی دارم که در این مدت چند وزیر دارایی تربیت کنم که نقشه های مرا دنبال کنند. افسوس که با این طرز تفکری که در دسته ای از مردم وجود دارد، ذهن شاه را مشوب کردند....»

منبع: ماهنامه حافظ شماره - ۱ - فروردین ۱۳۸۳ - ص ۵۶
۱۱ - دکتر باقر عاقلی - «دآور و عدلیه» انتشارات علمی - ۱۳۶۹ - صص ۲۷۸ تا ۲۸۱

۱۲ - خسرو معتضد - «پلیس سیاسی» - جلد اول - نشر البرز - ۱۳۸۸ - ص ۱۵۵

۱۳ - احمد کسروی، در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ و کالت پزشکی احمدی را بر عهده می گیرد و با این عنوان که او «واسطه آزار جرم» بوده نه عامل آن، خواستار تیرنه وی شد.

ارسلان خلعت بری (وکیل خانواده سردار اسعد در محاکمه پزشکی احمدی) به دلایل کسروی پاسخ داد.

۱۴ - منبع: سایت دادخواهی آرشیو ماهنامه قضاوت - ۲

۱۵ - پرونده صالح درباره الهیار صالح - ایرج افشار - نشر آبی - ۱۳۸۴ - ص ۷۱

** ایرج افشار می نویسد: صالح با دومرد اداری و سیاسی ایران کار سیاسی و اداری جدی کرد.

یکی علی اکبر داور و دیگری دکتر محمد مصدق.

خود کشی داور در ۱۳۱۵ برای او نخستین امتحان بود. قطعاً حادثه گرانی بود که او را بشورانیده بود. مخصوصاً که خود می گفت، صبحی بود که به عادت معهود پیاده به جانب وزرات مالیه می رفتم. هنوز داخل خیابان قوام السلطنه نشده بودم که شوقر داور آشفته حال انومیل وزارت را متوقف کرد و گفت آقای صالح حال آقای وزیر خوب نیست، بیایید برویم آنجا. وقتی رسیدم که دکتر یوسف میربالتین داور بود و مشغول بیرون آوردن خرد ه های تریاک از زیر زبان او بود. دست بر پیشانی داور گذاشتم بکلی سرد بود.

صالح زندگی اجتماعی و اداری خود را با داور آغاز کرد و بدو شیفتگی نشان داد. در تمام دورانی که در مالیه با داور کار می کرد دست راست او بود. صالح در عدلیه محترم و معزز بود. در هر منصبی که کار کرده بود با درستی و راستی و قدرت و خوشنامی خدمت کرده بود. پس مورد محبت و علاقه شدید داور مرد مقتدر و دانای آن ایام بود.

رفتار صالح موجب شد که چون داور از وزارت عدلیه به وزارت مالیه آمد صالح را با خویش از آنجا به اینجا آورد. پس طبعاً خود کشی سیاسی داور برای صالح ضربه ای سخت بود و ممکن بود شاه وقت خانمان، یاران و همکاران نزدیک داور را زیر و زبر کند. جزاین، مرگ آن کسی که چندین سال به هنگام حضور سرفریا هم کار کرده بودند و میانشان هم او از یارها بوده ناگوار و شکننده بنیان آدمی خواهد بود.

منبع: همانجا ۱۷۶

۱۶ - همانجا - ص ۷۳ - ۷۲

۱۷ - همانجا - ص ۷۸

۱۸ - «نطقها و مکتوبات دکتر مصدق - جلد دوم - دفتر دوم - انتشارات مصدق (۶) - خرداد ماه ۳۴۶ - صص ۵۵ و ۸۷

۱۹ - اعدام های تابستان ۶۷ پیش زمینه هایی تاریخی داشت اما از نظر عملی خیلی ناگهانی آغاز شد و زندانیان به هیچ وجه از جزئیات آن خبر نداشتند. در ضمن به طور کلی اعدام ها دو ماه طول کشید. در ماه مرداد

زندانیان مجاهد (طرفداران سازمان مجاهدین خلق) اعدام شدند و در ماه شهریور زندانیان دیگر اندیشان لائیک، چپ، کمونیست و مسلمان و... در تهران و زندان های گوردهشت و اوین اعدام گردیدند.

حکم روح الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم
از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکارهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استخبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان قاضی حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده های از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و با دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایند، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.
روح الله الموسوی الخمينی

این نامه تاریخ هم ندارد اما در پشت آن آقای حاج احمد آقا نوشته است:

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت تعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱ - آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟

۲ - آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟

۳ - در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلاً عمل کنند؟
فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده:

بسمه تعالی
در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.
روح الله الموسوی الخمينی

آقای منتظری در خاطراتش در باره کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ می نویسد: بالاخره مدنی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و بر حسب گفته متصدیان یا استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی - تردید از من است - از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز می خواندند، روزه می گرفتند، طرف را می آوردند به او می گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیش برمی خورد نمی گفت، می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می کردند! در همین قم یکی از مسئولین قضائی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می کرد که می گوید نتواند آنها را بکشیم از شرشان راحت شویم، من می گویم آخر پرونده های آنها را بررسی کنیم یک تجدیدنظری در حکم آنها بکنیم، می گوید حکم آنها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضوع بدهیم، به بعضی افراد می گویند تو بر موضع ایستاده ای می داند که قضیه از چه قرار است می گوید بله، قوری او را می برند اعدام می کنند.

منبع: خاطرات آیت الله منتظری - انتشارات انقلاب اسلامی - ۲۰۰۱ - صص ۳۰۲ - ۳۰۳

۲۰ - دکتر احمد صدراج سید جواد، وزیر دادگستری « دولت موقت مهندس بازرگان» خطاب به صادق لاریجانی: دادگاههای انقلاب را منحل و زندانیان سیاسی را آزاد کنید - منبع: میزان نیوز - یکشنبه، ۲۴ مرداد ۱۳۸۹

۲۱ - ششمین نامه محمد نوری زاد به آیت الله سید علی خامنه ای - منبع: وبلاگ نوری زاد -

محمد نوری زاد کارگردان، فیلمنامه نویس و روزنامه نگار ایرانی است. او از نویسندگان سابق روزنامه کیهان و تا پیش از سال ۱۳۸۸ از حامیان سرسخت علی خامنه ای و مخالف جریان اصلاح طلبی بود اما در جریان اعتراضات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ از صف منتقدان حکومت بیوست و به دلیل نامه های سرگشاده انتقادی خطاب به علی خامنه ای دستگیر و زندانی شد.

۲۲ - وزیر عدلیه - داور - دکتر باقر عاقلی - داور و عدلیه - انتشارات علمی - ۱۳۶۹ - ص ۱۰۵

۲۳ - «ابو طالب شیروانی مدیر روزنامه «سپهر» از محارم و نزدیکان علی اکبر داور بود. در حزب رادیکال شرکت داشت و جزء مؤسسين حزب مزبور بود. به کمک داور در دوره پنجم از شهرضا به وکالت مجلس شورای ملی رسید. در مجلس مؤسسان عضویت داشت. در دوره ششم نیز وکالت مجلس را حفظ کرد.

چون مرد گستاخ و تندرو بود، از دوره ششم به بعد او را به مجلس راه ندادند، همچنان در زمره دوستان نزدیک داور قرار داشت. پس از آنکه صولت الدوله قشقایی و سران عشایر را گرفتند، اموال آنها مصادره شد. ابوطالب شیروانی به کمک و مساعدت داور وزیر عدلیه، چندین ده معمر و آباد صولت الدوله را به ثمن بخس خریداری کرد و با پرداخت مبلغ مختصری به دولت قرار شد بعداً اقساط بدهی خود را واریز کند. پس از شهریور ۱۳۲۰ اموالی که در زمان رضا شاه مصادره شده بود به صاحبان اصلی بازگشت و دولت ناچار بود در مقابل املاک واگذاری از املاک خالصه خود نظر خریداران را تأمین کند. شیروانی املاک صولت الدوله را پس داد و در عوض چند ملک مرغوب و درجه یک از دولت در ورامین گرفت.

این فعل و انفعال در سال ۱۳۲۲ اتفاق افتاد. سهیلی رئیس الوزراء و محمود پدر وزیر دارایی بودند. مصدق که در آن موقع نماینده اول تهران در مجلس بود پیرامون این نقل و انتقال در مجلس طوفانی بر پا کرد و برضد بدراعلام جرم نمود. بدین ترتیب نگذاشت حقوق دولت ضایع شود. - (منبع: وزیر عدلیه - داور - ص ۱۴۵)

۲۴ - وزیر عدلیه - داور - ص ۱۴۴

۲۵ - همانجا - ص ۲۰۰ تا ۲۰۵

۲۶ - نطقها و مکتوبات دکتر مصدق - جلد دوم - دفتر دوم - ص ۵۵

۵۵ دارد..

سلطه توحش بر دانشگاه یا انقلاب فرهنگی دوم

خرافات و متکی بر سرنیزه به علم و دانشگاه محل علم و اساتید دانشگاه - مروجین علم و دانشجویان فراگیرندگان علم حمله ور می شوند و به عنوان انقلاب فرهنگی دوم خواهان گسترش هر چه بیشتر توحش بر دانشگاه هستند تعجب آور نیست. پیشینه کشتار دانشجویان، اخراج، بازنشستگی اجباری و ممنوع التدریس شدن اساتدان دانشگاه ها در جمهوری اسلامی به سالهای اول انقلاب بر می گردد که طی انقلاب فرهنگی توسط تنی چند از سینه چاکان چاکر مسلک و ذوب شده در ولایت خمینی و عطر آگین کردن اسلامی دانشگاهها از عطر خمینی و روحانیت اسلام ناب محمدی، صدها استاد دانشگاه بازداشت، اخراج، بازنشسته و یا ممنوع التدریس شدند و دانشگاه بمدت دو سال بسته شد و دانشجویان ممنوع ورود به دانشگاه شدند. سر دسته این باند یعنی خمینی هم دشمنی خارق العاده ای با دانشجویان، دانشگاهیان و دانشگاه داشت و می گوید " ریشه تمام مصیبت هایی که تا کنون برای بشر پیش آمده از دانشگاه ها بوده است... همه مصیبت هایی که در دنیا شده، از متفکرین و متخصصین و دانشگاهی است. اگر به اسلام علاقه دارید، بدانید که خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه ای بالاتر است." (در دیدار با اعضای دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه، ۲۷ آذر ۱۳۸۹).

در جای دیگر می گوید "ما هرچه می کشیم از این طبقه ایست که ادعا می کند دانشگاه رفته ایم، روشنفکریم، و حقوق داریم... هرچه می کشیم از این ها است." (قم ۱ مرداد ۱۳۵۸) و باز می گوید "منافقین هم می گویند، مغزها دارند فرار می کنند. به جهنم که فرار می کنند. این دانشگاه رفته ها، این ها که همه از علم و تمدن غرب می زند، بگذارید بروند. ما این علم و دانش غرب را نمی خواهیم." (جماران ۸ آبان ۱۳۵۸). خمینی در دیدارش با نمایندگان مجلس اول در جماران به تاریخ ۶ خرداد ۱۳۶۰ می گوید "ما دانشگاهی را که شعارش این باشد که می خواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و رو به تمدن بزرگ برویم نمی خواهیم." و باز در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۴ در دیدار با وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی می گوید " امیدوارم احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاه ها شروع شده است". کینه و دشمنی خمینی نسبت علم و دانشگاه آنقدر عمیق بوده است که حتی در وصیت نامه اش متذکر می شود " نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده اش از دانشگاه بوده است". خمینی و پیروان مکتب و راهش با دانش و دانشگاه مخالف هستند. واقعیت اینست که حکومتگران و روحانیون حکومتی یکی از بیسواد ترین اقشار جامعه ایرانی را تشکیل می دهند و شالوده تفکرشان ضد فرهنگ و علم می باشد. آنان بخوبی می دانند دانشگاه ها از کانون های اصلی گسترش دانش در جامعه هستند و دانشجویان حمل کننده دانش در میان مردم می باشند لذا از آنجائیکه آنان با دانستن و آگاه شدن مردم مخالف هستند. سعی شان بر آن است که به هر نحوی اجرای یکی از حقوق مردم که حق دانستن و آگاه شدن است را سد نمایند. و علاوه بر این اعتراضات بر علیه ظلم و جور استبداد از همین کانون ها بر خواهد خواست. مافیاهای حکومتی از آنجائیکه قدرت را در دست دارند تلاش می نمایند با زور زور تفکر ضد بشری و ضد فرهنگی خود را بر فرهنگ

۱ -

۲ -

۳ - همانجا

۴ -

۵ -

۶ - همانجا

۷ -

۸ -

۹ -

۱۰ -

۱۱ - همانجا

۱۲ -

۱۳ -

۱۴ -

۱۵ -

۱۶ -

۱۷ - همانجا

جامعه غالب نمایند و بدین خاطر است از بدو تکیه بر اریکه قدرت با دانستن و آموختن به مخالفت پرداخته اند. آنان با انجام انقلاب فرهنگی، تلاش نمودند فرهنگ استبدادی خود را بر دانشگاه مسلط نمایند. خمینی و پیروانش مکتب را بر تخصص ترجیح دادند و با انجام پایه های استبداد را بنا ساختند چون آنان برای حفظ حکومت استبدادی خود احتیاج به چنین ستون پایه ای داشتند. در مجموعه مقالاتم بنام عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند. تلاش نمودم چگونه تولید و باز تولید ستون پایه های استبداد را توضیح دهم و در آن سلسله مقالات چگونه شکل دادگاه ها و دادرسی های انقلاب و همچنین چگونه تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشریح نمودم. در آخرین مقاله ام (شماره ۸) قول داده بودم راجع به چگونه انقلاب فرهنگی، عوامل و ارکانی که آنرا طرح ریزی و اجرا کردند توضیح دهم. در ادامه همین مقالات چرانی انقلاب فرهنگی در دوران خمینی را باز خوانی خواهیم کرد.

پیروز باشید
Fa_rastgou@yahoo.com

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کتبی و چک نرسید. وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متباین عنوان بحث آزادی و صرفاً یا مکرر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنتها بکچون نویسنده محتوایی و حقوقی را ندارد!
توجه! نویسندگان محترمی که مقاله ننویسند و یا بلت مستند مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

Nr.758 13- 26 Sep. 2010

شماره ۷۵۸ از ۲۲ شهریور تا ۴ مهر ۱۳۸۹

وطن دوستی، رابطه برقرار کردن با حق است

یعنی رابطه با وطن را رابطه با حق بگردانند. در حال حاضر، از آنجا که رابطه با وطن رابطه با قدرت است، انواع دشمنی ها، در جامعه ها، به رواج هستند: در غرب، هر روز، توجیه تازه ای برای «بیگانه ستیزی» ساخته می شود. گرایشهای افراطی قوت می گیرند. یکی دیدن گاو و گوسفند را بر دیدن عرب و سیاه ترجیح می دهد و دیگری، یهودی را دارای «ژن مخصوص» و ترک و عرب را فاقد استعداد رشد و جذب شدن در «جامعه متمددن غرب» می انگارد. واکنش جامعه های دیگر به این «ناسیونالیسم»، انواع ناسیونالیسم هایی را پدید آورده است که در آغاز این نوشته، فهرست شدند. از این رو، تغییر جهان، نیازمند تغییر رابطه با وطن از رابطه با قدرت به رابطه با حق است.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا وطن بی گران لااگره است. در ایران، استبدادبان که رابطه با وطن را رابطه با قدرت کرده اند، زمانی شعار می دادند: حفظ اسلام اصل است ولو ایران قربانی شود. امروز می گویند: در دین اسلام راه نپذیرفته است که آدمی اسلام را نپذیرفته است. توضیح می دهند که در مقام ارشاد، زور نباید بکار برد. اما از زمانی که کسی اسلام را پذیرفت، سر و کارش با زور می شود. می گویند:

«اگر حاکم اسلامی یاور داشت، باید کمر را محکم ببندد و احکام اسلامی را دقیقاً اجرا کند و در این جا دیگر بحث دموکراسی، حقوق بشر جایی ندارد. لااگره فی الدین» برای پذیرفتن اصل دین است.» (قول مصباح یزدی بنا بر گزارش اینستا در شهریور ۸۹)

بدین حاکم، انسان بمحض پذیرفتن اسلام، از حق اختلاف محروم می شود. و اگر با ولایت فقیه مخالفت کرد، با زور، «ولی امر» سروکار پیدا می کند. سازمانهایی مدعی مراسم مندی، در جامعه های دیگر، نیز، همین ادعا را کرده اند. این ادعا، ماهه می گیرد از رابطه با وطن را رابطه با قدرت گردانند. چرا که بیان قدرت وطن را قلمرو اگراه و اجبار می کند. طرفه این که زورمدارها، در پاسخ به اعتراضها به تجاوزها به حقوق انسان و حقوق ملی، می گویند: حق مداخله در قلمرو حاکمیت ما را ندارد. حال آنکه اعتراض به تجاوز به حقوق، رعایت حق حاکمیت جمهور مردمی است که استبدادبان به حقوق آنها تجاوز می کنند. این اعتراض غیر از قشون کشی و اعمال انواع فشارهای قابل انتقال به مردم تحت ستم است.

و راستی اینست که قرآن، چون می دانست زور پرستان، معنای رهنمود را وارونه می سازند، خود آن را معنی کرد: در دین اگراه نیست زیرا عمل به حق نه تنها نیاز به زور ندارد بلکه نیاز به نبود زور دارد. پس هر حکمی که عمل به آن نیاز به زور پیدا کند، حکم دین نمی تواند باشد. از این رو، به دنبال «در دین اگراه نیست» و در مقام معنی کردن آن، فرموده است: «به تحقیق،

راه رشد از راه غی، به روشنی، جدا گشت». پس اگراه در کار آوردن، «غی» و زورمداری است. رشد از رهگذر عمل به حقوق و بکارانداختن مجموعه استعدادهای در ابداع و ابتکار و خلق و دانش پژوهی و فن شناسی و هنرمندی و اینهمه، به یمن بیان آزادی را راهنمای بندهار و گفتار و کردار کردن، یا رابطه با وطن را رابطه با حق کردن است.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا در وطن است که انسانها از تنهایی بدر می آیند. با یکدیگر جمع می شوند و راه و روش زندگی با یکدیگر را می آموزند. وجدان تاریخی پیدا می کنند. وجدان عمومی پیدا می کنند. وجدان علمی پیدا می کنند. اخلاقی پیدا می کنند. حتی وجدان جهانی نیز به یمن وطن داری پدید می آید و حاصل رابطه جامعه ها با یکدیگر بر میزان حقوق است. وجدان اخلاقی جهانی نیز نگهدار وطن داری انسانها و شناخت حق وطن داشتن برای هر انسان است.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا در وطن است که رابطه باور با دانش و فن، رابطه تعاون می شود. چون باور سازگار با وطن داری، باوری است که فراختای اندیشه و عمل را بی گران می کند، پس میدان وطنمندی خلافت انسان را بی گران می کند. در وطن، انسان در تنگنا نیست. بنا بر این، فرآورده های عقل او ظن و خیال و گمان نمی شوند. انسان اگر در کار عقل خود تأمل کند، نیک در می یابد که ظن و خیال را وقتی می سازد که خود را در تنگنا می بیند. این تأمل به او می آموزد که اگر در وطن، هموطنان مستقل و آزاد نباشند، فرآورده های علمی و فنی کاهش و فرآورده های ظن و خیال افزایش می یابند. خرافه ها برهم افزوده می شوند و به، فریاد، هشدار می دهند هموطنان در وطن، بیگانه آید. بیگانه هائی در زندانید.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا در وطن، میزان حقوق هستند. اما وقتی رابطه با وطن، رابطه با قدرت می شود، میزان منافع و مصالح می شوند. هرگاه وطنمندان تأمل کنند در می یابند که رابطه بر میزان حقوق را صاحبان حقوق برقرار می کنند حال آنکه رابطه بر پایه منافع را صاحبان قدرت برقرار می کنند. رابطه بر میزان حقوق را جز حقوقمندان نمی توانند برقرار کنند و رابطه بر اساس منافع را نیز جز بندگان قدرت نمی توانند برقرار کنند. حقوق را انسانها دارند اما منفعت و مصلحت را آنها دارند که رابطه آنها با وطن، رابطه با قدرت است. منفعت و مصلحت همواره ضد حق هستند و کارگزاران قدرت آنها را جانشین حق مردم می کنند. همواره منفعتی که الهای قدرت می سنجند ناقص حقوق مردم هستند. از این رو، در هیچ جامعه ای، از گذشته های دور، تا امروز، جمهور مردم مصلحت و منفعت نتراشیده و جانشین حق نکرده اند. حتی در رابطه با جامعه های دیگر، جمهور مردم منفعت و مصلحت نمی پندارند و آن را دست اویز سلطه بر جامعه دیگر نمی کنند. بدین خاطر

است که قدرتمداران ناگزیر می شوند سلطه جوئی را با حقوق توجیه کنند. انواع ناسیونالیسم های سلطه جو و سلطه پذیر، فرآورده های انواع توجیه ها هستند.

● رابطه با وطن رابطه با حق است زیرا از رهگذر وطنمندی است که انسان، بطور خود جوش، خویشتر را مستقل و آزاد می یابد. وطنمندی است که انسان را هم شاعر بر استقلال و آزادی و حقوق خویش نگاه می دارد و هم او را از جبری می رهد که قدرت تحمیل می کند و هم، خود انگیختگی طبیعی او را شور و شوق آفرین می کند. به یمن این خود انگیختگی است که وطن سر زمین شادی و امید و عشق می شود. عشق نا محدود به کلام محدود در نمی آید. اما به یمن خود انگیختگی در وطنی که، در آن، انسان توان این همانی با هستی هوشمند را می یابد، عشق را در می یابد و وطن را بی گران شادی و امید و عشق می گرداند.

خود انگیختگی ذاتی انسان است به این دلیل که انسان مجموعه ای از استعدادهای فعال است و نیروی محرکه دارد و می سازد. اما این خود انگیختگی را انسان در وطن می یابد. این دو از یکدیگر جدائی ناپذیرند. بی وطن شدن، در جاگز کردن و گرفتار جبر شدن و گم کردن خویش است.

● رابطه با وطن، رابطه با حق است زیرا وطنمندی دلیل نمی خواهد. هر کس، بطور طبیعی، خود را وطنمند می داند. حتی کسی که خویشتر را جهان وطن می خواند، وطنمندی را طبیعی می داند. حال آنکه بی وطنی دلیل و توجیه می خواهد. نیک که تأمل کنی، می بینی آنها نیز که رابطه با وطن را رابطه با قدرت می کنند و تا خیانت به وطن پیش می روند، ناگزیر می شوند در رابطه با وطن، برای خیانت خود توجیه سازند: غرب متمددن جهان را متمددن می خواهد پس بگذاریم ما را متمددن کند و با شوروی وطن زحمتکش جهان است و «ناسیونالیسم مثبت» بمعنای پذیرفتن سلطه غرب برای زیر سلطه امپریالیسم شوروی نرفتن و موازنه مثبت بمعنای، دادن امتیاز به دو قدرت رقیب تا که یکی از دو قدرت کشور را نبلعد، نمونه هائی از این توجیه سازها هستند.

و نیز، دلیل دفاع از وطن، در وطن داری است. حال آنکه دلیل تجاوز به وطن دیگران را باید ساخت. این دلیل را تنها با مراجعه به حق می توان ساخت. حتی وقتی قدرتمداری قدرتمندی را دلیل سلطه بر بی قدرتها می گرداند، ناگزیر است سلطه قوی بر ضعیف و عالی بر دانی را حق بشمارد. غافل از این که حق وقتی حق است که خود دلیل خود باشد. لختی در این چند بیت از حکیم فردوسی درنگ کنیم:

چو ایران نباشد تن من مباد
بر این سرزمین زنده یک تن مباد
زهر بر و بوم و فرزند خویش
زن و کودک و خورد و پیوند خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم.
جان فدای وطن کردن، را حکیم طوس طبیعی می داند. در حقیقت،

دلیل آن در وطنمندی است. انسانها

کلاف سردرگم

- جلوگیری از کارشناسی شدن ادعاهای مالی علیه بنده و مهدی هاشمی توسط دادگاه اولیه و تجدید نظر و صدور حکم نازوا در این زمینه.

● در ۴ شهریور ۸۹، به گزارش رهانا، در ۵ ماه اول سال ۱۳۸۹، ۱۲۴ تن در ایران اعدام شده اند.

● در ۸ شهریور ۸۹، به گزارش خبرگزاری فارس: حدود ۵۰ نفر از دانشجویان دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی در اعتراض به مشکلات صنفی و خوابگاهی خود، در مقابل دفتر مرکزی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تجمع کردند.

● در ۸ شهریور ۸۹، به گزارش تا آزادی، روزنامه نگاران زندانی، زیلا بنی یعقوب، روزنامه نگار، برای سومین بار در یکسال گذشته در دادگاه محاکمه شد. این بار دادگاهش با حضور هیئت منصفه مطبوعاتی و در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد. به گفته فریده غیرت، وکیل مدافع زیلا بنی یعقوب، این بار موکلش به اتهام «توهین به رئیس جمهوری و مقامات» به دادگاه فراخوانده شده بود.

● زیلا بنی یعقوب در یکسال گذشته به ترتیب در شعبه ۱۰۵۴ دادگاه عمومی تهران، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب و شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شده است.

● در ۸ شهریور ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران: زندانی سیاسی ارزننگ داودی در چهل و هشتمین روز اعتصاب غذا در حالت کما فرو رفت. جان این زندانی سیاسی در

نمی باید در وطن خویش، بی وطن شوند. اگر شدند، بندگان متجاوز مسلط می شوند. رابطه ای که اساس نظر حکیم فردوسی است، رابطه با حق است. توضیح این که «وطن برای من چه می کند؟»، رابطه بر قرار کردن با قدرت است. دارنده این نظر، تن به کار برای وطن نمی دهد. اما من برای وطن چه می کنم؟ رابطه بر قرار کردن با حق است. زیرا وطنمندی حقوقمند زیستن است. دلیل کار کردن برای وطن، در زندگی مستقل و آزاد و حقوقمند انسان است. حال آنکه، کار کردن وطن برای انسان، دلشلی در زندگی انسان نیست. در قدرتی است که چنین انسانی بنده آن گشته است.

● رابطه با وطن رابطه با حق است زیرا در وطن است که انسان با خود، با هستی هوشمند، یگانه می شود. این یگانگی دوگانگی ناپذیر است. این یگانگی نه قابل تجزیه و نه قابل انتقال است. دوگانگی ناپذیر است زیرا یگانگی با خود، با بردن رابطه با وطن آغاز می شود. قابل تجزیه نیست زیرا انسان وقتی هویتی متلاشی می یابد که رابطه اش با وطن دیگر رابطه با حق نیست. قابل انتقال نیست زیرا انتقال یگانگی با خود و با هستی هوشمند، بیگانه شدن با خود و با وطن وهستی هوشمند شدن تنها نیست، نیست شدن است.

● رابطه با وطن رابطه با حق است زیرا در وطن است که ...

معرض خطر جدی قرار گرفته است و احتمال وقوع یک حادثه ناگوار برای این زندانی سیاسی بسیار محتمل است. ● در ۹ شهریور ۸۹، به گزارش رهانا، پسر رحیم رشی می گوید: «پدرم در زندان پاهایش را از دست داده، قادر به روی پا ایستادن نیست، وضعیت جسمی پدرم به خاطر اعتصاب غذای طولانی مدت، آن قدر وخیم است که هر روز دکتر به دیدنش می رود.»

طبق گفته های دکتر بهداری زندان مهاباد اگر این وضعیت ادامه داشته باشد رحیم رشی تنها تا یک هفته دیگر می تواند زنده بماند.

● در ۹ شهریور ۸۹، به گزارش جرس: حمید حسن زاده، رئیس شورای شهر اهواز، ساعت ۲ بامداد روز سه شنبه ۹ شهریورماه، توسط ماموران واواک بازداشت شده است.

● ۲۰۵ هزار زندانی و سالی ۸ میلیون پرونده قضائی در ایران: به گزارش دوپچه وله، زندان های ایران، با ظرفیت حداکثر ۸۰ هزار نفر، ۲۰۵ هزار زندانی را در خود جای داده اند و سالانه ۸ میلیون پرونده وارد دادرسی می شود. با این همه، کمیسیون تلفیق مجلس زیر فشار حکومت، افزایش بودجه قوه قضائیه را رد کرده است.

● در ۱۱ شهریور ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، سعید حائری از اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر به صورت تلفنی به دادگاه انقلاب شعبه ۲۶، جهت برگزاری دادگاه احضار شد. اتهامات مطرح شده برای سعید حائری تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی می باشد.

● در ۱۳ شهریور ۸۹، روز جمعه و همزمان با «روز قدس» در ایران، مسجد قبای شیراز شاهد درگیری هایی میان نیروهای طرفدار حکومت و هواداران آیت الله دستغیب بوده است که به زخمی شدن چند نفر نیز منجر شده است. یک شاهد عینی، درباره آخرین تحولات مسجد قبا به رادیو فردا گفت: حمله کنندگان به مسجد قبا، «از سوی دفتر آیت الله ایمانی، امام جمعه شیراز، سازماندهی شده بودند و طلاب و نماز گزاران نیز از مسجد دفاع می کردند.»

● در ۱۳ شهریور ۸۹، به گزارش هوانا، چهار شهروند اهل ارومیه که هشت ماه قبل توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند به نامهای کامل شبلویی، بشیر چارطاق و بهروز آخانی اهل سلماس و اکبر اکبرلو اهل شهرستان خوی هستند که هشت ماه قبل به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» بازداشت شدند. این شهروندان، بیش از هفت ماه در سلول انفرادی واواک ارومیه محبوس بودند و پس از انتقال به زندان مرکزی ارومیه نیز به علت وجود آثار شکنجه در بدن، کماکان در سلول انفرادی نگهداری می شوند تا آثار این صدمات از بین برود.

● در ۱۵ شهریور ۸۹، به گزارش جرس: حسن بالایی فعال مدنی آذربایجانی و مدیر گروه کوهنوردی «گلگه جک» توسط مامورین اداره اطلاعات در پارس آباد مغان بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است.

● در ۱۵ شهریور ۸۹، به گزارش کلمه، محسن صفایی پوراهانی، یکی از هفت اصلاح طلب شکایت کننده علیه کودتای انتخاباتی، از بیمارستان قلب به بند ۳۵۰ اوین منتقل شد.